



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# تاریخ تشیع در ایلام

از د. وردی سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار

پروین کوچکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ تشیع در ایلام (از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)

نویسنده:

پروین کوچکی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	تاریخ تشیع در ایلام (از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	فهرست
۱۹	مقدمه
۲۳	فصل نخست: جغرافیای تاریخی ایلام
۲۳	اشاره
۲۵	درآمد
۲۵	جغرافیای طبیعی ایلام
۲۷	ایلام، پیش از اسلام
۲۸	وجه نام گذاری ایلام
۲۹	سرزمین ها و مناطق ایلام
۳۱	ساکنان ایلام
۳۵	نوع حکومت ایلام
۳۶	عقاید و مذهب ایلامی ها
۳۷	تمدن ایلامی ها
۳۹	انقراض ایلام
۴۰	ایلام، پس از اسلام
۴۱	موقعیت جغرافیایی ماسبدان
۴۴	ماسبدان پس از فتح
۴۷	نتیجه
۴۹	فصل دوم: چگونگی ورود اسلام و تشیع به ایران
۴۹	اشاره

درآمد	۵۱
اسلام در ایران	۵۲
علل گرایش ایرانیان به اسلام	۵۵
علل پیروزی مسلمانان بر حکومت ساسانی	۵۶
چگونگی پیدایش و رشد تشیع	۵۷
پیدایش تشیع	۵۸
تشیع در ادوار تاریخی (قرن یکم تا چهاردهم هجری)	۶۰
قدرت یافتن تشیع در ایران	۶۷
عباسیان	۶۹
شورش های عصر عباسی	۷۱
علل گرایش ایرانیان به تشیع	۷۳
حکومت های ایرانی و تشیع	۷۷
شیعه در عهد آل بویه	۷۷
شیعه در عهد غزنویان و سلاجقه	۷۸
شیعه در عهد مغولان ایلخانی	۷۹
شیعه در عهد سربداران و تیموریان	۸۲
شیعه در عهد صفویان	۸۴
شیعه در عهد قاجار	۸۹
فصل سوم: نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در ایلام	۹۳
اشاره	۹۳
درآمد	۹۵
ورود اسلام به ایلام	۹۵
دلایل اسلام آوردن مردم ماسبدان و مهرجان قذق	۹۷
نتیجه قیام بابک خرم دین	۹۸
دلایل گسترش تشیع میان طوایف کُرد	۹۹
عالمان دینی، مشاهیر و شعرای ایلامی و نقش آنان در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام	۱۰۰

- ۱۱۰ ..... نقش حکومت ها در گسترش تشیع در ایلام با محوریت حکومت های محلی (اتابکان و والیان)
- ۱۱۳ ..... حکومت محلی آل حسنویه
- ۱۱۵ ..... حکومت محلی بنی عناز (عیار)
- ۱۱۶ ..... اتابکان لر کوچک
- ۱۲۵ ..... اتابکان لر بزرگ (اتابکان لرستان)
- ۱۲۸ ..... والیان
- ۱۳۰ ..... رابطه والیان فیلی با حکومت مرکزی
- ۱۳۵ ..... گذری کوتاه بر والیان پشتکوه
- ۱۳۹ ..... آرامگاه ها و اماکن مذهبی (امامزاده ها) و نقش آنها در گسترش تشیع در ایلام
- ۱۴۲ ..... آرامگاه امامزاده سیدسیف الدین محمد
- ۱۴۴ ..... آرامگاه امامزاده سیداکبر
- ۱۴۴ ..... آرامگاه امامزاده علی صالح
- ۱۴۶ ..... آرامگاه امامزاده سیدحسن
- ۱۴۷ ..... آرامگاه امامزاده عباس
- ۱۴۷ ..... آرامگاه امامزاده سیدناصرالدین
- ۱۴۸ ..... آرامگاه امامزاده سیدعبدالله
- ۱۴۸ ..... آرامگاه امامزاده سیدابراهیم
- ۱۴۹ ..... آرامگاه امامزاده سیدصلاح الدین محمد
- ۱۵۰ ..... آرامگاه امامزاده حاجی بختیار
- ۱۵۳ ..... نتیجه گیری
- ۱۵۳ ..... نتیجه گیری پایانی
- ۱۶۱ ..... منابع
- ۱۷۱ ..... درباره مرکز

## تاریخ تشیع در ایلام (از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : کوچکی، پروین، 1358 -

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ تشیع در ایلام (از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)/ پروین کوچکی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات شیعه شناسی، 1391.

مشخصات ظاهری : 157 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 65000 ریال: 6-18-5147-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [149] - 157.

موضوع : شیعه -- ایران -- ایلام -- تاریخ

شیعه -- ایران -- تاریخ

موضوع : ایلام -- تاریخ

رده بندی کنگره : BP239/ک9ت2 1391

رده بندی دیویی : 297/53

شماره کتابشناسی ملی : 2768020

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تاریخ تشیع در ایلام

(از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)

پروین کوچکی

ص: 3

سرشناسه: کوچکی، پروین، 1385.

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تشیع در ایلام (از دوره سلجوقیان تا پایان

حکومت قاجار) / پروین کوچکی.

مشخصات نشر: قم، انتشارات شیعه شناسی، 1391.

مشخصات ظاهری: 160 ص.؛ 5/14 \* 5/21 س م.

قیمت: 28000 ریال.

شابک: 978-600-5147-18-6.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

یادداشت: کتابنامه: ص 151-160.

موضوع: شیعه، ایران، ایلام، تاریخ.

رده بندی کنگره: 1391 2 ت 9 ك / BP. 239

رده بندی دیویی: 297/53.

شماره کتابشناسی ملی: 2768020.

تاریخ تشیع در ایلام: (از دوره سلجوقیان تا پایان حکومت قاجار)

مؤلف: پروین کوچکی

ناشر: انتشارات شیعه شناسی

نوبت چاپ: اول 1391

صفحه آرا: محمدکاظم آزر

چاپ و صحافی: اسوه

شمارگان: 1500 نسخه

قیمت: 28000 ریال

شابک: ISBN 978-600-5147-18-6978-600-5147-18-6

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

پست الکترونیک: [inf@oshistu.org](mailto:inf@oshistu.org)

ص: 4

فصل نخست:

جغرافیای تاریخی ایلام (از آغاز تا عصر نخست خلافت عباسی)

درآمد 15

جغرافیای طبیعی ایلام 15

ایلام، پیش از اسلام 17

وجه نام گذاری ایلام 18

سرزمین ها و مناطق ایلام 19

ساکنان ایلام 21

نوع حکومت ایلام 25

عقاید و مذهب ایلامی ها 26

تمدن ایلامی ها 27

انقراض ایلام 29

ص: 5

ایلام، پس از اسلام 30

موقعیت جغرافیایی ماسبذان 31

ماسبذان پس از فتح 34

نتیجه 37

فصل دوم:

چگونگی ورود اسلام و تشیع به ایران

درآمد 41

اسلام در ایران 42

علل گرایش ایرانیان به اسلام 45

علل پیروزی مسلمانان بر حکومت ساسانی 46

چگونگی پیدایش و رشد تشیع 47

پیدایش تشیع 48

تشیع در ادوار تاریخی (قرن یکم تا چهاردهم هجری) 50

قدرت یافتن تشیع در ایران 57

عباسیان 59

شورش های عصر عباسی 61

علل گرایش ایرانیان به تشیع 63

حکومت های ایرانی و تشیع 67

شیعه در عهد آل بویه 67

شیعه در عهد غزنویان و سلاجقه 68

شیعه در عهد مغولان ایلخانی 69

شیعه در عهد سربداران و تیموریان 72

شیعه در عهد صفویان 74

شیعه در عهد قاجار 79

ص: 6

فصل سوم:

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در ایلام

درآمد 85

ورود اسلام به ایلام 85

دلایل اسلام آوردن مردم ماسبذان و مهرجان قذق 87

نتیجه قیام بابک خرم دین 88

دلایل گسترش تشیع میان طوایف کرد 89

عالمان دینی، مشاهیر و شعرای ایلامی و نقش آنان در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام 90

نقش حکومت‌ها در گسترش تشیع در ایلام با محوریت حکومت‌های محلی 100

حکومت محلی آل حسنویه 103

حکومت محلی بنی عناز (عیار) 105

اتابکان لر کوچک 106

اتابکان لر بزرگ (اتابکان لرستان) 115

والیان 118

رابطه والیان فیلی با حکومت مرکزی 120

گذری کوتاه بر والیان پشتکوه 125

آرامگاه‌ها و اماکن مذهبی (امامزاده‌ها) و نقش آنها در گسترش تشیع در ایلام 129

آرامگاه امامزاده سیدسیف الدین محمد 132

آرامگاه امامزاده سیداکبر 134

آرامگاه امامزاده علی صالح 134

آرامگاه امامزاده سیدحسن 136





آرامگاه امامزاده سيدناصرالدين 137

آرامگاه امامزاده سيدعبدالله 138

آرامگاه امامزاده سيدابراهيم 138

آرامگاه امامزاده سيدصلاح الدين محمد 139

آرامگاه امامزاده حاجي بختيار 140

نتيجه گيري 143

منابع 151

ص: 8

پیش از آریایی ها، ایلامیان بر بخش هایی گسترده از ایران حکومت داشتند، تا اینکه تمدن شناخته شده آنان در جهان به دست آشوریان برچیده شد. دولت ایلام نیز در سال 645 ق. م از صفحه روزگار محو گردید، اما در گذر زمان، منطقه ای به این نام در تاریخ باقی ماند که در نوع خویش، نقشی بسزا در فرهنگ و تمدن ایران بازی کرد.

این دیار که در جنوب غرب ایران کنونی واقع است، در دوره های گوناگون تاریخی، فراز و فرودهای بسیار داشته است. پررونق ترین عصر تاریخی ایلام، زمان ساسانیان بوده که در قلمرو حکومت آنها قرار داشته است. این سرزمین، همانند دیگر مناطق ایران، پس از ظهور اسلام تحولاتی را از سر گذراند. پس از ورود اسلام به ایران با تلاش های اسماعیلیه در میانه قرن دوم، اسلام به سرعت در ایلام گسترش یافت.

آنان با خلفای عباسی و حکومت های طرف دار آن به مبارزه برخاستند و خلافت فاطمی را بنیاد نهادند. سپس هم زمان با فاطمیان، حکومت های شیعی مذهب علویان، زیاریان، آل بویه و صفاریان ظهور کردند که برای

رویاری با حکومت عباسی بسیار کوشیدند. مردم ایلام نیز مانند دیگران از آنها حمایت کردند که نمونه آن را می توان در قیام بابک خرم دین بر ضد حکومت ستمگر مأمون، خلیفه عباسی، دید. گسترش افکار و عقاید شیعی به صورت ابتدایی میان مردم کوچ روی ایلام، به اندازه ضعف خلافت عباسی در تشیع پذیری آنان تأثیر داشت. پس از آن، حکومت های کرد محلی آل حسنویه و بنی عناز (عیار) در نواحی غربی ایران شکل گرفت. آنان تا زمانی که شیعه بودند، در گسترش تشیع نقش داشتند، اما پس از حمله گسترده ابراهیم ینال و طغرل به غرب ایران، به دلیل ضعف در رویاری، با سلجوقیان متحد شدند و به ظاهر سنی گشتند.

اتابکان لر و والیان نیز از این دست حکومت های محلی بودند که در گسترش تشیع نقشی مهم بر دوش داشتند. آنها از ورود عقیده های دیگر به کشور جلوگیری می کردند؛ به تعمیر مقابر و اماکن مذهبی می پرداختند و از علمای شیعه حمایت می کردند. در زمینه مقابر و اماکن مذهبی (امامزاده ها) در ایلام، مهم ترین نقش را آن بزرگواران ایفا کردند.

تبلیغات ایشان در بیشتر نقاط ایران با مبارزه همراه بود و اغلب نیز شهادت ایشان به دست حکومت های محلی وابسته به خلافت پایان می یافت. اما ایشان دریافته بودند که مردن در راه عقیده و افکارشان می تواند بهترین راه برای تبلیغ تشیع باشد. آنان در این راه نیز موفق شدند؛ چراکه پس از شهادت، مزار ایشان محلی برای گردآمدن شیعیان می شد.

وجود امامزادگان و زیارتگاه های گوناگون در ایلام، نشان از ریشه دار بودن فرهنگ و باور جاودانه تشیع و نقش بسیار مهم زیارتگاه ها در تثبیت آن دارد. زیارتگاه های استان ایلام از جایگاهی والا میان مردم و قدمتی طولانی برخوردارند. این اماکن همواره به منزله پایگاهی مهم و پناهگاهی مستحکم برای مردم پاك سرشت این دیار به شمار رفته اند و مردم ایلام اعتقادی ژرف به این امامزادگان دارند.

در ایران، به سبب گرایش های شیعی، اینگونه بناها از دیگر کشورهای اسلام بیشتر دیده می شود. آرامگاه های اسلامی دارای برخی ویژگی های اجتماعی و مذهبی اند که این ویژگی ها، آرامگاه ها را در کشورهای اسلامی از محبوبیتی همیشگی برخوردار کرده است.

پروین کوچکی

اسفندماه 1390

ص: 11



## فصل نخست: جغرافیای تاریخی ایلام

### اشاره

(از آغاز تا عصر نخست خلافت عباسی)

ص: 13





بی تردید، بررسی تاریخ تشیع در سرزمین ایلام، به شناخت هرچه بیشتر این دیار گره خورده است. از این رو بجا و بایسته است که، هر چند به اجمال، نظری به جغرافیای تاریخی آن بیفکنیم و موقعیت مکانی، طبیعی، تاریخی، تمدنی و فرهنگی آن را به تصویر کشیم.

گفتنی است که سرزمین ایلام، همچون دیگر مناطق ایران زمین، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، تحولاتی داشته است، و آنچه امروزه به این نام خوانده می شود، چه بسا با آنچه پیش تر بوده، ناهمسان است. به همین جهت، می کوشیم تا درباره این دیار در ادوار تاریخی گوناگون سخن بگوییم، اما در آغاز به معرفی قلمرو کنونی آن می پردازیم.

### جغرافیای طبیعی ایلام

استان ایلام با مساحتی حدود 19086 کیلومتر مربع، در جنوب غربی ایران واقع شده است. (1) این استان از شمال به کرمانشاه و لرستان، از جنوب به خوزستان و کشور عراق، از شرق به لرستان و از غرب به عراق

ص: 15

---

1- ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 27.

محدود شده است. (1) و در 33 درجه و 38 دقیقه و 30 ثانیه پهنای شمالی و 46 درجه و 25 دقیقه و 30 ثانیه درازی خاوری گرینویچ قرار دارد. (2)

نیمه شرقی استان کوهستانی و نیمه غربی آن، ناحیه ای کم ارتفاع است که به سمت کشور عراق، پیوسته از ارتفاع آن کاسته می شود.

استان ایلام هشت شهرستان، هفده بخش و 36 دهستان دارد. (3) ایلام از نظر تقسیمات اقلیمی جزو مناطق گرمسیری کشور به شمار می آید. (4) و سه نوع آب و هوا در آن وجود دارد: آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی (گرم و خشک) که حاشیه مرزی و متصل به جلگه خوزستان، دشت های مهران، دهلران، دشت عباس و دامنه های جنوبی زاگرس در استان ایلام را دربر می گیرد؛ آب و هوای معتدل کوهستانی که بیشتر در نواحی شیروان، چرداول، هلیلان، آبدانان، دره شهر و زرین آباد احساس می شود؛ آب و هوای سر کوهستانی در ایوان و... (5)

در مجموع، سرزمین ایلام امروزه جزو مناطق به نسبت غنی و به لحاظ زیست بومی، مناسب برای زندگی به شمار می رود و به دلیل وجود کوهستان ها و مناطق هموار، برای سکونت اقوام گوناگون مناسب بوده است. 8.

ص: 16

- 
- 1- . عزیزالله بیات، جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص 423.
  - 2- . عباس جعفری، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص 5.
  - 3- . عزیزالله بیات، جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص 449.
  - 4- . تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 8.
  - 5- علی علیزاده و حسن ابراهیم زاده، سیمای ایلام سرای صداقت، ص 28.

بنا بر برخی پژوهش‌ها، کهن‌ترین منبعی که در آن نام ایلام نگاشته شده، به احتمالی به سده 27 ق. م مربوط است. در فهرست شاهان سومری آمده است که «انمبار اگیسی» یا «ان مبرگیسی» پادشاه اساطیری خاندان نخست کیش، به ایلام لشکر کشید و از آنجا غنایم بسیار به دست آورد. (1)

قدیمی‌ترین نام استان ایلام، جلگه آریوخ بوده است و ایلامیان به کمک شاه آشور، از این سرزمین به نینوا شتافتند. تا پیش از سده 13 م.

این منطقه به اریوکان شهرت داشته است. (2) پیش از اسکندر، نام آریوخ به سبد که جمع آن سبدان است تغییر کرد. این نام با پیشوند محل «ماه» به «ماه سبد» و «ماه سبدان» تبدیل شد. پس این همان محلی است که استرابو از آن با نام «ماساباتیس» به منزله یکی از بخش‌های بزرگ ایلام، یعنی شوش و نواحی اطراف زاگرس یاد می‌کند.

این ایالت در زمان تسلط اردشیر بابکان بر ایران، «ماه سبدان» نامیده می‌شد. از سرزمین‌های نهان و بسطان نیز همین گونه یاد شده است.

اعراب دو واژه ماه و سبدان را با هم ترکیب کردند و با تبدیل حرف «د» به «ذ» آن را ماسبدان نامیدند. (3)

ص: 17

---

1- یوسف مجیدزاده، تاریخ و تمدن ایلام، ص 1.

2- ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 28.

3- سر هنری راولینسون، سفرنامه، ص 43-44.

ایلامی‌ها خود، نام کشورشان را به الفبای میخی «هل - تا - ام - تی» می نوشتند که می تواند «هل تمپت» نیز خوانده شود. «هل» به معنای سرزمین و «تمپت» به معنای فرزانه و سرور است. (1) در تورات (سفر پیدایش، باب چهاردهم)، نام ایلام به معنای کوهستان و سرزمین بلند است. شاید این نام در آغاز به ناحیه کوهستانی ایلام، یعنی لرستان گفته می شده و کم کم همه خاک آن کشور خوانده شده است. (2)

پارس‌ها، سرزمین ایلام و ایلامی‌ها را به نام «اوجا» یا «هوجا» خوانده و میهن اصلی آنها را کوهستان‌های خاور شوش پنداشته اند. (3) شهر شوش، مرکز ناحیه ای است که یهودیان آن را ایلام، یعنی سرزمین بلند می نامیده اند. (4)

در زبان آکادی، کشوری که در سرزمین بلند و خاور سرزمین آنان بود، ایلام خوانده می شد و معنای واژه ایلام در زبان آکادی و بابلی، سرزمین بلند است. (5)

ص: 18

- 
- 1- . هینتس والتر، دنیای گمشده ایلام، ص 25.
  - 2- . جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، ج 1، ص 12.
  - 3- . عزت الله نگهبان، حفاری هفت تپه دشت خوزستان، ص 453.
  - 4- ویل دورانت، خلاصه داستان تمدن، تلخیص عزت صفری، ج 1، ص 79.
  - 5- ایرج افشار سیستانی، پژوهش در نام شهرهای ایران، ص 136.

کشور ایلام، خوزستان، لرستان کنونی، استان ایلام امروزی و سرزمین بختیاری را در برداشته است. مرزهای این مملکت از راه بابل به همدان (کوه های بختیاری)، در جنوب از خلیج فارس تا بوشهر در شرق، بخشی از فارس و در غرب رود دجله بوده است. (1)

انزان یا انشان، از جمله نواحی مهمی بود که مکان آن به درستی معلوم نیست، ولی گویا طی زمان شامل شوش بوده و سرانجام با واژه ایلام مترادف شده است. الواح خطوط میخی و آیه اشعیا («پیش برو ای ایلام» و «محاصره کن ای ماد») نیز نظریه بالا را تأیید می کند. این سخن معروف که سلاطین هخامنشی تنها آب کرخه را می آشامیدند به رودخانه ای اشاره دارد که از میان وطن آنها می گذشته است. همچنین انشان به سبب اینکه مرکز کورش کبیر بود، شهرت داشته است. (2)

شهرهای مهم ایلام در آن زمان عبارت بوده اند از:

1. شوش که مهم ترین شهر ایلام و از قدیمی ترین شهرهای عالم بوده است؛

2. ماداکتو، روی رود کرخه؛

3. خایدالو که گمان می کنند در جای خرم آباد کنونی بنا شده است؛

4. اهواز.

ص: 19

---

1- پیر آمیه، تاریخ عیلام، ص 2.

2- سر پرسی سایکس، تاریخ ایران، ج 1، ص 66.

شهر شوش در پیشرفت حیات اقتصادی و اجتماعی دنیای قدیم نقش داشته و در تمدن آن روزگار دارای شهرت فراوان بوده است. (1)

در زمان اشکانیان، استان ایلام جزو ساتراپی ماد بزرگ بود که به دو بخش تقسیم می شد:

1. ماد علیا (ناحیه همدان)؛

2. ماد سفلا (ناحیه ری)

مهرداد اول چند بار به ایلام لشگرکشی کرد. وی در آخرین لشگرکشی خود علیه پادشاه ایلام - که مورخان آن زمان نام دولت او را «الی میان» می نویسند - معابدی سرشار از ثروت آن سرزمین را غارت کرد.

قلمرو دولت «الی میان»، از کوه های زاگرس و گابی انه تا خلیج فارس امتداد داشت. بخش گابی انه و مساباتیک در پشتکوه قرار داشته اند. این تقسیمات که به دوران ایلام مربوط است، در زمان شاهان ساسانی به هم خورد. (2)

ایلام در زمان اشکانیان به همراه لرستان، یکی از ولایات والی نشین بوده است. (3) مرز غربی ایران در این دوره، رود فرات و در برخی نقاط، فراتر از آن بوده است. مرز کشور در منطقه ایلام امروزی در زمان 9.

ص: 20

---

1- عزت الله نوذری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، ص 37.

2- تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 48.

3- علی علیزاده و حسن ابراهیم زاده، سیمای ایلام سرای صداقت، ص 49.

اشکانیان، رود فرات بوده است. (1) در زمان ساسانیان، ایلام کنونی را جزو سرزمین پهلوه (پهلوی) به شمار آورده اند؛ (2) یعنی استان بزرگی که اعراب آن را بعدها جبال نامیدند. پهلوه سرزمینی بود که شاهان اشکانی حکومت را از آنجا آغاز کردند و اصفهان، ری، همدان، کرمانشاهان، دینور، ماسبدان، مهرجان قذق، نهاوند، کوفه، قم، قزوین، کومش و آذربایجان را دربر می گرفت. (3)

### ساکنان ایلام

قدیمی ترین اقوام ساکن ایلام کاسیت ها، آریانی ها، اوملیاس، ایلامیان، پارسیان، حلولان، مادها و هپارتیپ ها بوده اند. (4) بیش از ورود آریاییان و استقرارشان در ایران، نژادهای بومی در این سرزمین می زیسته اند.

استخوان های باقی مانده از عصر حجر گواهی می دهد که افزون بر نژاد مدیترانه ای، نژادهای دیگری مثل استرالیایی و حامی نیز در این منطقه سکونت داشته اند و فرهنگ های متفاوتی در آنجا به هم آمیخته اند.

ص: 21

- 
- 1- . ربیع بدیعی، جغرافیای مفصل ایران، ج 2، ص 20.
  - 2- . نورالدین نعمتی، جغرافیای تاریخی منطقه ایلام از آغاز تا پایان سلسله پهلوی، ص 17.
  - 3- محمدتقی بهار (ملك الشعرا)، تاریخ سیستان، ص 150.
  - 4- . عبدالحسین سعیدیان، مردمان ایران، ص 447.

از حدود 40 هزار سال پیش، اقوامی غیرآریایی در ایران می زیسته اند.

از جمله این اقوام، ایلامیان (در جنوب غربی ایران)، کاسیان (زاگرس و لرستان)، لولویی (زاگرس و باختران) و سیاه پوستان ساحل نشین جنوبی را باید نام برد. (1) مهاجرت آریایی ها به ایران چندین سده طول کشید که آخرین مرحله آن را در هزاره نخست پیش از میلاد و نخستین مرحله آن را در پایان هزاره دوم دانسته اند. (2) منطقه ایلام، از زمانی که مهارجان آریایی نژاد وارد این سرزمین شدند و جای بومیان نجد ایران را گرفتند، جزو قلمرو آریاییان شد. (3) پس از ورود آریایی ها به فلات ایران و سقوط دولت ایلام باستان به دست آشوریان، این منطقه جزئی از ایالات دولت ماد و هخامنشی شد. (4) مادها پیش از استقرار خود به بومیانی برخوردند که در هزاره سوم پیش از میلاد، در آن سامان زندگی می کرده اند. این اقوام از جنوب به شمال عبارت اند از: «ایلامیان»، «کاسیان»، «لولویان» و «گوتی ها». (5)4.

ص: 22

- 
- 1- . عبدالحسین سعیدیان، مردمان ایران، ص 445.
  - 2- . تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 42.
  - 3- . نورالدین نعمتی، جغرافیای تاریخی منطقه ایلام از آغاز تا پایان سلسله پهلوی، ص 17.
  - 4- . مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 553.
  - 5- جلیل ضیاءپور، مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، ص 74.



مادها در آغاز ورود به ایران، در آذربایجان و کردستان امروزی ساکن شدند، و زندگی آنان بر پایه دامداری، کشاورزی و پرورش اسب استوار بود. ایشان سرانجام در نواحی مرکزی زاگرس که آشوریان آن را منطقه زیرنفوذ خود می دانستند، دولتی را تشکیل دادند. (1) استان ایلام در زمان مادها (550-708 ق. م) جزو ایالت ایلام بود. که خود در زمان حکومت کیاکساریا هوخستره (633-858 ق. م) جزو ساتراپ نشین هشتم دولت ماد به شمار می آمد. (2)

پارس ها حدود 700 ق. م در ناحیه پارسوماش، واقع در کوه های فرعی سلسله جبال بختیاری - شرق شوشتر - مستقر شدند. (3) کوروش کبیر، بنیان گذار این سلسله، کشور گسترده خود را به بیست ساتراپی تقسیم کرد و هر استان حاکی گماشت. استان ایلام امروزی، جزو ساتراپی ایلام بود. (4)

در زمان هخامنشی، پارس ها این مملکت را «هوج» یا «خوج» می نامیدند. (5) ایلام، لرستان و خوزستان از سال 640 ق. م که دولت هخامنشی روی کار آمد، به نام «اووج» یا «سوزیانا»، سومین ایالت از 31 ایالت این سلسله بوده است. (6) 9.

ص: 23

- 
- 1- . نورالدین نعمتی، جغرافیای تاریخی منطقه ایلام از آغاز تا پایان سلسله پهلوی، ص 64.
  - 2- م. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص 317.
  - 3- . رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 424.
  - 4- . ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 120.
  - 5- . عزیزالله بیات، جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص 422.
  - 6- علی علیزاده و حسن ابراهیم زاده، سیمای ایلام سرای صداقت، ص 39.

پس از درگذشت داریوش سوم (330 ق. م)، اسکندر مقدونی ممالک تابع ایران هخامنشی، از جمله ایلام را تصرف کرد. (1) راولینسون در سفرنامه اش می نویسد: اسکندر هنگام رفتن به شوش و همدان در شیروان - یکی از شهرهای استان ایلام - توقف کرد. (2) پس از فوت اسکندر در سال 323 ق. م، هرج و مرج در سراسر کشور آغاز شد و تا ده سال ادامه یافت.

سرانجام میراث اسکندر بین سردارانش تقسیم شد.

پس از اسکندر و جانشینانش، سلوکیان بر بیشتر نقاط ایران مسلط شدند و شهرهایی را ساختند. در این دوره، استان ایلام امروزی جزو ساتراپ نشین ماد بزرگ به شمار می رفت. (3) برخی مورخان جدید، بومیان اولیه ایلام را مردمی شبه سیاه و دراز جمجمه از نژاد مدیترانه ای می دانند. (4)

که گویا با نژاد دراویدی هند، نسبت داشته اند. دومیورگان، ساکنان اولیه ایلام را از سیاهان حبشی می داند. او معتقد است که این نژاد، سرزمین خود را در اختیار فاتحان گذاشته و با آنها در آمیخته اند و نژادی دورگه به وجود آورده اند که شامل ساکنان شوش علیا و شاید نیز بخشی از کردستان باشد. (5) 2.

ص: 24

- 
- 1- . م. م.، دیاکونوف، تاریخ اشکانیان، ص 11.
  - 2- . سفرنامه راولینسون، ص 10.
  - 3- . م. م. دیاکونوف، تاریخ اشکانیان، ص 11.
  - 4- . همو، تاریخ ماد، ص 130.
  - 5- ژان دومیورگان، مطالعات جغرافیایی هیئت علمی فرانسه در ایران، ج 2، ص 2.

سر پرسی سایکس معتقد است این نژاد در کنار سواحل شمالی خلیج فارس تا هندوستان گسترش یافته اند و سومری ها نیز شاخه ای از همین نژاد بوده اند.<sup>(1)</sup>

## نوع حکومت ایلام

حکومت ایلام، ملوک الطوائفی بوده، و هر یک از ایالت های آن، حکومتی جداگانه داشته است.<sup>(2)</sup> زمانی که دولت مرکزی اهمیت و اقتدار کافی نداشت، هر یک از آنان با استقلال می زیست. اما پس از آنکه دستگاه حکومت مرکزی قدرت می یافت، بار دیگر این حکومت های خودمختار را زیر پرچم خود می گرفت و قدرتی واحد را تشکیل می دادند. البته این حکومت ها هرگز استقلال داخلی خود را از دست نمی دادند. از این رو تاریخ ایلام، گاه بسیار مغشوش و درهم می نماید.<sup>(3)</sup>

ایلام باستان دو پایتخت به نام های «سوزیانا» (شوش) و «ماداکتو» داشته است. مورخان بر این باورند که پایتخت بااهمیت ماداکتو در شمال این ایالت، یعنی ایلام کنونی واقع بوده است.

ساکنان شمالی ایلام باستان، مردمانی سخت کوش، سلحشور، هنرمند و متمدن بوده اند. همان ها بودند که نخستین بار کشاورزی را به جهانیان

ص: 25

---

1- سر پرسی سایکس، تاریخ ایران، ج 1، ص 65 و 64.

2- ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 110.

3- عزت الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، ص 36.

آموختند؛ گونه هایی از دام ها مانند بز را اهلی کردند؛ و اسب سواری و استفاده از کالسکه را به مردمان بین النهرین یاد دادند. ساکنان شمالی ایلام، طلایه دار صنعت و تکنولوژی در عصر خود بودند و با دستیابی به مفرغ و برخی آلیاژها، دروازه پیشرفت های بعدی را به روی تمدن بشری گشودند.

## عقاید و مذهب ایلامی ها

قدیمی ترین سند مکتوب درباره مذهب ایلامی ها، از کندوکاوهای شوش به دست آمده است؛ لوحی گلی که از دوره پادشاهی هینا به جای مانده است.

او یازدهمین پادشاه سلسله اوان یا نخستین سلسله ایلامی است که حدود 2240-2270 ق. م حکومت می کرد. این پادشاه ایلامی با نارامسین، پادشاه اکد در جنوب بین النهرین (2255-2292 ق. م) هم عصر بوده است. (1)

ایلامی ها، عالم را پر از ارواح می دانستند و خدای بزرگ را شوشیناک می نامیدند، ولی پرستش این خدا تنها به پادشاهان و کاهنان اختصاص داشت. (2) مکان این خدای بزرگ در محل متبرکی از جنگل بود. (3) ایلامی ها مثل بابلی ها به خدایان گوناگون معتقد بودند و برای آنها مجسمه های

ص: 26

---

1- محمدرحیم صراف، مذهب قوم ایلام (2600-5000 سال پیش)، ص 7.

2- . جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، ج 1، ص 142.

3- عزت الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، ص 40.

بسیار می ساختند. هر شهری خدای ویژه خود را داشت. ایلامی ها بر این باور بودند که وقتی مجسمه ای را به شهری دیگر می برند خدای آن شهر را انتقال داده اند. (1)

با گسترش آیین زردشتی، به ویژه در زمان ساسانیان، دین مردم ایران، از جمله ایلام بدان تغییر یافت. با فروپاشی ساسانیان و افزایش نفوذ مسلمانان، مردم ایران دین اسلام را اختیار کردند. ایلامی ها زندگی پس از مرگ را باور داشتند. آنان معتقد بودند دو خدای راهنما، ایشنیکاراب و لاگامال به پیشواز روح جدا شده از زمین می رود و به سوی ایشوشیناک راهنمایی اش می کنند تا او را در مقام ارزیابی روح ها صادر کند. (2)

در فرهنگ ایلامی، همه خدایان فرّه ویژه خود را دارند، ولی در امور حقوقی، کی تن متعلق به ایشوشیناک، مهم ترین نقش را ایفا می کند. (3)

### تمدن ایلامی ها

پیدا شدن ظروف سفالی مربوط به دوره حجر اولیه، نشان وجود تمدن اولیه در برخی نقاط این سرزمین است. (4) قدیمی ترین آثاری که از تمدن ایلام به دست آمده در تپه ای معروف به تپه «محمدجعفر» یافته شده

ص: 27

---

1- جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، ج 1، ص 132.

2- تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 181.

3- ناصر راد، تاریخ سرزمین ایلام، ص 114.

4- ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 100.

است. آنچه در آنجا یافت شده، به عصر حجر مربوط است. حفاران در تپه «موسیان» که در سه کیلومتری تپه محمدجعفر است، تا 2/5 متر از سطح دشت پیش رفته اند و سنگ چخماخ های تراشیده به دست آورده اند.

آنان در تپه «هزینه»؛ واقع در سه کیلومتری جنوب شرقی موسیان، از میان توده ای قلوه سنگ، پیاله ای از مس کشف کرده اند. در تپه «ژیان» آثاری از ظروفی یافته اند که با چرخ کوزه گری ساخته شده است و نشان می دهد که ایلامیان از آغاز چرخ را به کار برده اند. (1) ایلامیان نخستین پایه گذاران قنات و کاریز بوده اند. آنان قانون ظروف مرتبطه را به طور علمی، سال ها پیش از آن که در کتاب های ریاضی درج شود می شناخته اند.

از جمله اشیای کشف شده ایلامی، گلدان نقره ای است که از نزدیکی تخت جمشید به دست آمده است. روی آن تصویر زنی در لباس فاخر که دو شیء استوانه مانند در دست دارد و زنی که روی زمین چمباتمه زده، حك شده است. این گلدان، شاهکاری از هنر و صنعت مردم سرزمین ایران است. آرایش سر و زلف دقت و اعتدال، پیراهن بلند و خوش دوخت، چگونگی تجسم بازوها که خود نشان هدف داری و انعطاف است، تماشاگر را به ستایش این اثر هنری وا می دارد. احترامی که زنان در دوران تمدن ایلامی داشتند و سالاری و مقامی که در کشورداری داشته اند، در این نقش به خوبی دیده می شود. 5.

ص: 28

---

1- . سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، ص 71-75.

«معبد زیگورات» یکی دیگر از آثار تمدنی ایلام است.<sup>(1)</sup>

خط و زبان ایلامی ها: در دوره ایلامی خط مردم میخی بوده است و علامت ها از نقوشی به شکل میخ به طور افقی یا عمودی ترکیب می یافتند.

این علامت ها بالغ بر سیصد نوع بوده اند.<sup>(2)</sup> قدیمی ترین زبان اهالی این مملکت، زبان انزانی است که به باور دموورگان، سه هزار سال ق. م متروک شد و پس از آن، زبان سومری و زبان سامی در آنجا رواج یافت.<sup>(3)</sup>

### انقراض ایلام

ایلام باستان که سرتاسر روزگار فرمانروایی اش در جنگ با همسایگان بین النهرین گذشت، در سال 612 ق. م، به دست آشور بانی پال با خاک یکسان شد. پشتکوه «ورهشی» نیز به منزله یکی از مهم ترین ایالت های ایلام که نخستین نقطه برخورد با دشمنان غربی بود، به دست آشوریان تصرف شد.

این فاتح بزرگ دنیای باستان، چنان که از کتیبه هایی که به افتخار این فتوحات از خود به جای گذاشته برمی آید، سراسر سرزمین ایلام را ویران ساخت و بر ویرانه های این سرزمین نیز خار و خاشاک و نمک پاشید. حتی

ص: 29

---

1- تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 54.

2- . جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، ج 1، ص 132-141.

3- همان، ص 141.

به گفته خود، آواز پرندگان و وحوش را در این سرزمین خاموش ساخته. (1)

آنها به کشتار و غارت بسنده نکردند و استخوان های پادشاهان ایلام و اشخاص نامی را بیرون آوردند و به نینوا فرستادند. (2) بدین صورت ایلام از صحنه روزگار به منزله دولتی مستقل حذف شد و در دولت ها و ملت های همجوار و متجاوز ادغام شد. (3)

### ایلام، پس از اسلام

پس از تسلط اعراب بر ایران، ایلام و لرستان را ایالت جبل نامیدند، و چون حاکم این منطقه از کوفه می آمد و خراج این نواحی را به کوفه می فرستادند، گاهی آن را ماه کوفه می نامیدند. (4) در منابع گوناگون مورخان اسلامی، نام ماسبدان و مهرجان قذق (مهرگان کده) و شهرهای آنها بارها تکرار شده است. ماسبدان معرب «ماسپتان» یا «ماه سبدان» است که در واقع بخش شمالی و مرکزی استان کنونی ایلام را این ولایت تشکیل می داده و نیمه جنوبی این استان، ولایت مهرجان قذق، معرب «مهرگان کده» بوده است. در آغاز اسلام، این دو ولایت، ولایاتی از ولایات

ص: 30

---

1- . روح الله بهرامی، تاریخ سیاسی - اجتماعی لرستان پشتکوه در عهد فرمانروایی والیان علوی، ص 25.

2- . جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، ج 1، ص 149.

3- ناصر راد، تاریخ سرزمین ایلام، ص 38.

4- . همان، ص 26.



گونگون کوهستان (جبال) بودند و مهم ترین شهرهای آنها، سیروان (مغرب شیروان) و صیمره (سیمره) یاد شده است. تازیان در سال شانزدهم هجرت، حلوان را تصرف کردند. در پی آن، منطقه ماسبذان به سال 22 هجری در دوره خلافت عمر بن خطاب به دست حذیقه بن یمان با جنگ فتح شد. پیش از آن سعد بن ابی وقاص این منطقه را فتح کرده بود. (1)

### موقعیت جغرافیایی ماسبذان

ماسبذان، شهری است گراند، با عظمت و پرگستره، میان کوه ها و دره ها که به آن سیروان می گویند. ماسبذان از همه شهرها به مکه شبیه تر است و در آن، چشمه های آب سرگشاده ای است که در میانه شهر به سوی نهرهای بزرگی جاری است. این نهرها مزرعه ها و آبادی ها و زمین های زراعی و بستان ها را تا مسافت سه روز سیراب می کنند. این چشمه ها در زمستان گرم و در تابستان سرد است. (2) معادن گوگرد و انواع زاج و بورك و چند نوع نمك در آنجا قرار دارد. (3) ظاهراً نخستین گروه آریایی که به آن سرزمین گام نهادند، ماسپی ها، از طوایف ده نشین یا صحراگرد پارسی، بودند. (4)

ص: 31

- 
- 1- خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص 108.
  - 2- احمد بن ابی یعقوب بن واضع یعقوبی، فتوح البلدان، ص 36.
  - 3- زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص 61.
  - 4- اکرم بهرامی، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، ص 185.

راولینسون در این باره می نویسد: ماه سبذان ناحیه ای را از جلگه ایوان در امتداد کوه های زاگرس تا حدود سوزیانا (شوش) دربر می گرفته است. (1)

وجه نام گذاری ماسبذان و مهرگان کده: ماسبذان معرب «ماسپتان» یا «ماه سبذان» است که در واقع، بخش شمالی و مرکزی استان کنونی ایلام را تشکیل داده و نیمه جنوبی این استان، ولایت مهرجان قذق، معرب مهرگان کده بوده است. (2) مهرگان کده یعنی دیه شخصی مهرگان که معرب آن مهرجان قذق است. این لقب را قباد، پدر انوشیروان، به آن شهر داده؛ زیرا شهری سرسبز و نیکو بوده و هوای سالمی داشته است. (3) شاید نام گذاری این منطقه به روایت های افسانه ای و اساطیری دوره پیشدادیان و به عید مهرگان بازگردد.

مهرگان از اعیاد باستانی ایرانیان بود و پایه گذاری آن به زمان پیروزی کاوه آهنگر و فریدون بر اژدی هاك (ضحاک) باز می گردد.

ایرانیان معتقدند که فریدون و کاوه، اژدی هاك را در روز مهرگان که از روزهای ایرانیان بود، اسیر کردند و کشتند. به همین دلیل، در روز مهرگان جشن ها می گرفتند و می گفتند: «مهرگان برای کشتن کسی است که مردم را می کشت». مهرگان کده، به معنای خانه مهرگان. 2.

ص: 32

---

1- سرهنری راولینسون، سفرنامه راولینسون، ص 45.

2- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 24.

3- محمدجواد مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص 372.

است و به احتمال بسیار، شهر مهرگان کده از یادمان های مربوط به این پیروزی یا جشن های آن است. (1) ولایت مهرجان قذق که بر صیمره احاطه داشت، در قرن چهارم به فراوانی نعمت معروف بود. (2) ماسبذان دو حاکم نشین داشت: شیروان و اریجان (اریوجان). مرکز مهرجان قذق نیز صیمره (سیمره) یا دره شهر کنونی بود. (3) مهرجان قذق، محل بیلاق برخی امرای دوره ساسانی بوده و هنوز در این محل، آثار دژ و حصار تنگ چوبینه که به نام بهرام چوبینه نام گذاری شده، باقی است. (4)

پروونق ترین عصر تاریخی ماسبذان به همین دوره مربوط است که این ایالت در مرکز قلمرو حکومت ساسانیان قرار داشت و یکی از شاهراه های بین النهرین به خراسان از آنجا می گذشت. آثار و خرابه های دو شهر شیروان و صیمره و پل های چم نشست و گاو میشان این مطلب را تأیید می کند. (5)6.

ص: 33

- 
- 1- . روح الله بهرامی، تاریخ سیاسی - اجتماعی لرستان پشتکوه در عهد فرمانروایی والیان علوی، ص 26.
  - 2- . لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص 218.
  - 3- . تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 59.
  - 4- . علیرضا ناصری، سیمای میراث فرهنگی استان ایلام، ص 27.
  - 5- مراد مرادی مقدم، تاریخ سیاسی - اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، ص 36.

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، مؤلف کتاب فتوح البلدان درباره فتح ماسبذان می نویسد: ابوموسی به ماسبذان رفت. اهل ماسبذان با او بجنگیدند و مردم سیروان با ابوموسی صلح کردند و پرداخت جزیه و خراج را به گردن گرفتند. ابوموسی دسته هایی از سپاهیان را گسیل داشت و بر اراضی آن ناحیه چیره شد.

جمعی گویند: ابوموسی ماسبذان را پیش از واقعه نهاوند فتح کرد.<sup>(1)</sup>

خراج ماسبذان و مهرجان قذق، 3500000 درهم بوده است.<sup>(2)</sup> ماسبذان تا زمان تشکیل حکومت اتابکان لر کوچک، در اواخر قرن ششم جزو ایالت جبال به شمار می رفت.<sup>(3)</sup> حوزه های جبال عبارت اند از: ماسبذان و مهرجان قذق، ماه کوفه که همان دینور است و ماه بصره که نهاوند است و همدان و قم.

ابن رسته در این باره چنین می آورد: «حوزه های منطقه جبال عبارت اند از: ماسبذان و مهرجان قذق، ماه کوفه (دینور) و ماه بصره (نهاوند) و همدان و قم».<sup>(4)</sup> پس از نفوذ اسلام به مناطق غرب کشور، مناطق ماسبذان و مهرجان قذق، کم کم اسلام را پذیرفتند؛ گرچه میان آنان کسانی بودند که پیرو آیین زردشت باقی ماندند. وجود آتشکده های دوره ساسانی در

ص: 34

- 
- 1- . احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد متوکل، ص 433.
  - 2- . ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خرداد به، المسالك والممالك، ص 35.
  - 3- . مراد مرادی مقدم، تاریخ سیاسی - اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، ص 39.
  - 4- . احمد بن عنبر ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص 122.

برخی شهرستان های ایلام، مانند آتشکده سیاگل (چهارطاقی) در ایوان، آتشکده نزدیک سرابله و آتشکده دره شهر که همچنان باقی است، نشان حضور زردشتیان در این استان تا چند قرن بعد است.<sup>(1)</sup>

عمده ترین گروه مذهبی در دوره عباسیان، گویا مسلمانان بوده اند.

افزون بر آنها، اقوامی از یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و فرقه خرم دینان، در این نواحی حضور داشته اند که رفته رفته به اسلام گرایش یافته اند. در ادوار بعدی، بیشتر آنان مسلمان شدند و دیگر فرقه های مذهبی در اقلیت قرار داشتند.<sup>(2)</sup> پس از منصور دوانیقی، پسرش مهدی عباسی خلیفه شد.<sup>(3)</sup>

او بنیان خلافتش را بر عدالت قرار داد و سلطنت را به درجه ای بس رفیع رسانید. او خطوط ارتباطی کشور را اصلاح کرد و گسترش داد؛ قصبات و شهرها بنا ساخت؛ شعر و ادب را رواج داد؛ و شعرا را بسی تشویق می کرد.

مهدی پیروان مانی را به طور جدی تعقیب کرد؛ حتی برای این کار اداره ای ویژه تشکیل داد.<sup>(4)</sup>

از رخداد های مهم دوره عباسیان در ماسبدان، مرگ سومین خلیفه عباسی، مهدی بالله در آن منطقه بود.<sup>(5)</sup>

ص: 35

---

1- مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 220.

2- . همان، ص 264.

3- احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص 57.

4- سر پرسی سایکس، تاریخ ایران، ص 783.

5- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 12، ص 5142؛ ابن واضح یعقوبی، فتوح البلدان، ج 3، ص 145.

شب دوازدهم محرم سال 169 ه. ق مهدی در راه بغداد به عراق در قریه ای به نام «رد»، از قرای «ماسبذان» فرود آمد. هنگام شکار، سگ های شکاری آهوپی را تعقیب می کنند. مهدی نیز در پی آهو می دود تا آنکه حیوان به درون ویرانه ای می گریزد. در این تعقیب، در ویرانه به او آسیب می زند و وی در سن 48 سالگی در می گذرد. (1) حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، سن او را 43 سال و مدت خلافتش را هجده سال و یک ماه نگاشته است. (2) مسعودی نیز در التنبیه والاشراف، مدت خلافتش را دو سال و 45 روز نوشته است. (3) او را در دیه ماسبذان دفن کردند. (4)

مقبره مهدی، خلیفه عباسی، در مرکز شهر ایلام کنونی، در محل پارک کودک، نزدیک مسجد جامع بوده است. مصالح به کار رفته در این مقبره، سنگ و گچ بوده و بلندی گنبد آن نزدیک نه متر و تمام سطح دیوار داخلی مقبره، گچکاری بوده است. اما در سال 1352 ش، این مقبره به دلیل بی توجهی مسئولان فرهنگی تخریب شد و آثاری از آن بر جا نمانده است.

امروزه در آن محل، کتابخانه عمومی ساخته شده است. (5) 1.

ص: 36

- 
- 1- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 403.
  - 2- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسن نوایی ص 301.
  - 3- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، ص 324.
  - 4- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 301.
  - 5- نورالدین نعمتی، جغرافیای تاریخی منطقه ایلام از آغاز تا پایان سلسله پهلوی، ص 39-41.

تا پیش از سدهٔ سیزده، ایلام به اریوحان مشهور بوده است. ایلامی‌ها خود، نام کشورشان را به الفبای میخی «هل - تا - ام - تی» می‌نوشتند که هل تمپت نیز خوانده می‌شود. هل به معنای سرزمین و تمپت به معنای فرزانه و سرور است. کشور ایلام از خوزستان، لرستان کنونی، استان ایلام امروزی و سرزمین بختیاری ترکیب یافته بود. مرزهای این مملکت، راه بابل به همدان، از جنوب خلیج فارس تا بوشهر، از شرق، بخشی از فارس و از غرب رود دجله بوده است.

در زمان اشکانیان، استان ایلام جزو ساتراپی ماد بزرگ بود. مهرداد اول چندین بار به آن منطقه لشکر کشید و در آخرین لشکرکشی اش علیه پادشاه ایلام، معابر سرشار از ثروت آن را غارت کرد. ایلام در زمان اشکانیان به همراه لرستان یکی از ولایات والی نشین بوده است.

پس از تسلط اعراب بر ایران، ایلام و لرستان، ایالت جبال نامیده شدند. در منابع گوناگون مورخان اسلامی، نام ماسبدان و مهرجاق قذق (مهرگان کده) و شهرهای آن بارها تکرار شده است.

ماسبدان معرب ماسپتان یا ماه سبدان است که در واقع بخش شمالی و مرکزی استان کنونی ایلام را تشکیل داده و نیمهٔ جنوبی این استان، ولایت مهرجاق قذق، معرب مهرگان کده بوده است. در آغاز اسلام، این دو ولایت، از ولایات گوناگون کوهستان (جبال) بودند. از مهم‌ترین رخدادهای دورهٔ خلفای بنی عباس در ولایت ماسبدان، مرگ مهدی بالله، سومین خلیفهٔ عباسی است. مقبرهٔ او تا سال 1352 ش در مرکز شهر ایلام وجود داشت، اما امروزه به جای آن کتابخانهٔ عمومی ساخته شده است.





## فصل دوم: چگونگی ورود اسلام و تشیع به ایران

اشاره

ص: 39



زندگی بیابان نشینی، به ضرورت، درگیری و جنگجویی را به مردم بیابان نشین آموخته بود. روزی که مردم حجاز اسلام آوردند، با آموزه های این دین دشمنی با یکدیگر را به برادری تبدیل کردند و خود را به پیکار در راه اسلام و خدا موظف دانستند. به این ترتیب، نیرویی همفکر و متحد در مرز ایران ایجاد شد. نیرویی با ایمان راسخ به دین که اگر بجنگند، پیروزی یا شهادت از ایشان خواهد شد و در هر دو حال، به سودی بزرگ دست یافته اند.

گذشته از نیروی ایمان - که مهم ترین علت پیروزی عرب در لشگرکشی ها بود - موقعیت سیاسی و مهم تر از آن عوامل اجتماعی کشور ایران در این زمینه نقش داشت. در اواخر دوره ساسانی مردم با وضعیت سختی رویه رو شدند که می کوشیدند خود را از آن نجات دهند. از زمان مرگ خسرو پرویز تا پادشاهی یزدگرد سوم، چهار سال می گذشت. در این مدت یازده تن به پادشاهی رسیده بودند و این نشان بی ثباتی اوضاع سیاسی در آن سال ها بود. جنگ های طولانی ایران و روم فشار بسیاری را

به مردم وارد می کرد. نیروهای انسانی فراوانی از پا درآمده بودند و مالیات های سنگینی برای تأمین هزینه این جنگ ها بر ملت تحمیل می شد. همه این عوامل موجب نارضامندی مردم از دولت شده بود.<sup>(1)</sup>

## اسلام در ایران

در حمله عرب، مردم از يك سو سادگی سربازان فاتح را با حشمت نیروی مسلط بر خود مقایسه می کردند و از دیگر سو، در مقابل نظام طبقاتی حاکم از عدالت اسلامی داستان ها شنیده بودند. اگر در این درگیری، مردم با نیروی دولتی و فرماندهان نظامی همراه بودند، و اگر خود راه را برای سربازان اسلام هموار نمی ساختند، شکست های پی در پی در فاصله های کوتاه رخ نمی داد.

سرداران ایرانی مثل هرمزان، بهمن جادویه و رستم فرخ زاد می کوشیدند با تحریک مرزداران و دهقانان، از هجوم این سپاه جلوگیری کنند، اما مردم از دهقانان و مرزداران دل خوشی نداشتند. در این سال ها، یزدگرد سوم، پادشاه ایران بود<sup>(2)</sup> که توانست وضع آشفته دربار ساسانی را سامان دهد. اما یا از اوضاع داخلی کشور و حال مردم به درستی آگاه نبود و نمی دانست که آنان از حکومت دل خوشی ندارند یا اگر می دانست، جز آنچه کرده بود، کاری از او بر نمی آمد. یزدگرد به جای فهمیدن آنکه

ص: 42

---

1- سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص 112.

2- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 2، ص 627.

چرا مردمش دین اسلام را بر آیین کشور ایران ترجیح داده اند، سردارانی را با لشگرهایی انبوه برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان می فرستاد، اما آنها یکی پس از دیگری شکست می خوردند یا با مسلمانان صلح می کردند.<sup>(1)</sup>

ایران از قرن هفتم تا یازدهم میلادی (قرن اول تا پنجم هجری) دین باستانی هزارساله خود، یعنی زردشت را رها کرد و به دین اسلام که در حال رشد بود، گروید. از این روست که قوم ایرانی توانسته به گونه ای کم نظیر در این معنا مؤثر واقع گردد که اسلام از چارچوب مذهبی ملی - عربی تجاوز کند و صبغه ای جهانی بیابد. تقریباً همه ایرانیان، بدون اعمال زور و فشار خارجی فاتحان، طی قرونیکه به اسلام گرویده اند. در بین النهرین، سوریه، فلسطین، مصر و اسپانیا تا قرن های متمادی، دسته های بزرگ مذهبی مسیحی، هستی خود را حفظ کردند. آنان سرانجام یا به کلی بر مسلمانان چیره شدند یا به شکل دسته هایی کوچک تر پایداری کردند و باقی ماندند. اما ایران سراسر کشوری اسلامی شد و با حفظ هستی اصلی خود، بر آن شد که اسلام را به شکل مذهبی ویژه با موجودیت خود درآورد. ایران با اینکه مملکتی اسلامی شد، زبان خود را حفظ کرد و آن را حتی در قرونیکه که عرب ها بر این مملکت حکم می رانند، نجات داد.<sup>(2)</sup>

ص: 43

---

1- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص 260.

2- اشپولر برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ص 239-240.

در درجه نخست، طبقه عالی ایرانیان اسلام آوردند؛ یعنی کسانی که فرهنگ ایران را کاملاً در دست داشتند و داستان های پهلوانی ایران را با شیوه جوانمردانه و با نگاه خود به زندگی محقق می ساختند. آنان دلیلی برای اینکه عادات و افکارشان را از دست بدهند نداشتند؛ زیرا محیط اجتماعی زندگی آنان مانند گذشته باقی مانده بود. پس از طبقه عالی، عموم مردم به علل سیاسی به نیروی حکومت تمایل یافتند. کارگران زردشتی که با عنوان «نجس» تحقیر می شدند، رهایی خود را از این فشار روحی در پذیرش اسلام می دیدند. افزون بر این، شباهت های دین زردشت و اسلام، پذیرش اسلام را بر زردشتیان آسان کرد. برای مثال، تصور دو نیروی موجود در دین زردشت، یعنی نیکی و بدی را می توانستند در تصور الله و ابلیس بیابند.

پس از آن، در مناطق دیگری مانند دیلم (حدود سال 800، برابر 184 هجری) سربازانی که خدمت آنان پایان یافته بود، اسلام را وارد کردند.

این امر در غیردیلم نیز بسیار رخ داده است. در این موارد نیز نخست دلایل سیاسی و اقتصادی ملاک گرویدن به اسلام بوده است. فرمانروایان ترک نیز، پس از اسلام آوردن خویش، حتی در همان نسل نخست، وظیفه تبلیغ و ترویج اسلام را جدی گرفتند و در جهادهایی که به سود اسلام بود، از آن پیروی می کردند. حتی خلیفه از نیمه قرن دهم، آزادی خود را از قیومیت آل بویه که شیعه مذهب بودند، از ترکان انتظار داشت. اگر در درجه نخست، دلایل اجتماعی و اقتصادی موجب پذیرش سریع و ظاهری دین اسلام شده و بعدها به ایمانی ژرف و واقعی تبدیل شده است، همین

موضوع می تواند دلیل گرویدن دیگر اهالی مملکت ایران به اسلام باشد. (1)

در حقیقت، اسلام آوردن ایرانیان به سرعت فتوحات نظامی ایشان نبود. البته این مسئله در آغاز به سبب آشنایی نداشتن آنها با اسلام بود.

اما هرچه آشنایی ایرانیان با اسلام بیشتر می شد، مسلمان شدن ایشان نیز سرعت بیشتری می یافت. آشنایی روزبه روز ایرانیان با اسلام، به همان اندازه موجب می شد که آیین زردشت از رونق بیفتد و پیروان آن کاهش یابد. ایرانیان اسلام را با میل و اشتیاق پذیرفتند و هیچ گونه زور و فشاری برای پذیرفتن اسلام و ترك عقاید و آیین پیشینشان وجود نداشت. (2)

### علل گرایش ایرانیان به اسلام

اگر بخواهیم علت اسلام آوردن ایرانیان و گرایش ایشان را به تشیع در دو مورد خلاصه کنیم، نخست حکومت حق و دیگری عدالت اجتماعی است، آنچه بیش از هر چیز دیگری موجب شد ایرانیان به اسلام گرایش یابند برابری اسلامی بود. ایرانیان در طول حکومت طولانی ساسانیان از وضعیت طبقاتی جامعه و ستم روحانیون زردشتی به ستوه آمده بودند. از این رو، با شنیدن ندای برابری و برادری اسلام به سوی آن شتافتند و در واقع گم شده خود را در آن یافتند.

ایرانیان خلافت اسلامی را در دوران حکومت امام علی علیه السلام که هدف

ص: 45

---

1- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ص 239-260.

2- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص 366.

آن گسترش عدالت و زدودن تعصبات نژادی و قومی بود، به خوبی درك کرده بودند و عدالت بی نظیر ایشان همان بود که آرزوی را داشتند. پس با درك درست حکومت اسلامی در دوران زمامداری امام علی علیه السلام، بیشتر و عمیق تر به اسلام گرایش یافتند. به ویژه شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام و وجه بارز آن، یعنی عدالت خواهی ایشان، ایرانیان را شیفته و دلباخته امام علی علیه السلام و تشیع ساخت.

ایرانیان در آغاز با دو چهره متفاوت از اسلام روبه رو شدند: نخست حکومت خلفای راشدین و در پی آن، روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس، و دیگری، زمامداری علی و فرزندان. ایرانیان با مقایسه این دو چهره متفاوت دریافتند که در واقع حکومت اسلامی امویان و عباسیان، با جهنم طبقاتی ساسانیان هیچ تفاوتی ندارد و آنان راه ساسانیان را ادامه می دهند.

ایرانیان به زودی فهمیدند که حکومت بنی امیه از تبعیض و بیدادگری سرشار است و باید بساط آن برچیده شود. آنان معتقد بودند اگر حکومتی همچون حکومت علی علیه السلام بر سر کار آید، همه مشکلات مسلمانان حل خواهد شد. این سیاست ایرانیان بود که هر جا صدای حکومت علوی را می شنیدند به آن پاسخ مثبت می دادند.

### **علل پیروزی مسلمانان بر حکومت ساسانی**

به جز ایمان به خود و خدا، عوامل زیر سبب شدند عرب در مدتی کمتر از ده سال با نیروی نامنظم و امکاناتی ابتدایی، امپراتوری بزرگ ایران را نابود سازد:



1. ناراحتی مردم از حکومت ساسانی؛
2. اعمال فشار بر مردم از سوی طبقه حاکم؛
3. امتیازهای طبقاتی و محروم ماندن بیشتر مردم از این امتیازها؛
4. کهنه و بی روح شدن آیین زردشتی؛
5. گسترش دین اسلام در ایران و سادگی این دین، به ویژه عدالت و برابری آن. (1)

### چگونگی پیدایش و رشد تشیع

پیدایش و آغاز تشیع به دوران زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازمی گردد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت خویش، اقوام و خویشاوندان نزدیکش را گرد آورد تا آنها را به اسلام دعوت کند، نخستین کسی که دعوت پیامبر را پذیرفت و در اسلام آوردن از دیگران پیشی گرفت، (2)

حضرت علی علیه السلام بود. در همین زمان بود که پیامبر او را وصی و جانشین خود معرفی کردند (3) و فرمودند: «یا علی، تو برای من مثل هارون برای موسایی؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد».

پیامبر در روایات گوناگونی که از شیعه و سنی نقل شده است، همواره حضرت علی علیه السلام را به منزله کسی که از گناه و لغزش به دور است معرفی

ص: 47

- 
- 1- سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص 121.
  - 2- محمود مهدوی، جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 27.
  - 3- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 2، ص 63.

کرده اند و رفتار و گفتار ایشان را بنا بر معارف اسلامی دانسته اند.<sup>(1)</sup> علی علیه السلام به اسلام خدمات گران بهایی کرده است که به یقین مانند آنها را هیچ فرد دیگری انجام نداده است؛<sup>(2)</sup> خدماتی چون خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در شب هجرت پیامبر از مکه به مدینه و نیز دلآوری های ایشان در جنگ های بدر، احد و خیبر که شاید اگر این شجاعت ها نبود، اسلام و مسلمانان با خطرهایی جدی روبه رو می شدند.

حضرت علی علیه السلام از دید پیامبر صلی الله علیه و آله، معصوم از گناه و عالم به معارف اسلامی بود. از این رو، پیامبر در روز غدیر، بار دیگر در حضور جمعی گسترده، علی علیه السلام را جانشین خود خواندند.<sup>(3)</sup> روشن است که حضرت علی علیه السلام با داشتن چنین فضایل و ویژگی هایی، کانون علاقه پیامبر و بسیاری از یاران او باشد و از دید پیامبر، شرایط رهبری جامعه اسلامی را پس از ایشان داشته است.

### پیدایش تشیع

هرچند عبارت «شیعه علی» و «شیعه اهل بیت» در سخنان پیامبر بسیار دیده می شود، آغاز پیدایش و در واقع، جدایی شیعه را از سنی باید پس از رخداد غدیر دانست. کسانی که به سبب علاقه پیامبر به حضرت علی علیه السلام، کینه به دل گرفته بودند، جانشینی ایشان را نپذیرفتند و راه خود را جدا کردند. آنان با ابوبکر بیعت کردند و حق مسلم علی علیه السلام را ضایع ساختند.<sup>(4)</sup>

ص: 48

---

1- . اسماعیل بن کثیر ابی الفداء، البداية والنهاية، ج 7، ص 359.

2- . محمود مهدوی دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص 150.

3- . هالنس هالم، تشیع، ص 28.

4- . محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 4، ص 1328.

طبیعی است که در چنین موقعیتی، دوست داران و پیروان علی علیه السلام گرد آمدند و به این ترتیب، شیعیان، یعنی یاران حضرت علی علیه السلام از کسانی که ولایت او را نپذیرفتند جدا شدند. دوست داران علی علیه السلام به سبب جایگاه ایشان نزد پیامبر و به استناد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت ایشان و روز غدیر، هیچ کس را جز علی علیه السلام شایسته جانشینی پیامبر نمی دانستند.

اما برخلاف انتظار آنان، پس از رحلت پیامبر، در حالی که هنوز پیکر پاک ایشان دفن نشده بود و علی و اهل بیت علیهم السلام سوگوار بودند، گروهی پرشمار شتابزده و بدون مشورت با اهل بیت خلیفه ای را تعیین کردند. (1) آنان با این انتخاب، علی علیه السلام را در برابر عمل انجام شده قرار دادند و به خیرخواهی امور مسلمانان وانمود کردند. (2)

گروهی از یاران علی علیه السلام مانند عباس، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار، پس از دفن پیامبر به این کار آنان اعتراض کردند؛ (3) اما آنان با بیان اینکه صلاح مسلمانان در این است، ابوبکر را به خلافت برگزیدند و با وی بیعت کردند. از همین جا، افراد کم شمار شیعه از سنجان پرشمار جدا شدند و پیروان علی علیه السلام شیعه نام گرفتند؛ هرچند دستگاه خلافت می کوشید آنان با این عنوان معروف نشوند. علی و یارانش نیز به خاطر مصلحت اسلام و مسلمانان بهتر دیدند که به اقدامی دست نزنند. البته برای انجام قیام نیروی کافی نیز در اختیار نداشتند. 7.

ص: 49

---

1- . همان، ج 4، ص 1328.

2- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 38، ص 41.

3- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج 2، ص 307.

هرچند از همان آغاز جدایی شیعه و سنی، به سبب شمار کم، شیعیان روزگار سختی را آغاز کردند و همواره دستگاه خلافت مشکلاتی را برای آنان ایجاد می کرد، سخت ترین روزگار شیعیان دوران معاویه بود. وی در تمام طول این دوران ایشان را آزار می داد. (1)

معاویه چنان وضعیتی به وجود آورده بود که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هیچ گونه ابزار و وسیله ای برای بازگرداندن اوضاع به سود شیعیان در اختیار نداشتند. زندگی شیعیان به اندازه ای سخت شده بود که حتی امام حسن در خانه خودش و از همسرش که می بایست بهترین یورش باشد، در امان نبود. سرانجام نیز وی با تشویق معاویه امام را مسموم و شهید کرد. امام حسین علیه السلام نیز که به پذیرش بیعت با یزید حاضر نبود، به ترك مدینه مجبور شد و سرانجام نیز در شرایطی نابرابر، خود و یارانش به دست سپاهیان یزید به شهادت رسیدند. (2)

دوران حکومت معاویه و یزید را باید سخت ترین روزگار شیعه دانست؛ چراکه آنان حتی در خانه های خود در امان نبودند. با همه این مشکلات، شیعیان همواره به مبارزه علیه دستگاه اموی ادامه می دادند و با اینکه همیشه در اقلیت بودند، در برابر این موقعیت سخت و نابرابر تسلیم نشدند. (3)

ص: 50

---

1- محمود مهدوی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص 171-172.

2- ابن واضع یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص 216.

3- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج 3، ص 71.

آغاز فعالیت رسمی تشیع را در ایران باید قرن دوم هجری دانست، و آن هنگامی بود که به سبب بی دادگری های بنی امیه در همه کشورهای اسلامی، علیه آنان شورش و انقلاب شد. (1) سرانجام بنی عباس به نام اهل بیت علیهم السلام توانستند خلافت را از امویان بگیرند. (2) عباسیان در آغاز با فریبکاری از در دوستی با علویان وارد شدند. حتی به انتقام شهدای علویان، بنی امیه را قتل عام کردند و قبور آنها را شکافتند و اجسادشان را آتش زدند؛ (3) اما همین که پایه های حکومتشان استوار شد، آزار علویان را آغاز کردند و شیوه ستمگرانه بنی امیه را در پیش گرفتند. در واقع، وضعیت شیعه با انقراض امویان و روی کار آمدن عباسیان هیچ تغییری نکرد و تنها ستمگران تغییر نام داده بودند. (4) در همین زمان، در خراسان نیز ابومسلم خراسانی به نام اهل بیت پیامبر و بر ضد امویان دعوتی را آغاز کرده بود.

هرچند این دعوت به دستور مستقیم پیشوایان شیعه نبود، موجب آشنایی ایرانیان با تشیع شد. (5) 5.

ص: 51

- 
- 1- . ملك مؤيد اسماعيل بن علي ابوالفداء، المختصر في التاريخ البشر، ج 1، ص 208.
  - 2- . ابن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ج 3، ص 86.
  - 3- . ملك مؤيد اسماعيل بن علي ابوالفداء، المختصر في التاريخ البشر، ص 212.
  - 4- . رسول جعفریان، تاريخ تحليلی اسلام، ص 94-98.
  - 5- ابن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ص 84؛ مطهر بن طاهر المقدسی، البدء والتاريخ، ج 6، ص 55.

قرن سوم را باید قرن نفس کشیدن تشیع دانست. در این قرن، با روی کار آمدن مأمون عباسی، شیعیان تا اندازه ای وضعیت بهتری از گذشته یافتند.

مأمون، خلیفه عباسی، معتزلی مذهب بود و به استدلال عقلی در مذهب علاقه داشت. در نتیجه به علما آزادی کامل داده بود که به فعالیت علمی و مذهبی پردازند. شیعیان نیز از این فرصت به خوبی استفاده کردند و به تبلیغ مذهب اهل بیت پرداختند. از سوی دیگر، مأمون امام رضا علیه السلام، پیشوای شیعیان را به ولایتعهدی خود برگزیده بود.<sup>(1)</sup> در اثر این انتصاب، شیعیان و دوست داران اهل بیت تا حدی در گوشه و کنار بلاد اسلامی از آزار عباسیان در امان ماندند.<sup>(2)</sup> اما این اوضاع پایدار نبود و آزار شیعیان، بار دیگر در دوره متوکل آغاز شد. در همین دوره بود که برای نخستین بار، فردی شیعه مذهب به جرم دشنام دادن به ابوبکر و عمر کشته شد. او که عیسی بن جعفر یا احمد بن محمد نام داشت، حاکم منطقه خان عاصم بود، به هزار تازیانه محکوم شد. پس از اینکه او را تازیانه زدند، در برابر آفتاب نگه داشتند تا مرد. سپس جسدش را در دجله انداختند.

اگرچه متوکل دشمن سرسخت تشیع بود،<sup>(3)</sup> شیعیان از خلفای هم عقیده خود نیز بی نصیب نماندند. معتضد عباسی، از جمله خلیفه هایی بود که<sup>2</sup>.

ص: 52

- 
- 1- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 312؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص 189.
  - 2- . ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص 404.
  - 3- . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 5، ص 312.

هم عقیده شیعیان بود.<sup>(1)</sup> وی تصمیم داشت بخش نامه ای را در ستایش علی علیه السلام و نکوهش معاویه تدوین کند؛<sup>(2)</sup> اما چون در این زمان قیام های زیدیان کشورهای اسلامی را فراگرفته بود و ممکن بود این منشور موجب تشویش اذهان عمومی شود، از انتشارش خودداری کرد.

ضعف و سستی حکومت عباسیان که موجب لرزش پایه های حکومت آنان شده بود، بدانجا رسید که هرج و مرج همه جا را فرا گرفت و قدرت به دست استیلاجویان افتاد. این وضعیت آشفته عباسیان به سود شیعیان پایان یافت. در سال 334 ق، آل بویه وارد بغداد شد و عنان امور را به دست گرفت و با حکومت آنان، وضع شیعیان بهتر شد.<sup>(3)</sup>

#### قرن چهارم هجری

در قرن چهارم، فرصتی برای شیعیان به وجود آمد که بتوانند تشیع را گسترش دهند. ضعف شدن پایه های حکومت عباسیان و ظهور پادشاهان آل بویه در ایران، شیعه را نیرومند ساخت. پادشاهان آل بویه که مذهب شیعه را برگزیده بودند، نفوذ بسیاری در دستگاه خلافت بغداد و حتی خلیفه داشتند. آنان به شیعیان فرصت دادند در برابر دشمنان که پیوسته با کمک خلافت توانسته بودند شیعیان را تضعیف کنند، بایستند و آزادانه به تبلیغ تشیع بپردازند.<sup>1</sup>

ص: 53

---

1- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 335.

2- . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ص 620-625.

3- کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص 40-41.

در این قرن، شهرهای بسیاری از کشورهای اسلامی شیعه شده بودند.

بخش بزرگی از جزیره العرب، عمان و صعده شیعه بودند. حتی در شهر بصره که شهری سنی مذهب بود و رقیب شهر کوفه، به منزله مرکز تشیع، به شمار می آمد، شیعیان بسیاری وجود داشت. همچنین در شهرهای طرابلس، نابلس، طبریه، حلب و هرات، شیعیان بسیاری وجود داشت و در ایران نیز اهواز و سواحل خلیج فارس، مذهب شیعه داشتند.

در همین قرن بود که «ناصر اطروش»، پس از سال ها تبلیغ در شمال ایران بر طبرستان چیره شد و سلطنتی شیعی تأسیس کرد.<sup>(1)</sup> پیش از این نیز حسن بن زید علوی در طبرستان حکومتی شیعی بنیاد نهاده بود. در این قرن، فاطمیون اسماعیلی در مصر حکومت دامنه داری را به وجود آوردند. با فتح بغداد به دست آل بویه در قرن چهارم، اوضاع در آغاز به سود شیعیان شد. آل بویه نیز با انجام کارهایی بزرگ در عراق، بیش از پیش تشیع را گسترش دادند؛ اما عباسیان به چاره جویی برآمدند تا هر طور شده، بغداد را از آل بویه پس بگیرند و آنان را بیرون برانند.

خلیفه عباسی، القائم بامرالله<sup>(2)</sup> وزیر خود ارسلان بن عبدالله بساسیری را به کمک سلجوقیان فرستاد تا آل بویه را از عراق برانند. با ورود لشکر سلجوقی به بغداد در سال 447 هجری قمری، کار به سود خلیفه پایان یافت و اوضاع بار دیگر به زیان شیعیان شد. آغاز این فاجعه، کشته شدن<sup>7</sup>.

ص: 54

---

1- . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 254.

2- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 287.



رئیس شیعیان بود. سپس خانه شیخ طوسی، شیخ طائفه شیعه را غارت کردند و کتابخانه اش را آتش زدند. (1) شیعیان برای پاسخ دادن به کشتار و غارت سلجوقیان و عباسیان، شورشی را علیه آنان به راه انداختند. این قیام نیز که بساسیری، از شیعیان حله در سال 450 ق آن را رهبری می کرد شکست خورد.

اما پیامدهای این شورش از شکست آن بدتر بود؛ چراکه شیعیان در دوران سلجوقیان زیان های فراوانی دیده بودند. حتی در سال 456 ق بر بالای منبرهای خراسان شیعه را لعنت می کردند. کار از این نیز فراتر رفت؛ تا جایی که در سال 489 ق، بار دیگر به مرقد امام حسین علیه السلام تعرض شد.

قرن پنجم تا نهم هجری

تشیع از قرن پنجم تا اواخر قرن نهم، همان روند روبه رشد قرن چهارم را داشت. طی این قرون، پادشاهانی شیعه مذهب در ایران روی کار آمدند که موجب رشد تشیع شدند. در اواخر قرن پنجم، اسماعیلیه که در قلعه الموت حکومتی مستقل تشکیل داده بودند (2) و حدود يك و نیم قرن استقلال کامل داشتند و در مازندران سادات مرعشی سال هایی طولانی حکومت کردند. طی این قرون، شاه خدابنده مغول نیز مذهب شیعه اختیار کرد و جانشینان وی نیز که شیعه مذهب بودند، نقشی مهم در ترویج تشیع 8.

ص: 55

---

1- . ملك مؤيد اسماعيل بن علي ابوالفداء، المختصر في التاريخ البشر، ج 3، ص 70.

2- . هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص 138.

داشتند.<sup>(1)</sup> همچنین پادشاهان آق قویونلو و قره قویونلو که در تبریز حکومت می کردند و گستره حکومتشان تا فارس و کرمان نیز می رسید، شیعه مذهب بودند.

در مصر نیز سالیانی دراز فاطمیون حکومت کردند. در کل، باید این پنج قرن را قرون افزایش جمعیت شیعه دانست. هرچند طی این قرن ها، تشیع مذهب رسمی هیچ یک از کشورهای اسلامی نبود، می توان گفت طی این قرون، پادشاهانی که مذهب شیعه را اختیار کرده بودند، موجب رشد و افزایش جمعیت شیعیان شدند.

قرن دهم تا چهاردهم هجری

وضعیت تشیع در قرن های دهم و یازدهم در قیاس با گذشته تغییری اساسی داشت. این تغییر به سود تشیع بود؛ چراکه برای نخستین بار، تشیع در یکی از کشورهای اسلامی مذهب رسمی معرفی شد.

در سال 906 هجری، جوانی به نام اسماعیل از خانواده شیخ صفی الدین اردبیلی که از مشایخ طریقت در شیعه بود، با سیصد تن از یارانش، برای ایجاد یک کشور مستقل شیعه مذهب قیام کرد. آنان توانستند پس از مبارزه، به ویژه با پادشاهان آل عثمان، حکومت ملوک الطوائفی را در ایران براندازند و یک حکومت مستقل شیعی تشکیل دهند. در این قرن، شیعه<sup>7</sup>.

ص: 56

---

1- . رسول جعفریان، سلطان محمد خدابنده «الجایتو» و تشیع امامی در ایران، ص 7.

مذهب رسمی سراسر ایران شد. پس از شاه اسماعیل، جانشینان وی نیز تشیع را به منزلهٔ مذهب رسمی ایران پذیرفتند و طی قرن های دهم و یازدهم، مذهب شیعهٔ امامیه به اوج قدرت رسید. در زمان شاه عباس که اوج قدرت صفویان بود، گسترهٔ ایران و جمعیت شیعیان به بیش از دوبرابر رسید.

در قرن های دوازدهم تا چهاردهم هجری، پیشرفت مذهب تشیع مانند گذشته طبیعی بود و تشیع همچنان مذهب رسمی ایران به شمار می رفت.

این زمان، در یمن و عراق نیز بیشتر مردم شیعه مذهب بودند. در دیگر کشورهای اسلامی نیز شیعیان حضور داشتند و تا اواخر قرن چهاردهم، در نقاط گوناگون جهان حدود صد میلیون شیعه زندگی می کردند.<sup>(1)</sup>

### قدرت یافتن تشیع در ایران

علاقهٔ ایرانیان به تشیع در زمان ظهور اسلام ریشه دارد؛ یعنی تشیع زائیدهٔ روح و فرهنگ ایرانی نبود و نخستین شیعیان - جز سلمان فارسی - عرب بوده اند. اما بی شك هر قدر ستم خلفا و حاکمان اموی بر غیر عرب ها و موالی افزون می گشت و اندیشهٔ برتری طلبی قبیله ای و عربی جایگزین اندیشهٔ اسلامی می شد، ایرانیان محروم از حقوق اجتماعی، به فرزندان پیامبر که حامیان اسلام بودند گرایش می یافتند.

ص: 57

---

1- سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص 59-60.

از آن سوی، هرچه امویان سختگیری و ستم بیشتری به خاندان پیامبر و علویان روا می داشتند، همبستگی دو گروه ستم‌دیده، یعنی موالی و علویان افزون می گشت. (1) برای مثال، رفتار خشونت بار امویان با فرزندان پیامبر در رخداد کربلا، عاملی مؤثر در تقویت تشیع بود؛ تا آنجا که برخی به اشتباه می پندارند تشیع پس از فاجعه کربلا پدید آمد. (2)

رفتار فرزندانزادگان پیامبر و خلق و خوی علویان از يك سو و ستمگری حکام و خلفای اموی و عباسی از سوی دیگر، زمینه اصلی گرایش ایرانیان به تشیع بود. جنبش ها و نهضت هایی که در ایران شکل گرفت، از جمله جنبش سیاه جامگان و خرم دینان، (3) اگرچه در حمایت از علویان نبود، ناخواسته موجب قدرت گرفتن علویان شد؛ زیرا همین جنبش های ایرانیان زمینه نابودی حکومت فاسد بنی امیه، دشمنان قسم خورده علویان را فراهم ساخت. (4)

شورش ها و نهضت های ایرانیان برای تشکیل يك حکومت اسلامی واقعی بود؛ حکومتی که در آن هیچ گونه تبعیض و تفاوتی دیده نشود و شعار آن تنها عدالت و برابری باشد. ایرانیان علی علیه السلام را دشمن تبعیض ها و تعصب های عربی و تنها حامی موالی می دانستند که نماینده واقعی آرمان 4.

ص: 58

- 
- 1- . ابراهیم حسن حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج 1، ص 385.
  - 2- سمیره مختار الیثی، جهاد الشیعه، ص 35.
  - 3- . ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص 113.
  - 4- ابوحنیفه احمد بن ابی داود دینوری، اخبار الطوال، ص 444.

ضد طبقاتی و تبعیض نژادی در اسلام بود. ایرانیان هنوز خاطره مردم نوازی، عدالت، سادگی و شیوه مستقیم حکومت علی علیه السلام را به یاد داشتند. همین موضوع موجب دشمنی ایرانیان با نظام طبقاتی امویان و طرفداری از خاندان علی علیه السلام و آل عباس شد. اما عباسیان نیز به جای اینکه شیوه علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را در حکومت داری پیش گیرند، راه امویان و ساسانیان را ادامه دادند. آنان به تقلید از شاهان ساسانی به تشریفات روی آوردند و دیگر نظام طبقاتی را زنده کردند. بدین ترتیب، ایرانیان از آنان نیز ناامید شدند.

## عباسیان

پس از فروپاشی بنی امیه، عباسیان که می توان گفت در راه رسیدن به قدرت، تنها مدیون ایرانیان، به ویژه سیاه جامگان به رهبری ابومسلم خراسانی بودند، روی کار آمدند. بنی عباس پس از قدرت یافتن، از ترس اینکه مبادا نفوذ و قدرت ابومسلم در خراسان، که آن زمان قلب تپنده ایران بود، موقعیت آنها را به خطر بیندازد، تصمیم گرفتند ابومسلم را از سر راه بردارند. سرانجام منصور عباسی با حيله و نیرنگ او را کشت. (1)

پس از کشته شدن ابومسلم، عباسیان برای اینکه از شورش های احتمالی خراسانیان در حمایت از ابومسلم پیشگیری کنند، کوشیدند

ص: 59

---

1- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 11، ص 4691.

ایرانیانی را که دست پرورده خودشان بودند به دربار آوردند. از جمله آنان می توان به خاندان برمکیان اشاره کرد. اما عباسیان به این خاندان نیز وفا نکردند و آنها را نیز از میان برداشتند. (1)

عباسیان که می دیدند این حرکات نه تنها به آرام شدن اوضاع خراسان کمک نمی کند، بلکه اوضاع را ناآرام می سازد، تصمیم گرفتند از نزدیک اوضاع خراسان را زیر نظر بگیرند. به همین سبب، مأمون خراسان را به منزله پایتخت خویش برگزید. با پایتخت شدن، خراسان عباسیان بیشتر نیروها و قدرت خود را در آنجا متمرکز کردند تا بتوانند از شورش های ایرانیان پیشگیری کنند؛ چرا که می پنداشتند کنترل خراسان کنترل همه ایران است. با متمرکز شدن نیروهای تدافعی عباسیان در خراسان، کانون مقاومت و شورش علیه عباسیان به شمال و غرب ایران انتقال یافت.

افزون بر آنچه گذشت، از دیگر علل گزینش این مناطق به منزله کانونی برای رویارویی با عباسیان، می توان به موقعیت استراتژیک آنها، یعنی وجود کوهستان و جنگل های انبوه در شمال و کوهستانی بودن غرب کشور اشاره کرد. همین کوه های بلند و راه های دشوار، اندیشه سرکشی و شورش را در مردم ایران تقویت می کرد. این عصیان ها و شورش ها که با پشتیبانی عامه ناراضی از عباسیان همراه بود، کم کم به صورت نهضتی بسیار قوی علیه عباسیان، به رهبری خرم دینان در آذربایجان درآمد. آنان تا سال 9ها.

ص: 60

همان گونه که اشاره شد، اگرچه این نهضت برضد اسلام و مسلمانان شکل گرفته بود، ناخواسته به علویان کمکی بزرگ کرد؛ چراکه در گذشته بنی امیه و در این دوره عباسیان با تمام نیرو علویان را سرکوب کرده بودند تا برای همیشه از صحنه روزگار محو شوند؛ اما شورش های ایرانیان موجب تنزل قدرت خلفای عباسی شده بود و این فرصت را از آنها گرفته بود که بتوانند همه قدرت خود را برای سرکوبی علویان به کار گیرند.

### شورش های عصر عباسی

از جمله شورش هایی که در ایران علیه عباسیان انجام شد، قیام بابک خرم دین بود. بابک در اواخر روزگار مأمون قیام کرد. (2) درباره نسب و مذهب بابک اختلاف نظر است، اما آنچه درست به نظر می آید این است که او از فرزندان «مطهر»، پسر فاطمه، دختر ابومسلم بود. این فاطمه همان کسی است که فاطمیان به او منسوب اند و با فاطمه، دختر پیامبر نسبتی ندارند. بابک در اوضاع نابسامان و پر آشوب حکومت رشد کرد. او قیام خود را با کشتن مردم ناحیه «بذ» آغاز کرد. (3) و روستاها و شهرهای اطراف را ویران ساخت.

ص: 61

---

1- ابوحنیفه احمد بن ابی داود دینوری، اخبار الطوال، ص 446.

2- ابومنصور بغدادی، الفرق بین الفرق، ص 192.

3- یاقوت حموی، المعجم البلدان، ج 1، ص 429.

هنگامی که خبر شورش بابک به مأمون رسید، عبدالله بن طاهر بن حسین(1) را با لشکری بزرگ برای سرکوبی او روانه ساخت. عبدالله حرکت کرد و در میان راه در بیرون از شهر دینور، جایی که به قصر عبدالله بن ظاهر معروف شد، اردو زد. سپس از آنجا حرکت کرد و به «بذ» رسید.

عبدالله هنگامی رسید که کار بابک بالا گرفته بود و مردم به شدت از او می ترسیدند. او و سپاهیان، با بابک جنگیدند، اما نتوانستند وی را شکست دهند. بابک سپاهیان عبدالله را پراکنده ساخت و سرداران سپاه او را کشت. پس از آنکه حکومت به معتصم رسید،(2) او نیز اندیشه ای جز سرکوبی بابک نداشت. وی نیز سپاهیان نیرومند و اموالی فراوان را برای جنگ با بابک تدارک دید و غلام خود را که حیدر بن کاووس نام داشت و به افشین معروف بود(3) به فرماندهی سپاه برگزید.

افشین در ناحیه «برزند» اردو زد و صبر کرد تا زمستان فرا رسد. پس از گذشت ماه ها، میان دو سپاه جنگی سخت درگرفت. سرانجام پس از کشته شدن شمار بسیاری از سپاهیان بابک و سرداران سپاهش، وی راه ارمنستان را در پیش گرفت. افشین سپاهیان را برای تعقیب بابک فرستاد.

چون از ارس گذشت، سهل بن سنباط، فرماندار آن ناحیه، بابک را اسیر کرد و نزد افشین برد. وی نیز بابک را همراه خود نزد معتصم برد. معتصم.

ص: 62

---

1- . ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص 119.

2- . همان.

3- همان.



دست‌ها و پاهای بابک را برید و او را به دار کشید. (1)

شورش بابک بیست سال به طول انجامید که در این مدت، وی که در آذربایجان مستقر بود، مشکلات بسیاری را برای دستگاه خلافت عباسیان، به ویژه دو خلیفه آنان مأمون و معتصم به وجود آورد. مسعودی در التنبیه والاشراف می‌نویسد: «در طی این بیست سالی که قیام بابک طول کشید، به کمترین قول، پانصد هزار تن از امرا و رؤسا و سایر طبقات مردم به قتل رسیدند و گفته می‌شود که بیشتر از این بود که به فزونی به شمار نمی‌آید». (2) خواجه نظام الملک نیز در سیاست نامه می‌نویسد: «از جلادان او یک جلاد گرفتار آمده بود. از او پرسیدند که تو چند کس کشته‌ای؟ گفت: او را جلادان بسیار بوده‌اند، اما آنچه من کشته‌ام 36 هزار مسلمان است؛ بیرون از آنچه جلادان دیگر کشته‌اند. (3)

### علل گرایش ایرانیان به تشیع

پیش از این گفتیم که گرایش ایرانیان به اسلام و تشیع دو دلیل داشت:

نخست حکومت حق و دیگری عدالت اجتماعی. یعنی همان عواملی که موجب شد ایرانیان مسلمان شوند. ایرانیان آنچه را می‌خواستند در اسلام و تشیع یافته بودند. پس از آنجا که اسلام را با دقت و از سر مطالعه

ص: 63

---

1- ابوحنیفه احمد بن ابی داود دینوری، اخبار الطوال، ص 444-447.

2- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، پیشین، ص 1300.

3- حسین بن علی خواجه نظام الملک، سیاست نامه (سیرالملوک)، ص 256.

برگزیدند، بیش از هر ملت دیگری به باطن اسلام پی بردند. به این دلیل، توجهشان به خاندان رسالت بیش از هر ملت دیگری بود و همین عامل موجب نفوذ و گسترش تشیع در ایران شد.

مردم ایران پس از آشنایی با اسلام دریافتند که بهترین نمونه حکومت را علی علیه السلام داشته است. به همین دلیل با جان و دل به دفاع از آن در برابر بنی امیه برخاستند. از آنجا که ایرانیان به سبب عشق به علی علیه السلام از علویان حمایت می کردند، دشمن علویان را دشمن خویش می دانستند. از این رو به شدت از بنی امیه بیزار بودند و در برابر آنان می ایستادند. به دلیل این کینه و نفرت، هر جا شورش علیه بنی امیه برپا می شد رنگ و بوی ایرانی داشت. قیام های به آفرید، سنباد، (1) استادسیس (2) و مقنع، (3) هرچند با اسلام موافق نبودند، شورش هایی بودند که ایرانیان علیه بنی امیه صورت دادند و موفق شدند از خودسری بنی امیه پیشگیری کنند. سرانجام نیز ایرانیان با رهبری ابومسلم خراسانی توانستند خاندان بنی امیه را از صحنه روزگار بردارند. (4)

در گرایش ایرانیان به تشیع، نقش حکومت های ایرانی و شیعی را نمی توان نادیده گرفت. سلسله هایی که در دوران مأمون در ایران بنیان 0.

ص: 64

- 
- 1- . احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص 339.
  - 2- مطهر بن طاهر المقدسی، البدء والتاریخ، ص 86.
  - 3- ابومظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص 109.
  - 4- همان، ص 108؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 10، ص 4500.

نهاده شدند دو دسته بودند: دسته نخست مانند زیدیه در طبرستان و گیلان و صفاریان و آل بویه و زیاریان، به دلیل پیوستن به مذهبی جز مذهب رسمی خلفا، سیادت روحانی خلیفه بغداد را نمی پذیرفتند. و دسته دیگر نیز، مثل سامانیان و غزنویان و سلجوقیان چون مذهب سنی داشتند، بر همان مذهب خلیفه بودند و او را امیرالمؤمنین می شناختند.

البته باید توجه داشت که برخی نویسندگان مستشرق، برای گرایش ایرانیان به تشیع دلیل هایی دور از واقعیت برشمرده اند. مستشرقان (پروفسور ویکنز، کنت کینو، دکتر هاز آلمانی، پروفسور هانری ماسه) عوامل زیر را دلیل های گرایش ایرانیان به تشیع می دانند:

1. ایشان بر این باورند که ایرانیان به سبب عادت کردن به حکومت مورثی، به اصل امامت موروثی پیوستند؛

2. ایرانیان قدیم، سلطنت را حق آسمانی و موهبت الهی می دانستند و این عقیده با مذهب تشیع سازگار بود؛

3. ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو، دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، موجب تشیع ایرانیان گردید؛

4. مذهب شیعه را ایرانیان به وجود آوردند؛ یعنی تشیع تعبیر گونه ای از اسلام در نظر ایرانیان و واکنش روح ایرانی در برابر عرب بود. (1)6.

ص: 65

---

1- داوود الهامی، در رابطه با خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 695-696.

به خوبی روشن است که این ادعاهای اسلام شناسان غربی در کینه توزی ایشان به اسلام و تشیع ریشه دارد و آنها بنا بر روحیه خودشان، به توجیه این علل پرداخته اند. واقعیت این است که علل گرایش ایرانیان به تشیع همان حکومت حق و عدالت اجتماعی بود. آنان که از نظام طبقاتی ساسانیان و ستم روحانیون زرتشتی خسته شده بودند، عدالت و برابری را در حکومت علی علیه السلام یافتند و او را تنها نماینده آرمان ضد طبقاتی و ضد تبعیض نژادی دانستند. به همین سبب به تشیع گرویدند.

در رد عوامل چهارگانه مستشرقان باید گفت: در ایران، سلطنت موروثی بود و مجلس بزرگان و نجبا اگر فرزند پادشاه را شایسته حکومت می دیدند او را به پادشاهی می پذیرفتند، اما در تشیع امامت موروثی نبود.

شیعه معتقد است که رهبر باید معصوم و امام افضل و اعلم و عادل باشد.

طبیعی است که اگر فرزند امام این شرایط را نداشته باشد امام نمی شود.

اگر ایرانیان اسلام را با عادت هایشان تطبیق می دادند، پس باید حضرت فاطمه علیها السلام را جانشین پیامبر می دانستند؛ چون در ایران زنان نیز حکومت می کردند، در حالی که ایرانیان هرگز فاطمه علیها السلام را جانشین پدرش نمی شمارند.

دیگر اینکه در حکومت ساسانی، همه چیز مورثی بود. اما ایرانیان که از نظام طبقاتی و موروثی ساسانیان بیزار بودند چرا باید سلطنت موروثی را می پذیرفتند؟ مگر خلافت اموی و عباسی موروثی نبود؟ پس چرا ایرانیان با آنها سازگار نبودند و از در دشمنی با ایشان وارد شدند و حتی موجب

براندازی شان شدند. پس آشکار است که آنچه ایرانیان را به سوی تشیع کشاند، شعار برادری و برابری و عمل کردن علی علیه السلام به این شعارهایی بود که اسلام وعده داده بود، نه عواملی که اسلام شناسان غربی بیان کرده اند. (1)

## حکومت های ایرانی و تشیع

### شیعه در عهد آل بویه

حکومت های ایران، نقشی فعال و روشن در گسترش تشیع در ایران داشته اند. نخستین این حکومت ها، آل بویه بود. این خاندان هنگامی ظهور کرد که عباسیان هر روز بر فشار و آزار و اذیت خود بر علویان می افزودند.

آل بویه در آغاز با فتح بغداد توانستند سررشته کارها را در دست گیرند.

ورود آل بویه به بغداد، یعنی مرکز خلافت، نشان دهنده آن بود که عباسیان نیز به غروب حکومت خود نزدیک شده اند.

فرمانروایان آل بویه در آغاز زیدی بودند، نه دوازده امامی؛ زیرا پس از سال ها مبارزات طولانی به همراه دیلمیان، «ناصر اطروش» زیدی ایشان را مسلمان کرده بود و زیدیان از سال 250 تا 345 هجری قمری، که سامانیان قلمرو ایشان را فتح کردند، بر طبرستان فرمانروایی می کردند.

آل بویه پس از اینکه بغداد را فتح کردند برای اینکه از زیدیان جدا و مستقل شوند، از زیدی گری به مذهب دوازده امامی روی آوردند. آنان به

ص: 67

اقداماتی دست زدند که از جمله آنها می توان به بنیان گذاری شهر نجف اشاره کرد. عضدالدوله این شهر را در کنار مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام ساخت(1) و این اقدام موجب شد که يك شهر کاملاً شیعه نشین به وجود آید. آنها سپس شهر حله را بنا کردند که این شهر نیز در عصر مغول به یکی از مراکز اصلی شیعه تبدیل شد.

آل بویه با پیوستن به شیعه دوازده امامی، نخست می خواستند از وابستگی به زیدیان نجات یابند. از سوی دیگر، با این اقدام حمایت و طرفداری عراقیان را در جهت تثبیت قدرت خود به دست آوردند. در هر حال، این حکومت ایرانی موجب رونق و گسترش و افزایش جمعیت شیعیان شد.(2)

### شیعه در عهد غزنویان و سلاجقه

در دوره غزنویان (367-977/587-1191) که حاکمان آن اهل سنت بودند، شیعیان به طور کلی تعقیب می شدند،(3) اما گاهی به مقابر مقدس شیعیان توجه می گردید. مرقد مطهر امام رضا علیه السلام که در سال چهارصد قمری به دستور سبکتکین، بنیان گذار غزنویان، ویران شده بود. به امر محمود غزنوی بار دیگر بنا شد. در قرن پنجم هجری، دوباره ترك ها آن را

ص: 68

---

1- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 413.

2- یاقوت حموی، المعجم البلدان، ج 3، ص 327-328.

3- . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 38.

ویران کردند، ولی در اوایل قرن ششم تعمیر شد. در سال 617 بار دیگر به دست مغولان خراب شد، اما در عهد الجایتو باز بنا گردید.

در دوره سلجوقیان، از فرقه های گوناگون شیعه، تنها چهار فرقه اهمیت خود را در ایران حفظ کردند که عبارت اند از: 1. نصیرییه؛ 2. زیدیان؛ 3. اسماعیلیان؛ 4. امامیه (شیعیان دوازده امامی). (1) به جز اسماعیلیان، نیرومندترین فرقه شیعه در این دوره، فرقه دوازده امامی بود. سلجوقیان زمانی قدرت خود را در ایران استقرار دادند که عناصر شیعه نیرومند بودند و جنبش نیرومند اسماعیلیه راه را برای برانداختن خلافت عباسی هموار می کرد. اسماعیلیه در این دوره، اذیت و آزار می شدند و به ناچار یا مخفی می شدند یا خود را سنی معرفی می کردند. یکی از دلایل قیام حسن صباح در دوره سلاجقه، همین آزار و اذیت حکومتی بود. در زمان برکیارق سلجوقی، اسماعیلیان در نیشابور به قتل رسیدند. در زمان حکمرانی محمد سلجوقی برای ریشه کن کردن اسماعیلیان بسیار کوشیدند.

### شیعه در عهد مغولان ایلخانی

در روزگار هلاکو در سال 650 میان شیعه و سنی جنگ درگرفت و ابوبکر، پسر بزرگ المستعصم، آخرین خلیفه عباسی (2) محله شیعیان بغداد و مشهد امام موسی کاظم را غارت کرد. او با این حرکت، عموم

ص: 69

---

1- . بویل. ج. 1، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان، ج 5، ص 277.

2- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 368.

شیعی مذهببان دارالخلافة را از بنی عباس بیزار ساخت. مؤیدالدین بن العلقمی وزیر نیز که شیعه بود پس از این رخداد از خلیفه بسیار رنجیده و آزرده خاطر شد.<sup>(1)</sup> در زمان هلاکو، تشیع به کندی گسترش می یافت و شیعیان یکی پس از دیگری تسلیم سپاهیان هلاکو می شدند.<sup>(2)</sup> دربار حکومت آباقا، به دلیل ازدواج او با دختر امپراتور قسطنطنیه، پر از روحانیون مسیحی بود و وی نیز پیمان هایی برضد مسلمانان با پادشاهان مسیحی بست.

نخستین حاکم ایلخانی که اسلام را پذیرفت، تکودار بود که نام احمد را برگزید. او نامه ای به علما و بزرگان بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواند. در پی آن، شمار فراوانی از مغولان مسلمان شدند. در سال 694، غازان اسلام را پذیرفت و نام اسلامی محمود را بر خود نهاد. در پی او بسیاری از مغولان اسلام آوردند. از این سال تا انقراض سلسله ایلخانان، آیین اسلام مذهب رسمی دولت شد.

غازان مأمورانی به سرزمین های اطراف فرستاد تا کلیساها و صومعه ها را نابود کنند و به جای آن مسجد بسازند او دستور دارد در مهرهای دولتی عبارت شهادتین و در آغاز فرمان ها و مکتوب ها بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند. غازان برادرش محمد را به ولیعهدی خویش تعیین کرد.

او پس از نشستن بر تخت، لقب سلطان الجایتو یعنی آمرزیده را برگزید و<sup>3</sup>.

ص: 70

---

1- . حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار، ص 710.

2- . برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص 203.



به تشویق و اصرار علمای شیعه، به این مذهب گروید. (1) وی دستور داد که نام خلفای سه گانه را از خطبه و سکه بیندازند و نام حضرت علی علیه السلام و امام دوم و سوم را در خطبه بیاورند. او برای گسترش عقاید شیعه دستور داد که پیشوایان این مذهب را از اطراف بیاورند و برای آموزش اصول و عقاید شیعه مدارس خصوصی تشکیل دهند.

از جمله این پیشوایان که به دعوت او آمدند، علامه حلی و محقق کرکی بودند. در چنین موقعیتی، شیعیان فرصت یافتند تا مراکز شیعی خود را گسترش دهند و با خیالی آسوده به امور مذهبی پردازند. پس از الجایتو، ابوسعید جانشین وی شد. در این زمان، بار دیگر به نام خلفای راشدین سکه ضرب شد و با این شیوه، از نفوذ شیعیان دوازده امامی در دربار و دستگاه های دولتی کاسته شد.

درباره اهمیت دوره مغول در تاریخ دینی ایران می توان گفت: در این دوره، شاهد پر و بال گرفتن مذهب شیعه، و در نتیجه سقوط خلافت عباسی هستیم. این امر با تخفیف متناسب اختلاف میان شیعه و سنی، پیدایی تمایلات شیعی در میان متصوفه، در میان محافل سنی همراه بود.

از این گذشته، پاره ای از جنبش های صوفی و شیعی با تشکیلات نظامی شکل گرفتند که پیشگامان جنبش صفوی بودند و بالاخره تصوف، خصوصاً گرایش های عقیدتی آن پیشرفت شایان توجهی نمود. (2) 0.

ص: 71

- 
- 1- ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، ص 99.
  - 2- بریل. ج. آ، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان، ج 5، ص 520.

از دیگر حکومت های ایرانی که نقشی بسزا در گسترش تشیع داشتند، سربداران بودند. پیشینه شیعه گری در قلمرو سربداران به مهاجرت علویان، به ویژه امام رضا علیه السلام به خراسان بازمی گردد. این مهاجرت موجب شد که مردم خراسان از فرهنگ علوی و شیعی تأثیر پذیرند. هنگامی که زید بن علی علیه السلام در کوفه به شهادت رسید،<sup>(1)</sup> شیعیان خراسان به خونخواهی و طرفداری از او حرکت کردند. آنان همه جا از ستم امویان سخن می گفتند تا اینکه یحیی بن زید به خراسان گریخت. نصر بن سیار او را گرفت و در قلعه مرو زندانی کرد. با مرگ هشام، ولید بن یزید اموی او را آزاد کرد. بنابر برخی روایات، او از زندان گریخت و به بیهق رفت. در آنجا شیعیان گرد او جمع شدند. او با کمک شیعیان با حاکم اموی نیشابور جنگید و پس از پیروزی بر او به سوی بلخ حرکت کرد. وقتی خبر حرکت اسلم بن احوز به یحیی رسید به سوی او حرکت کرد و در منطقه گرگان با وی درگیر شد، ولی در این جنگ یحیی و یارانش به شهادت رسیدند.<sup>(2)</sup>

مردم خراسان در آن سال به احترام او فرزندان پسر خود را یحیی و زید نام نهادند.

با ورود امام رضا علیه السلام به خراسان مذهب تشیع بیشتر گسترش یافت و شیعیان بیشتری به خراسان وارد شدند. با شهادت امام رضا علیه السلام، شیعیان

ص: 72

---

1- . سیدمرتضی داعی رازی، تبصرة العوام، ص 650.

2- . ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 228-230.

در آرامگاه ایشان گرد آمدند. در شهرهای دیگر خراسان نیز شیعیان زندگی می کردند. فضل بن شاذان از نیشابور به بیهق رفت. سبزواری، مرکز بیهق پایگاه مهم تشیع بود و مذهب دوازده امامی داشتند. شیخ خلیفه مازندرانی با اتکا بر مذهب تشیع، قیام خود را برضد ستم آغاز کرد. او در سبزواری مردم را گرد آورد تا آنان را با مسائل دینی و سیاسی آشنا سازد.

اگرچه در این راه جان خود را از دست داد،<sup>(1)</sup> شاگرد وی شیخ حسن جوری ادامه دهنده راه وی بود. او شهر به شهر می گشت و مسائل دینی و سیاسی را برای مردم توضیح می داد. شیخ حسن جوری نیز حامی مذهب دوازده امامی بود.

برخی از امیران سربدار نیز در دوران حکومت خود به ترویج مذهب تشیع پرداختند. یکی از امیران سربدار به نام خواجه علی مؤید برای ترویج مذهب تشیع و مسئله مهدویت و انتظار ظهور می کوشید. او دستور داد هر صبح و شام اسبی زین کنند و در دروازه شهر آماده نگاه دارند تا اگر امام زمان ظهور کرد، بی مرکب نماند.<sup>(2)</sup> خواجه علی برای تقویت سیاسی و تدوین مرامنامه و دستوری برای سربداران، با شمس الدین محمد مکی، معروف به شهید اول در جبل عامل نامه نگاری می کرد. او در پی این نامه ها کتاب جامع و مختصری به نام *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه را برای* 6.

ص: 73

---

1- . میرخواند، حبیب السیر، ج 5، ص 605.

2- . همو، روضة الصفا، ج 3، ص 396.

شیعیان خراسان نوشت تا بنابر آن عمل کنند.<sup>(1)</sup> دولت سربداران نقشی مهم در گسترش تشیع در خراسان داشت. اما هریک از امیران سربدار که به قدرت می رسید و پایه های حکومتش قوی می شد، به دشمنی با رهبران دینی برمی خاست. همین مسئله موجب به وجود آمدن اختلافات درونی میان ایشان شد و اسباب سقوطشان را فراهم ساخت.

حمایت از تشیع و شیعیان در لشکرکشی های تیمور نیز نمودی بارز داشت. او در تصرف دمشق با شیعیان به مهربانی رفتار کرد و تسخیر دمشق را حتی نوعی خونخواهی از نسل یزید و انتقام امام حسین علیه السلام دانست.

### شیعه در عهد صفویان

اما مهم ترین این حکومت ها، صفویان بودند که به سبب موقعیت مذهبی - سیاسی ویژه ای که کسب کردند، اهمیت دارند. شاه اسماعیل یکم، با برخورداری از عقاید ویژه صفویان و مقام تقدس خود، حرکت تاریخی اش را آغاز کرد و به اعتبار چنین پشتوانه ای بود که پس از ورود به تبریز و تاجگذاری، توانست شیعه امامی را مذهب رسمی کند. بدین شکل، خطبه به دستور او به نام «دوازده امام شیعه» خوانده شد و به اذان و اقامه

ص: 74

---

1- . کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص 152-155.

عبارات اشهد ان علياً ولي الله و حي على خير العمل افزوده شد.

اسماعيل همچنين بر خود لقب «ابومظهرشاه اسماعيل الهادي الوالي» نهاد و جهت ابراز ارادت خود به خاندان پيامبر دستور داد عبارات لا اله الا الله، محمد رسول الله و على ولي الله بر يك روى سكه ها ضرب شود. در روى ديگر سكه ها السلطان العادل الكامل الهادي الوالي، شاه اسماعيل بهادرخان الصفوى و در حاشيه، نام چهارده معصوم حك شد.<sup>(1)</sup>

شاه اسماعيل در ماه رجب سال 930، هنگامى كه براى شكار به ولايت شكى در حدود قفقاز رفته بود، بيمار شد و در نوزدهم اين ماه در نزديكى سراب جان سپرد. در آن زمان او بيش از 38 سال نداشت و 24 سال از آغاز پادشاهى او مى گذشت. جسد او را به اردبيل بردند و در آرامگاه شيخ صفى الدين اردبيلي به خاک سپردند.<sup>(2)</sup>

پس از مرگ شاه اسماعيل، پسرش طهماسب اول جانشين او شد. در اين دوره، اگرچه وي مى كوشيد سياست شاه اسماعيل يكم را پي گيرد، قدرت هاى محلى، گاهى حتى به وسيله قزلباشان پديدار شدند. او همين كه بر تخت سلطنت نشست و بر مناطق بيشترى تسلط يافت، فتح نامه اى صادر كرد و خود را «بنده شاه ولايت» ناميد. سياست مذهبي وي نيز همانند گذشته بر احترام ويژه به سادات و علمائى دين مبتنى بود.

شاه طهماسب، علمائى مخالف را از كشور بيرون راند. پس متوجه علمائى شيعه مذهب جبل عامل سوريه شد و برخى از آنان، مانند شيخ<sup>9</sup>.

ص: 75

---

1- عالم آراى صفوى، به كوشش يدالله شكري، ص 64.

2- محمدجواد مشكور، تاريخ ايران زمين از روزگار باستان تا انقراض قاجار، ص 269.

حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی)، زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی، خاندان حلی و برادران کرکی را به ایران دعوت کرد.

معروف ترین آنان، علی بن عبدالعالی کرکی عاملی، خاتم المجتهدین، محقق ثانی است. ورود علمای جبل عامل، به ویژه عبدالعالی کرکی به ایران، در سیاست مذهبی صفوی دگرگونی هایی به وجود آورد. او همه شئون مملکتی را در دست گرفت و حتی طهماسب یکم را نایب خود شمرد. عبدالعالی کرکی نوآوری هایی در مذهب تشیع به وجود آورد؛ تا جایی که به وی لقب «مخترع مذهب الشیعه» دادند.<sup>(1)</sup>

اسماعیل دوم کوشید در نظام ادارات و اجتماعات تعادل ایجاد کند. او از کشتار اهل تسنن جلوگیری کرد که موجب شد برخی او را سنی بدانند. او دستور داد از لعن خلفا در خطبه ها و مساجد جلوگیری شود. این اصلاحات و شایعه تمایل اسماعیل دوم به تسنن موجب شد که وی برای نشان دادن ارادتش به خاندان امام علی علیه السلام به نام خود سکه ضرب کند. با همه این کوشش ها، وی نتوانست بر مشکلات پیروز شود و نقطویان که در دوره شاه طهماسب شکل گرفته بودند، در زمان او از نیرو و فراوانی بیشتری برخوردار شدند؛ تا آنجا که به صورت یکی از مشکلات اساسی درآمدند.

برادر اسماعیل دوم، محمد میرزا پس از وی به سلطنت رسید. او بر خود لقب خدابنده نهاد.<sup>(2)</sup> مشخصه اصلی سلطنت شاه جدید، درگیری ها و 7.

ص: 76

---

1- مریم میراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی، ص 54.

2- رسول جعفریان، سلطان محمد خدابنده «الجایتو» و تشیع امامی در ایران، ص 7.

دسیسه های امیران قزلباش بود که دهه های متمادی ادامه داشت. این دسیسه ها تنها زمانی فروکش می کرد که شاهی از راه قدرت و زور یا ترفتنند و حيله کارهای آنها را سرکوب و خنثی می کرد. از آنجا که محمد خدابنده(1) به چنین کارهایی توانا نبود، خیره سری ها و نیرنگ بازی های آنان بر سر مقام و منصب به اوج خود رسید، تا اینکه فرزند او عباس توانست همه آنان را مالشی سخت دهد و سر جایشان بنشانند.(2)

سیاست عباس یکم در زمینه مذهب، تا حدی متعادل تر از پیشینیانش بود. وی به طور کلی تعصب کمتری در قبال مذاهب نشان می داد، اما با علاقه کافی به ترویج و تقویت تشیع پرداخت. او به اقلیت های مذهبی بسیار توجه می کرد و زمانی که دولت عثمانی مسیحیان را آزار داد، از آنان حمایت کرد.(3)

شاه عباس یکم زمام اموری را که پیش تر روحانیان اداره می کردند در دست گرفت و این زمان، در حقیقت دوره افول نفوذ روحانیان در دربار صفوی است. البته او به مذهب پایبند بود و به دستور وی به دلیل ارادتش به خاندان ائمه، در مهر و فرمان های رسمی عبارت «کلب آستان علی» و «کلب آستان ولایت» گنجانده شد. وی در میدان نقش جهان اصفهان مجالس سوگواری برگزار می کرد و خود نیز در آنها حضور می یافت. او 8.

ص: 77

---

1- . عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، ص 66.

2- کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ص 70.

3- همان، ص 78.

حتی در زمان جنگ نیز این مجالس را فراموش نمی کرد. چندین بار به سبب ارادت به امام رضا علیه السلام برای زیارت پیاده از اصفهان به مشهد رفت.

او از خروج مسافران و زوار اماکن متبرکه به خارج از کشور جلوگیری کرد تا پول ایران از کشور خارج نشود. این ممنوعیت موجب گرایش بیشتر ایرانیان به زیارت اماکن مقدس داخل کشور مانند مشهد و قم شد.<sup>(1)</sup>

سیاست مذهبی عصر صفوی، دوره های متفاوتی داشته است و بسته به شاهی که روی کار می آمد، سیاست مذهبی این عصر نیز تغییر می کرد. اما به طور کلی، مذهب مسلمانان شیعه بود و مسلمانان اهل تسنن چه در داخل و چه در نواحی مرزی ایران، آزار و اذیت می شدند. اما هرگاه سنیان به کشورهای دیگر مثل عثمانی و ازبکستان روی می آوردند، حکومت از آزار ایشان دست می کشید؛ چون صفویان تمایلی به گرویدن سنیان به این کشورها نداشتند. مبارزه دولت صفوی تنها مسلمانان اهل سنت یا پیروان دیگر ادیان الهی را در برنمی گرفت، بلکه غلات شیعه و دراویش صفوی را نیز شامل می شد.

اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه اش به علمای شیعی مذهب و حمایتش از علمای مذهبی موجب شد که کم کم علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت مؤثر واقع شوند. این تأثیر و نفوذ در دوره طهماسب یکم و سلطان حسین یکم، به اوج رسید. تشویق سلاطین صفوی 1.

ص: 78

---

1- اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج 2، ص 761.



به رونق فلسفه و فقه تشیع، مرجعیت علما و مشروعیت دولت را تقویت کرد. در واقع بین قدرت مذهبی و قدرت دنیوی، یعنی زعامت معنوی و زعامت سیاسی رابطه پدید آمد. (1)

در این میان، نقش حکومت های محلی از جمله آل حسنویه از کردهای برزیکان، بنی عناز از کردهای شاذنجان - که بیش از صد سال بر بخش عمده لرستان شمالی، استان ایلام کنونی و کرمانشاه فرمانروایی کردند - همچنین اتابکان لر کوچک و لر بزرگ که پس از تجزیه دولت سلجوقیان پدید آمدند و با اعدام آخرین فرد آنان شاهوردی خان به دست شاه عباس یکم در 1006 ق، از صحنه روزگار محو شدند و تشکیل سلسله والیان را به دست شاه عباس نباید نادیده گرفت. آنان در گسترش تشیع نقشی انکارناپذیر داشتند که در فصل بعد به طور مفصل بررسی خواهد شد.

### شیعه در عهد قاجار

در دوره قاجار، تحولاتی بزرگ در تشیع رخ داد که تا آن دوره بی پیشینه بود. در این دوره، شیعه دوازده امامی که تا این زمان فرقه ای متحد و منسجم بود، به چند فرقه تقسیم شد که دلیل این اختلاف ها و فرقه ها حول محور مهدویت بود.

ص: 79

---

1- اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ص 763.

فرقه‌هایی که در دوره قاجاریه به وجود آمدند، درباره چگونگی ظهور مهدی (عج) با هم اختلاف نظر داشتند. رهبران این فرقه‌ها که همه زائیده تشیع دوازده امامی بودند، آن قدر بر مواضع خود پافشاری کردند که به دشمنی برای شیعیان اصلی (همان کسانی که به ظهور مهدویت آن گونه که در احادیث و روایات منقول از پیامبر و امامان آمده بود اعتقاد داشتند) تبدیل شدند.

این فرقه‌ها که در دوره قاجار به وجود آمدند عبارت اند از: شیخی گری، ازلی گری، کریمخان گری، بابیت، و بهائیت، که به طور مختصر به دو فرقه شیخیه و بابیت می پردازیم.

در آغاز سلطنت فتحعلی شاه، یکی از علمای شیعه به نام شیخ احمد بن زین الدین که مردی فاضل، ولی اهل غلو بود، در عتبات به نشر عقایدی درباره اصول دین پرداخت. این باورها با عقاید علمای شیعه دوازده امامی فرق داشت؛ یعنی وی از اصول پنج گانه دین، تنها سه رکن توحید، نبوت و امامت را پذیرفت و عدل و معاد جسمانی را منکر شد. وی در برابر، به رکن رابع معتقد بود؛ یعنی وکیل یا نایبی کامل از میان شیعیان که بین آنان و امام غایب واسطه باشد. پیروان او را شیخیه می گویند.<sup>(1)</sup>

پس از او ریاست این فرقه به یکی از شاگردانش رسید که حاج سیدکاظم رشتی نام داشت. پس از فوت سیدکاظم، بین دو تن از شاگردان<sup>3</sup>.

ص: 80

---

1- سیدسعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، ص 173.

او بر سر جانشینی رقابت درگرفت. یکی حاج کریم خان قاجار و دیگری سیدعلی محمد شیرازی. سیدعلی محمد به جای عنوان شیعه کامل و رکن رابع خود را باب خواند؛ با این هدف که وسیله ارتباط با امام زمان و راه رسیدن به او باشد. او مذهبی بنیان نهاد که بایه نامیده شد. سیدعلی محمد ادعایش را در سال 1260 مطرح کرد؛ یعنی هزار سال قمری پس از تاریخ غیبت امام دوازدهم که به باور شیعه در سال 260 هجری بوده است.<sup>(1)</sup>

پس از مدتی، سیدعلی محمد پا را فراتر نهاد و خود را همان امام غایب دانست که طی هزار سال، شیعیان انتظار ظهورش را داشتند. او کتابی با عنوان بیان آورد، که به باور خودش نسخ کننده قرآن بود. سیدعلی محمد توانست برای خود پیروانی بیابد. در سال 1263 وی در اصفهان دعوت خود را از سر گرفت و به تبلیغ آیینش پرداخت. اما به دستور محمدشاه قاجار، او را از اصفهان به آذربایجان بردند و در سال 1266 به فتوای علمای تبریز تیرباران کردند. با همه این اوضاع، شیعیان همواره با دشمنان خود مبارزه کردند و هرگز تسلیم موقعیت های سخت و ناگوار نشدند.

این گونه تشیع قدرت گرفت و مذهب غالب مردم شد. البته این دستاوردی ناگهانی نبود، بلکه با آگاهی مردم و اعتقاد قلبی به جانشینی حضرت علی علیه السلام و پیروی از آن بزرگوار بود.<sup>(2)</sup>

در پایان گفتنی است که در همه ادوار یادشده و با توجه به فراز و 4.

ص: 81

---

1- همان، ص 191.

2- حسن پیرنیا و عباس اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار، ص 1003-1004.

فرودهایی که شیعیان داشته اند، می توان حدس زد که ایلام و مردمان این خطه نیز دچار تغییر و تحولاتی شده اند، اما متأسفانه به دلیل جزئی بودن موضوع، در هیچ يك از منابع و مآخذی که مطالعه شد، مطلبی در خور توجه یافت نشد. آنچه در فصل سوم با عنوان نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در ایلام به آن پرداخته شده، حاصل مطالعه کتاب های گوناگون است. این امر، خود نشان مظلومیت تشیع و محرومیت ایلام است.

ص: 82





در زمینه ورود اسلام به ایلام، نخست باید هرچند به اجمال نگاهی به آیین این مردم پیش از اسلام بیندازیم. با توجه به آتشکده های به جامانده می توان گفت مردم ایلام زردشتی بوده اند، اما با ورود اسلام به ایران، مردم این خطه اسلام را پذیرفتند و برای گسترش آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آنان بعدها با کمک به امامزاده هایی که برای یاری رساندن به امام رضا علیه السلام از این منطقه می گذشتند، نقش خود را برای حفظ و گسترش اسلام، به خوبی ایفا کردند.

### ورود اسلام به ایلام

با گسترش آیین زردشتی در دوره ساسانیان، دین مردم ایران، از جمله ایلام، زردشتی بود. این آیین جنبه ثنوی داشت؛ یعنی هرچه نیکی، روشنایی و زیبایی و زیبایی را به مبدأ خیر و هرچه زشتی، تیرگی و پستی را به مبدأ شر نسبت می داد. زردشتی، دین کار و کوشش بود. تکلیف انسان را پیکار با دروغ و زشتی در زندگی می دانست. و از زهد و ریاضتی

که در دین های دیگر وجود دارد در آن خبری نبود. خدای زردشت خدای راستی و عدالت بود و جبر و تقدیر در این دین راه نداشت.

از نشانه های آن نیز آتشکده هایی بود که در هر گوشه برپا بود. پس از ورود اسلام به ایران، مردم ماسبذان و مهرجان قذق تا سالیان طولانی از پذیرفتن اسلام خودداری کردند و آیین زردشتی را پاس داشتند.

وجود آتشکده ها و چهارطاقی ها، از جمله آتشکده سیاگل در ایوان، آتشکده نزدیک سرابله و آتشکده دره شهر که هنوز آثار و بقایای آنها دیده می شود، گواه این امر است. به نظر می رسد کسانی که بعدها در این مناطق اسلام را پذیرفته اند، اهل تسنن و از هواداران عثمان و بنی امیه بوده اند. بنی امیه کسانی را که از مخالفان جدی شیعیان و حضرت علی علیه السلام بودند به این مناطق می فرستادند. یزید نیز کثیر ابن شهاب بن حصین را که از مخالفان علی و شیعیان بود، به فرمانروایی این مناطق برگزید. از دلایل دیگری که اثبات می کند مردم ناحیه ماسبذان و مهرجان قذق از حامیان بنی امیه بودند، حضور خوارج که از مخالفان علی و شیعیان بودند، در این منطقه است. اقلیت های دیگری نیز در این استان حضور داشته اند؛ از جمله یهودیان، مسیحیان و فرقه خرم دینان که بعدها اسلام را پذیرفتند. اما عمده ترین گروه مذهبی همان مسلمانان بودند. (1)0.

ص: 86

---

1- مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 700.



در حقیقت ایرانیان، از جمله مردم ماسبذان و مهرجان قذق، اسلام را با میل و رغبت پذیرفتند و هیچ گونه زور و فشاری برای پذیرفتن اسلام بر آنان وارد نشد. هیچ کس آنها را به ترك عقاید و آیین پیشینیان مجبور نکرد. در حقیقت، نفرت و بدبینی مردم ایران، از جمله مردم ماسبذان و مهرجان قذق نسبت به اعراب، فشار طبقه حاکم، امتیازهای طبقاتی و محرومیت بیشتر مردم، در کنار سادگی و بی پیرایگی دین اسلام، به ویژه عدالت و برابری، سبب گرایش آنها به اسلام شد. مردم این ایالت به دلیل پیوندهای قبیله ای و تعصبات قومی، با دستگاه خلافت عباسی کنار نمی آمدند. از این روی بر خود لازم می دانستند که علیه جور و ستم آنان قیام کنند. ایشان با پیوستن به خرم دینان، در این راه گام برداشتند.

خرم دینان پیروان بابک خرم دین بودند که بر ضد ستم حکومت عباسی به پا خاستند.<sup>(1)</sup> ابن الندیم، خرمیه را از پیروان مزدک می داند و می نویسد: خرم دینان که به سرخ جامگان شهرت دارند، از پیروان مزدک اند و در آذربایجان، ری، ارمنستان، همدان و دینور و روستاهای اصفهان و اهواز پراکنده بودند.<sup>(2)</sup> او در دوره مأمون در آذربایجان شورش کرد. چون مأمون در خراسان بود و از عراق و آذربایجان دور بود، بابک

ص: 87

---

1- . ابومنصور بغدادی، الفرق بین الفرق، ص 192.

2- . ابن الندیم، الفهرست، ص 493-494.

توانست پیشرفت کند و چند قلعه، از جمله «بذ» را بگیرد.<sup>(1)</sup> او چندین بار سپاهیان خلیفه را شکست داد. پس از مرگ مأمون، معتصم سخت در برابر بابک ایستاد. او، افشین، یکی از سرداران ایرانی اش را به جنگ بابک فرستاد. افشین پس از سه سال جنگ با بابک توانست وی را فریب دهد و قلعه بذ را تصرف کند. بابک دستگیر شد و خلیفه او را اعدام کرد.<sup>(2)</sup> با کشته شدن بابک، خرم دینان یک باره از بین رفتند و در قرن چهارم به طور گسترده در ماسبذان و مهرجان قذق حضور داشتند.

### نتیجه قیام بابک خرم دین

هرچند بابک در اصل بر ضد اسلام و با هدف ریشه کنی آن در ایران قیام کرد، در هر حال این قیام نه تنها زیانی برای علویان نداشت، بلکه تا حدی به سود آنان پایان یافت؛ چراکه در آن دوره، دشمن اصلی علویان، عباسیان بودند. آنان اگر فرصت می یافتند از هیچ کوششی برای ریشه کنی علویان فروگذار نمی کردند. اما قیام بابک تا سال ها چنان عباسیان را سرگرم کرد که فرصت پرداختن به علویان را از آنها ربود و به شیعیان فرصت داد که بتوانند تا حدی خود را در برابر عباسیان آماده سازند.

ص: 88

---

1- . یاقوت حموی، المعجم البلدان، ج 1، ص 429.

2- . ابوحنیفه احمد بن ابی داود دینوری، اخبار الطوال، ص 447-448.

از سوی دیگر، اگر به دور از تعصب به این قیام نگاه کنیم، می بینیم آنان با حکومتی جنگیدند که تنها نام اسلام را یدک می کشیدند و حکومتشان در عمل هیچ شباهتی به اسلام نداشت. شاید بابک از اسلام خودساخته امویان و عباسیان خسته شده بود که به قیام برضد آنها دست زد. حال می توان دریافت که دین زردشتی با فشار و اجبار حذف نشد؛ چون پیروان آن تا پایان دوره عباسی در ایران آزادی مذهبی داشتند. پس آنان با اختیار به دین اسلام روی آوردند.

### دلایل گسترش تشیع میان طوایف کُرد

تشیع طی قرن هشت تا ده، در اثر تبلیغات جنبش های شیعی مثل حروفیان و مشعشعیان و نیز روی کار آمدن شاخه ای از خاندان خورشیدی(1) که ادعا می کردند از نسل عباس بن علی علیه السلام هستند، مذهب غالب شد و بیشتر مردم به آن گرایش یافتند. گسترش تشیع میان طوایف کرد و لر نتیجه ضعف و انقراض خلافت عباسی و گسترش افکار شیعی به طور ساده و ابتدایی در ذهن مردم ساده و کوه نشین بوده است.(2)

حضرت علی صالح علیه السلام، باباسیف الدین علیه السلام، سیدصلاح الدین محمد علیه السلام و همه امامزادگانی که برای یاری رساندن به امام رضا علیه السلام حرکت کرده بودند از این مسیر گذشتند و در نبرد با مأموران خلیفه زمان به شهادت رسیدند؛ یعنی این مسیر از همان آغاز، مسیری برای شیعیان و دلباختگان

ص: 89

---

1- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 552؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه (ترجمه فارسی)، ص 58.

2- سعادت خودگو، اتابکان لر کوچک، ص 183.

به شمار می رفته است. طی سال ها و قرن ها، (1) زایران ایرانی از این راه به عتبات عالیات می رفتند و از آن سوی شیعیان عراقی و لبنانی برای زیارت امام رضا علیه السلام این راه را می پیمودند. اما نمود عینی تشیع مردم ایلام را می توان از زمان صفویه تا قرن حاضر دید که بیشتر مردم شیعه دوزاده امامی اند.

### عالمان دینی، مشاهیر و شعرای ایلامی و نقش آنان در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام

علما و بزرگان، در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام، همواره نقشی انکارناپذیر داشته اند. آنان بی شك حامیان دلسوز برای مردم کوه نشین ایلام بوده اند و با آموزش های خود به مردم این منطقه، همواره مصداق این شعر حافظ بوده اند که: «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت». تشیع امروز ایلام، رهین تلاش های آن بزرگ مردان است. آنان با سلوک و رفتار خویش و همچنین با اشعار و قلم توانایشان در شکوفایی باورهای شیعی منطقه مؤثر بوده اند.

اعتقاد به تشیع و بالاتر از آن به حضرت علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشعار بیشتر این شعرا نمود دارد؛ چنان که زمانی حسن خان والی بر غلام رضاخان ارکوازی، از مشاهیر پشتکوه در عصر والیان خشم گرفت و او

ص: 90

---

1- . مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 730.

را به زندان انداخت. وی در زندان، مناجات نامه ای سرود و به باور عوام بر اثر توسل به حضرت علی علیه السلام زنجیرها از دست و پایش باز شد و از زندان رهایی یافت. وقتی چنین افرادی معلم و یا به تعبیر ساده تر، الگوی افراد قرار می گیرند، خواه ناخواه تأثیری مثبت بر مردم می گذارند. این تأثیر در زندگی آنان بی شك نمود می یابد و حاصلش گسترش تشیع در منطقه ایلام است که افزون بر باور قلبی مردم، زاینده کوشش آن بزرگان بوده است. در ذیل شماری از آنان را معرفی می کنیم.

ابوزکریا، یحیی بن عدی (علی) صیمری: هرچند از وی اطلاعات چندانی در دست نیست، شهرستانی او را از فلاسفه متأخر اسلامی خوانده است که در ترجمه از سریانی به عربی مهارت داشت و تألیفاتی پرشمار گردآوری کرده بود. (1) او مدعی بود که در شبانه روز حدود یکصد ورق به رشته تحریر درآورده است. ابوزکریا به سال 364 ق در سن 81 سالگی درگذشت.

عباد بن سلیمان صیمری: وی را از بزرگان و مشاهیر صیمره خوانده اند که در علم کلام نیز صاحب اندیشه و نظر بوده است. شهرت وی تا بدانجا بود که گفته اند در اشعار شاعران عهد مأمون از او یاد شده است. مسعودی در التنبیه والاشراف خویش از وی یاد کرده است. (2) هرچند بیش از این اطلاعاتی از عباد در دست نیست. 1.

ص: 91

---

1- . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ص 24، 25 و 67.

2- . ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، پیشین، ص 381.

شیخ مفلح بن حسین صیمری: ابن فهد حلی وی را مردی فاضل و علامه دانسته که کتاب های پرشماری داشته است. (1) وی را فقیهی دانسته اند که فتاوا و نظریاتش در کتب فقهی علمای شیعی آمده است. (2) برخی از کتاب های وی عبارت اند از: شرح الشرائع، شرح الموجز، مختصر الصحاح، کتاب جواهر الکلمات فی العقود والایقاعات، که نشان علم و فضل و احتیاط اوست. وی معاصر شیخ علی کرکی بوده است. (3) محقق کرکی کتاب غایة المرام را که از کتب ارزنده فقه شیعی است از او دانسته است. (4)

ابوجعفر محمد بن علی صیمری: او مردی صاحب رأی، خوش سخن، آگاه از امور دیوانی و استخراج اموال و از بزرگان مهران قذق بود. وی در زمان احمد معزالدوله سمت وزارت داشت. چون معزالدوله خواست خلافت را از آل عباس به آل علی انتقال دهد و به سیدابوالحسن محمد بن یحیی زیدی - که از بزرگان سادات و در فضل و ادب و دینداری بی مانند بود، بسیار اعتقاد داشت و خواست با او بیعت کند، ابوجعفر صیمری وزیر گفت:

«ای خداوند، اگر خلیفه علوی بنشانی و او صفاتی داشته باشد که در مذهب تو (زیدی) موجب امامت باشد، از او اطاعت می کنی؟» معزالدوله گفت:

«بله». وزیر گفت: «اگر به تو بگویند مملکت را به من واگذار و تو یکی از 1.

ص: 92

- 
- 1- . ابن فهد حلی، المهذب البارع، ج 1، ص 25.
  - 2- . محسن امین، اعیان الشیعه، ج 10، ص 133.
  - 3- . مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 285.
  - 4- علی بن عبدالعالی کرکی، جامع المقاصد، ص 21.

امرای لشکر باش می پذیری یا نه؟» معزالدوله گفت: «او به من چنین نمی گوید. اگر هم گوید، یا مطیع او می شوم و پادشاهی را از دست می دهم، یا مخالفت می کنم و به دوزخ می روم». وزیر گفت: «چرا نمی گذاری که کار در دست کسی باشد که از تو اطاعت کند و اگر خلاف امر او انجام دهی در دین تو خللی ایجاد نشود و او از تو توقع فرمان برداری نداشته باشد؟» معزالدوله چون این سخن را شنید از آن اندیشه پشیمان شد و دانست که اندیشه درست، سخن وزیر است.

ابوجعفر در جمادی الاخر سال 339 درگذشت. (1) با مرگ او معزالدوله ابومحمد حسن مهلبی را که با آمدن ابوجعفر سررشته کارها از دستش خارج شده بود دوباره به کار بازگرداند و به وی توجه کرد. او به طور رسمی مقام کتابت یافت و بر دیگر کاتبان مقدم داشته شد. (2)

عبدالله بن اسحاق: عبدالله بن اسحاق، از اهالی صیمره در قرن چهارم هجری، از مشایخ معتزله و معاصر صاحب بن عباد (326-385 ق)، وزیر مشهور آل بویه و وزیر فخرالدوله دیلمی بود. وی در بازگشت از اهواز به صیمره آمد. عبدالله بن اسحاق نزد او رفت و صاحب برای او قیام کرد.

وی پس از رفتن عبدالله به حاضران گفت: «بیست سال است برای هیچ کس قیام نکرده ام» و قیام او برای عبدالله به دلیل تقوا و زهد او بود. (3)3.

ص: 93

---

1- . هندوشاه نخبجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، ص 232-233.

2- آدام متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص 124.

3- احمد بهمنیار، شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، ص 63.

میرنوروز: میرنوروز از اعقاب شاهوردی خان، آخرین اتابک لرستان کوچک است. او پسر احمد، نوه شاهوردی خان است (شاهوردی خان در سال 1006 ق به دستور شاه عباس اول کشته شد).<sup>(1)</sup> میرنوروز در سال های فروپاشی صفویان به دنیا آمد و در نابسامانی های پس از مرگ کریم خان زند درگذشت. اشعارش مشتمل بر ستایش باری تعالی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابیات عرفانی و عشرت آور است.<sup>(2)</sup>

غلامرضاخان ارکوازی: غلامرضا ارکوازی، شاعر نامدار ایلامی، حدود دو قرن پیش به دنیا آمد. سال دقیق تولد او بر ما معلوم نیست، اما اگر سنش را، زمانی که حسن خان والی پشتکوه او را به ریاست کل طایفه ارکوازی برگزید، سی یا 35 سال فرض کنیم، می توان حدس زد او بین سال های 1184 تا 1189 ق چشم به جهان گشوده است. او به تیره میثم و یا محسن، از تیره های طایفه ارکوازی منتسب است.

فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر غلامرضاخان: با کشته شدن شاهوردی خان، آخرین اتابک لر در سال 1006 ق، والیان که از خویشاوندان شاهوردی خان بودند، بر سرکار آمدند. آنها تا سال 1216 ق بر پشتکوه و پیشکوه و تا سال 1307 تنها بر پشتکوه (ایلام کنونی) با اقتدار حکمرانی کردند. نهمین والی لرستان، اسماعیل خان زمانی که با کریم خان زند به مخالفت برخاست، برای مقاومت در برابر نیروهای 7.

ص: 94

---

1- . مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 721.

2- ایرج کاظمی، مشاهیر لر، ص 567.



کریم خان به کوه های پشتکوه پناه آورد و تا زمان مرگ کریم خان در آنجا به سر برد. پس از نابودی زندیان و روی کار آمدن قاجاریان، اسماعیل خان با دادن هدایا در جلب نظر آنان کوشید. آنان با پذیرش دوستی اسماعیل خان، برای محدود کردن حکومت والیان لرستان و نیز حفظ بیشتر مرزهای غربی در برابر عثمانی، حکومت والیان لرستان را تنها به پشتکوه محدود کردند. پس از یک سلسله رخدادهایی، اسماعیل خان حکومت را به نوه اش حسن خان واگذار کرد. حسن خان پس از تسویه حسابی خونین با مردم لرستان، به همراه نزدیکانش به ایلام آمد. او در نخستین سال های ورودش (1291)، غلامرضا ارکوازی را به ریاست طایفه ارکوازی گماشت. اینکه غلامرضا چند سال با او به آشتی و مهر همکاری کرد، معلوم نیست. اما سرانجام این همکاری و دوستی به دشمنی گرایید. خان دستور داد غلامرضا را در غل و زنجیر کردند و زیر نظر سرهنگ و سالاری به نام «شهباز خان» از انواع شکنجه ها برای آزار وی سود جستند. شاعر در مناجات نامه خود از آزار و ستم هایی که بر او رفته، ناله سر می دهد. ارکوازی در اشعارش فاش نمی سازد که اختلاف نتیجه چه بوده است. او پیوسته خان را ستمگر می خواند، اما مصادیق ستمش را بازگو نمی کند. غلامرضا خان مدتی طولانی زیر غیرانسانی ترین شکنجه ها زندانی بود. مناجات نامه، حاصل این دوره از زندگی اوست. چنان که در ایلام معروف است و در یکی از نسخ خطی مناجات نامه نیز آمده، شاعر پس از اینکه خداوند و معصومان،

به ویژه حضرت علی علیه السلام را به یاری می خواهد، از زندان رهایی می یابد و به گوشه ای می گریزد. وی تا پایان عمر نمی تواند به زادگاهش بازگردد و در غربت می ماند. پس از مرگش، دوست دارانش جنازه او را بنابر سنتی که تا سالیان اخیر مرسوم بود، به عتبات عالیات می برند و به خاک می سپارند.

او شاعری شیعی است که اعتقاداتی ژرف و ارادتی استوار به مذهب خود و بزرگان آن، به ویژه حضرت علی علیه السلام دارد. از جمله آثارش مناجات نامه است که عمده ترین اثر اوست و در 24 بند (610 بیت) سروده شده است. شاعر در هشت بند آغازین خداوند را می خواند و می ستاید و از درگاهش می خواهد که گناهانش را ببخشد. از بند هشت به بعد، تنها حضرت علی علیه السلام را به یاری می خواند و از او می خواهد که از قید و بند ظالمان رهایی اش بخشد. باویال مرثیه ای است عالی در رثای فرزند جوان و ناکامش؛ غربت، که آن را در ایام غربت و آوارگی اش سروده است؛ و زوله یخام شوران، که شاعر به توصیف زیبارویی پرداخته و اجزا و اندام معشوق را به اشیای اشرافی مثل ابریشم خام، صدف و مرجان، فنجان زرین و... تشبیه کرده است. ارکوازی به سبب آثاری که پدید آورد، سرگذشتش و کوشش هایش در جهت نشر معارف تشیع در غرب کشور، میان بزرگان ادب کردی جایگاهی والا دارد. (1)4.

ص: 96

---

1- ظاهر سارایی، زندگی و شعر غلامرضا ارکوازی، ص 57-64.

علامه سیدجعفر الاعرجی پشتکوهی: این سید بزرگ از سادات اعرجی و نوادگان امام سجاد علیه السلام است. وی هنگام حکومت والیان ابوقدره در محدوده ایلام و لرستان زندگی می کرد. سیدجعفر زندگی پرارزش خود را به کسب علم و پژوهش در علوم اسلامی و علم انساب سپری کرد. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله درباره ایشان فرموده اند: او نسب شناسی بزرگ و جلیل القدر بود. نشانه ای از نشانه های خداوند در این علم شریف است.

سیدجعفر اعرجی سال 1274 به دنیا آمد و سال 1332 ق / 1913 م درگذشت. او علامه عصر و نسب شناس بزرگ زمان خود و از دانشمندان عصر قاجار در ایلام بود که بیش از شصت کتاب درباره اسلام و نسب شناسی تألیف کرد. مرحوم مرعشی نجفی رحمه الله در مقدمه کتاب مناهل الضرب سیدجعفر اظهار داشته که وی استاد پدرش سیدشمس الدین محمود حسینی مرعشی بوده است. خاندان اعرجی نسل و ذریه پرشماری داشته اند که در کشورها و شهرها پراکنده بودند. آنان در کوفه املاک و اموال فراوانی به دست آوردند؛ تا جایی که مردم می گفتند: «آسمان مال خداست و زمین مال فرزندان عبیدالله اعرج است». درباره لقب اعرجی که به سید داده می شود، گفته اند: یکی از پاهای جد بزرگ وی، عبیدالله اعرجی نقصی داشت که با یای نسبت پیوسته است. شاید این واژه از عروج به معنای صعود و ارتقا در علوم و مقدمات الهی نیز گرفته شده باشد.

خاندان اعرجی، از قدیمی ترین و بزرگ ترین خاندان های شیعی در ایران، عراق و لبنان اند. نسبت آنان به عبیدالله بن حسین اصغر بن

زین العابدین علیه السلام می رسد. علامه سیدجعفر تألیفات فراوانی در علوم و فنون گوناگون؛ لغت، نحو، سیره، حدیث، فقه، اصول فقه، اعتقادات، تاریخ و نسب شناسی داشته است. کتاب های نسب شناسی و شجره شناسی او بر دو قسم اند: برخی از آنها به خانواده خودش اختصاص دارند و برخی عمومی اند. از تألیفات سید می توان به این آثار اشاره کرد: نحو که به صورت نظم درآمده، لغت، حرف ظاء و نام حیوانات. همچنین کتاب هایی به زبان عربی و نحو و زندگی نامه و سیره و وفیات دارد؛ از جمله بهجة الناظرین، الذریعة و الثقات. تألیفات علامه در نسب شناسی نیز عبارت اند:

البلد الامین، الاساس، شقاش النعمان، ریاض الاقحوان و...

علامه سیدجعفر در حوزه های علمیه به تدریس می پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد؛ از جمله آیت الله مرحوم سیدشهاب الدین مرعشی نجفی که از بستگان آن مرحوم بوده است. ایشان در زمان حکومت قاجار به دعوت علمای قم و تهران از کاظمین به ایران مسافرت کرد. درگذر از منصورآباد (مهران)، مرحوم غلامرضاخان ابوقداره، والی پشتکوه به پیشواز وی رفت. علامه در این سفر همراه با هیئت همراه برای استراحت و به جای آوردن نماز در منزل شخصی مؤمن و مهمان نواز چند روزی را سپری کرد. در این مدت غلامرضاخان به حضور ایشان شرفیاب شد و پس از دعوت ایشان، درباره چگونگی سفر به ایران سخن درگرفت.

ایشان فرمودند: بنا به دعوت علما باید به قم و تهران بروم. علامه پس از حضور در جلسه مذهبی حوزه علمای مذهبی قم و تهران اشرف السادات لقب گرفت. در بازگشت از سفر به پشتکوه، به دعوت دوباره والی و اصرار

بزرگان طایفه های پشتکوه، ایشان برای ادای فرایض مذهبی و ارائه دانش و ترویج مذهب خود در پشتکوه باقی ماند. پس از گذشت مدتی کوتاه، حاکم به سبب علاقه بسیار به علامه پیشنهاد کرد با دخترش ازدواج کند.

علامه پذیرفت و با دختر وی ازدواج کرد. به پیشنهاد علامه و موافقت والی، دستور بنای آثار تاریخی همه امامزاده های پشتکوه صادر و اجرا شد.

پس از گذشت چند سال و روی کار آمدن رضاخان، علامه و حاکم آن زمان برای در امان ماندن از جور حکومت رضاخان، به عراق پناهنده می شوند. علامه باقی عمر خود را در کاظمین و نجف به تدریس علوم دینی و مذهبی پرداخت و در این مکان مقدس درگذشت. مقبره ایشان در صحن مطهر امام موسی کاظم علیه السلام است. (1)

علی قلی خان والی: علی قلی خان، فرزند شاهرودی خان خورشیدی است که در زمان شاه صفی به ولایت لرستان منصوب شد و معاصر شاه عباس دوم بوده است. با توجه به اینکه وی از خاندان خورشیدی و نسل ابوالفضل العباس بوده، می توان گفت در نفوذ و گسترش تشیع در خطه ایلام تأثیرگذار بوده است. البته به سبب کمی تجربه و اوضاع آشفته لرستان در این زمان توانایی حکومت داری نداشت و شاه عباس، عمویش منوچهرخان والی را به جای او برگزید. وی نیز به مشهد تبعید شد. (2) 1.

ص: 99

---

1- حبیب الله محمودیان، «مجموعه مقالات اولین کنگره ملی بزرگداشت علامه سیدجعفر الاعرجی پشتکوهی»، ص 39-49.

2- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 291.

## نقش حکومت‌ها در گسترش تشیع در ایلام با محوریت حکومت‌های محلی (اتابکان و والیان)

حکومت‌ها در نفوذ و گسترش تشیع همواره نقشی مهم داشته‌اند. در فصل دوم به شماری از این حکومت‌ها پرداختیم و در تکمیل بحث، به دیگر حکومت‌ها، البته با نگاهی دقیق‌تر به حکومت‌های محلی که بحث اصلی پژوهش حاضر است، می‌پردازیم.

حکومت‌های محلی معمولاً به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کرده‌اند و رئیسی داشته‌اند که افراد قبیله موظف به اطاعت از او بوده‌اند. آنان همواره به شکل واحدی منسجم، همراه و همدل در کنار هم می‌زیسته‌اند. افراد قبیله خود استقلال‌نا داشته و از نظر و دستور رئیس خود پیروی می‌کرده‌اند. این قبایل در سطحی گسترده‌تر، گاهی پیرو حکومت‌های مرکزی بودند و از شاه یا شاهزادگان اطاعت می‌کردند. گاه نیز برای خوشایند حکومت مرکزی و در امان ماندن خود، کارهایی را که آنها دوست داشتند انجام می‌دادند. این کارها از شرکت کردن در جنگ‌ها و در اختیار گذاشتن نیروی نظامی برای آنها تا پیروی از آیینشان را دربرمی‌گرفت. گاهی نیز قبایل از اطاعت حکومت مرکزی سرپیچی می‌کردند. نمونه بارز این حکومت‌ها، سلسله والیان بود که یکی از مهم‌ترین حکومت‌های محلی بوده‌اند.

آنها در دوره صفویان، نیروهای نظامی خود را در اختیار دولت صفوی می‌گذاشتند و در همه لشگرکشی‌های شاه عباس اول و بیشتر شاهان صفوی

شرکت می کردند. این همکاری در دوره نادرشاه افشار نیز ادامه داشت و والیان او را نیز همراهی می کردند؛ به گونه ای که نادر وقتی شایستگی و لیاقت علی مردان خان، والی لرستان را دید، او را به خدمت در رکاب خود موظف ساخت. مهدی خان را نیز به نیابت از او به حکمرانی لرستان منصوب کرد و علی مردان خان را به منزله نماینده ایران برای حل اختلاف با عثمانی به کشور آنان فرستاد. او چنان به نادر نزدیک شد که یکی از مشاوران نظامی و سیاسی او گردید. البته درباره دین و مذهب نادر نمی توان نظر قطعی داد. برخی معتقدند که او به هیچ دینی اعتقاد نداشت، اما برخی دیگر معتقدند نادر با توجه به موقعیت خودش، گاه سنی می شد و گاه شیعه متعصب؛ تا آنجا که مرقد امام رضا علیه السلام را تعمیر می کرد و در صحن امام رضا علیه السلام گلدسته و حوض سنگی بنا می کرد و خود را بنده و غلام علی علیه السلام می خواند. همه اینها در ساختار دینی اتابکان نقش مستقیم داشته است؛ یعنی برای خوشایند حاکمان زمان آنچه را می پسندیدند که جانان پسندند!

اما با ظهور کریم خان زند، والی لرستان به دلیل رقابت های خانوادگی با کریم خان زند و با توجه به اهمیت خاندان، به اطاعت از او حاضر نشد. در حمله کریم خان به لرستان، والی آنجا (اسماعیل خان) حین فرار به عراق، مدت ها در پشتکوه (ایلام) سرگردان بود. حتی پس از مرگ کریم خان،

هیچ گاه تسلیم جانشینان وی نشد. (1) در این زمان، کریم خان بنا به سنت، به نام امام غایب (حضرت مهدی «عج») سکه زد و به ساختن مساجد و بقاع توجه کرد. به این ترتیب، به تقویت مذهب تشیع پرداخت. (2) اسماعیل خان تا زمان ظهور آقامحمدخان قاجار، با خاندان زند دشمنی کرد. سپس به اطاعت خان قاجار درآمد و با انتقال مرکز فرمانروایی از خرم آباد (پیشکوه) به ایلام (پشتکوه) نقش والیان را در نگهداری از مرزهای ایران و عثمانی بیشتر کرد.

والیان ایلام برای ترویج تشیع در منطقه، از ورود عقیده های دیگر جلوگیری می کردند. آنها از شیعیان و عالمان شیعه حمایت می کردند و برای آنان محیطی آرام را فراهم می ساختند تا بتوانند آزادانه به نشر افکار و عقاید خود بپردازند. آنها به ساختن و مرمت مقابر امامزاده ها همت می کردند. از جمله ایشان غلامرضاخان بود که به امامزاده ها و مقابر مذهبی احترام فراوان می گذاشت و امامزاده سیدحسن در جنوب شرقی مهران به دستور او تعمیر شد. همچنین همه ساله مبلغ چهل تومان برای روشنایی حرم حضرت علی علیه السلام و بیست تومان برای روشنایی حرم مطهر کاظمین و بیست تومان برای روشنایی حرم سامرا اختصاص می داد. همه 8.

ص: 102

---

1- . مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 545.

2- . عزت الله نوذری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، ص 338.



فرزندان غلامرضاخان نیز وظیفه داشتند این کارها را همه ساله انجام دهند.<sup>(1)</sup> این کارها بی شك در گسترش تشیع تأثیر داشته است. والیان در این راه تا جایی پیش رفتند که خود را از نسل حضرت ابوالفضل العباس می دانستند و برای خویش شجره نامه نیز تهیه کرده بودند.

### حکومت محلی آل حسنویه

از میانه قرن چهارم هجری، در داخل قلمرو آل بویه، فعالیت کردهای برزیکان به ایجاد قدرت تازه ای انجامید. این قدرت تازه در تاریخ با عنوان آل حسنویه شهرت دارد.<sup>(2)</sup> «مؤسس این سلسله، حسنویه بن حسین برزیکانی بود که از دیوان بغداد او را ناصرالدوله لقب دادند و او را برای تصرف جبال فرستادند و به او خلعت ها دادند».<sup>(3)</sup> او از شیعیان بافضیلت و باقدرت بود و از تشیع و شیعیان به خوبی حمایت می کرد. در قلمرو حکومت حسنویه همه فقها، سادات، قاضیان، یتیمان و ضعیفان بخشوده می شدند.

اقتدار حسنویه بن حسن برزیکان به آنجا رسید که آل بویه نیز به شأن وی توجه کردند. پس از مرگ او، فرزندانش پراکنده شدند. در دوره

ص: 103

---

1- . آیت فرجی، قلاقیران (دوهفته نامه فرهنگی - اقتصادی ایلام)، ص 4.

2- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 241.

3- . استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلامی، ص 124.

فرمانروایی خاندان حسنویه، ایالت ماسبذان و مهرجان قذق (ایلام امروزی) تحت فرمانروایی آن دو قرار داشت. از دیگر حاکمان این سلسله، بدر بن حسنویه بود که توانست با یاری عضدالدوله، قلمرو پسران حسنویه را تصرف کند، ولی بار دیگر امور آن را به ابوالنجم بدر بن حسنویه سپرد. (1)

بدر در زمان فخرالدوله عزت فراوان یافت. فخرالدوله دختر او را برای پسرش به زنی گرفت و پیمان تازه کردند. قلمرو بدر در این زمان تا همدان بود. (2) او توانست بر شوکت و اقتدار خود بیفزاید و مناطق بسیاری، از جمله لرستان و ایلام را تصرف کند. او شاپورخواست (خرم آباد) و دژ مشهور آن را مقر حکومت خود قرار داد و طولی نکشید که بزرگ ترین امیر غرب شد. از سوی خلیفه عباسی به ناصرالدوله ملقب شد. (3) در دوره او، مردم به کشاورزی تشویق شدند. (4) سال های پایانی زندگی او در درگیری با پسرش هلال سپری شد. پس از او، پسرش هلال بن بدر (5) و پس از هلال، امیرطاهر برزیکانی به حکومت رسیدند که در دوره آنان رخدادی ویژه پیش نیامد. از امرایی که بازمانده این خاندان بودند و بر بخش هایی از قلمرو آنان حکومت کردند، باید از فرزندان بدر موسوم به برسق و بنی عناز نام برد. (6)

ص: 104

- 1- . مجمل التواریخ والقصص، تصحیح ملك الشعراء بهار، ص 398.
- 2- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 243.
- 3- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 39.
- 4- . سعادت خودگو، اتابکان لر کوچک، ص 18-19.
- 5- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 41.
- 6- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 242.

حکومت بنی عناز از نیمه دوم سده چهارم قمری آغاز شد. آنان بیش از صد سال بر بخش عمده لرستان شمالی، ایلام کنونی و کرمانشاه فرمانروایی کردند. (1) بنی عناز سلسله کردی بودند که پایگاه قدرتشان در قبیله شازنجان قرار داشت. بنیان گذار این سلسله، ابوالفتح محمد بود (2) که در حلوان (سرپل ذهاب و قصرشیرین) حکومت می کرد، اما جانشینان او در جنوب کردستان حکم می راندند و از خودشان در مقابل آل بویه و بنی کاکویه دفاع می کردند؛ اما اقتدارشان بر اثر یورش ترکمانان غز به رهبری ابراهیم ینال آسیب دید. (3) این امر خراج خود را به وسیله حسنویه برای آل بویه می فرستادند و پس از آنها نیز خراج گزار سلاجقه بودند. (4)

پس از ابوالفتح محمد، ابوالشک فارس به حکومت رسید. در این زمان، غزها به دینور حمله کردند. ابوالشوک، یکی از پسران خود را به نام ابوالفتح، به جنگ آنان فرستاد که پیروز شد و شماری از ترکان غز را کشت. این پیروزی ابوالشوک را معروف کرد و خلیفه عباسی، القادر بالله، به او لقب حسام الدوله داد.

ص: 105

---

1- ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 130.

2- شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 41؛ علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 243.

3- ادموند کلیفورد باسورث، سلسله های اسلامی جدید، ص 309.

4- علی محمد ساکی، پیشین، ص 243.

پس از او، برادرش مهلهل به حکومت رسید(1) و سپس سعدی، بدر بن مهلهل و ابومنصور بن بدر، به ترتیب به حکومت رسیدند که دوران حکومت آنان کوتاه بود و رخدادی ویژه در دوره آنها پیش نیامد.

پس از بنی عناز، منطقه تحت سلطه آنها از سوی سلاجقه به برسق بن بدر بن حسنویه واگذار شد. برسق و فرزندان مطیع سلاجقه بودند. برسق دوم در زمان محمود بن محمد ملك شاه، کتیبه معروف به سنگ نوشته را در خرم آباد نوشت. این کتیبه نشان می دهد که در اوایل قرن ششم و پیش از ظهور حسام الدین شوهلی و شجاع الدین خورشید، خانواده برسق بر بخش عمده لرستان فرمانروایی می کردند.(2) آنها از حکام مشهور روزگار سلاجقه اند که بر بخش هایی از ایلام حکومت کرده اند و به وسیله ترکان آن سنقری از میان رفتند. حسام الدین شوهلی امرای بنی عناز را به خدمت پذیرفت، ولی برسقیان را از لرستان بیرون کرد و پس از آنها، اتابکان لر روی کار آمدند.(3)

### اتابکان لر کوچک

در پایان حکومت سلجوقیان، اتابکان از ضعف پادشاهان استفاده کردند و در نواحی گوناگون کشور، دولت های محلی تشکیل دادند که به نام خودشان به اتابکان مشهور شدند. در این جریان، استان ایلام امروزی، به فرمانروایی اتابکان لر کوچک فرمانروایی استان ایلام امروزی را در دست

ص: 106

---

1- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 42.

2- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 244.

3- همان.

گرفتند و تا سال 1006 ق که شاه عباس اول، شاهوردی خان خورشیدی را کشت، این خاندان در دوره های سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، تیموریان و ترکان بر ایلام فرمانروایی داشتند.<sup>(1)</sup> مشروعیت حکومت اتابکان لر، به تأیید دولت مرکزی و سران طوایف نیازمند بود. نشان این تأیید در دوره خلفای منشور و در دوره مغولان و تیموریان یرلیغ بود.

دوره اتابکان لر از دو جنبه اهمیت دارد: 1. شناخت بهتر تاریخ ایران؛ 2. شناخت تاریخ محلی.

اتابکان لرستان صغیر یا بنی خورشید از نظر مدت، طولانی ترین حکومت های محلی ایران پس از اسلام را داشته اند. آنان نزدیک به چهار قرن و نیم؛ یعنی از 570 ه. ق تا میانه عصر صفوی (1006 ه. ق) بر منطقه ای که در گذشته لر کوچک و امروزه استان های لرستان و ایلام را دربرمی گیرد، فرمانروایی کرده اند.<sup>(2)</sup> درباره نام لر بزرگ و کوچک، حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده چنین می نویسد: «ولایت لرستان دو قسم است:

لر بزرگ و لر کوچک، به اعتبار دو برادر که حاکم آنجا بودند. بدر (برادر بزرگ تر) حاکم بخشی از لرستان شد که به لر بزرگ معروف شد و ابومنصور (برادر کوچک تر) حاکم بخشی دیگر شد که لر کوچک نام گرفت».<sup>(3)</sup>

ص: 107

---

1- مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 326.

2- استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ص 315.

3- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 538.

راولینسون در این باره در سفرنامه اش چنین می آورد: «لرستان به دو ناحیه لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می شود که لر بزرگ شامل منطقه کوهستانی بختیاری است که از سرحدات فارس به طرف مغرب تا رود دزفول کشیده شده و لر کوچک بین رود دزفول و جلگه های آسور قرار دارد، و از شمال محدود است به کرمانشاه، از جنوب به سوزیانا (شوش).

لر کوچک هم به دو ناحیه پیشکوه و پشتکوه تقسیم شده که پشتکوه همان ماسبدان است که جغرافی دانان از آن یاد می کنند و فقط از مرز شمالی آن کاسته شده است» (1). لر کوچک پس از ضعف خلافت عباسی از حوزه نفوذ آنها خارج شد و به دست فرمانروایان عراق عجم افتاد. این ناحیه مالیات خود را به امرای سلجوقی می پرداخت.

در این دوره، مردم لرستان از لحاظ اجتماعی، به قبایل گوناگون تقسیم می شدند. چون زندگی قبیله ای جزء جدایی ناپذیر نظام کوچ نشینی است، هر قبیله ای در مکانی مشخص استقرار داشت. این مکان در بیلاق و قشلاق، ملک آنان به شمار می آمد. هر قبیله رئیسی داشت که عهده دار امور سیاسی و مأمور جمع آوری مالیات افراد و پرداخت آنها به اتابک بود. (2)

مغولان اتابکان لر کوچک را که در پی سقوط سلجوقیان تشکیل شد، به طور کامل حمایت می کردند. حاکمان مغول برای جلوگیری از شورش اتابکان لر کوچک، فرزندان آنها را به منزله میهمان، اما در اصل به صورت گروگان در دربار خود نگه می داشتند. این امر موجب آرامش اوضاع و 3.

ص: 108

---

1- . راولینسون، سفرنامه، ص 48.

2- سعادت خودگو، اتابکان لر کوچک، ص 133.

تداوم حکمرانی ایشان می شد. این خاندان مثل دیگر سلسله های ایران پیش و پس از اسلام به نام جد خود یعنی خورشید، به سلسله خورشیدیان و آل خورشیدی نیز شهرت یافتند. این اتابکان واقعی نبودند و سمتی در دربار سلاطین زمان خود نداشتند، بلکه مردانی خودساخته بودند که از مرتبه ای کوچک به این پایه ارتقا یافتند. (1) شجاع الدین خورشیدی (2) در سال 570 ق پایه حکومت اتابکان لر کوچک را محکم کرد و در غرب ایران حکومتی نیمه مستقل تشکیل داد. (3) اوضاع لرستان در دوره اتابکان لر کوچک، در سایه عدالت حاکمانش، آرام بود. این عدالت در زمان سیف الدین خورشیدی، برادرزاده شجاع الدین به اوج رسید؛ (4) چنان که در زمان او هیچ کس چوپان و گله بان نداشت و مردم شب ها در خانه هایشان را نمی بستند.

اما طولی نکشید که لرها از عدالتش سیر شدند و او را کشتند. (5) به دلیل همین عدالت، لرها مزارش را متبرک می دانند. پس از او شرف الدین ابوبکر خورشیدی و سپس حسام الدین خورشیدی به حکومت رسید. در این زمان، اتابک تکه با لشکری گران به لر کوچک لشگرکشی کرد. میان 9.

ص: 109

- 
- 1- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 246.
  - 2- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 552؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 58؛ معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، ص 49؛ استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ص 315.
  - 3- . ناصر راد، تاریخ سرزمین ایلام، ص 165.
  - 4- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 553؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 60.
  - 5- . بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، ص 19.

آنان جنگ درگرفت، ولی حسام الدین شکست خورد و برخی ولایات لر کوچک به تصرف اتابک تکه در آمد. (1) پس از حسام الدین، بدرالدین مسعود خورشیدی به فرمانروایی رسید. او در پی فتح بغداد، فرمان حکومت لرستان را از هلاکو گرفت و به خاک کردستان تاخت. بدرالدین خانواده سلیمان شاه را به اسارت گرفت و با خود به لرستان آورد، اما بسیار جوانمردانه با آنان برخورد کرد. حتی برخی از آنها را به دامادی خود پذیرفت. بدرالدین پیرو مذهب امام محمد شافعی بود. (2) پس از وی، بین فرزندانش یعنی جمال الدین و ناصرالدین با تنها بازمانده حسام الدین، تاج الدین بر سر جانشینی اختلاف افتاد. این اختلاف به دربار مغول نیز کشیده شد. آباقاخان، خان بزرگ مغول، فرمان حکومت تاج الدین بر لرستان را صادر کرد و آن دو دیگر را کشت. (3) پس از مدتی بین تاج الدین و مغولان اختلاف افتاد و به دستور آباقاخان، مغولان او را نیز کشتند. (4)

علت این اختلاف را بی اعتنایی تاج الدین به فرمانروایی مغول و پرداخت نکردن مالیات گفته اند. پس از وی فرمانروای مغول ناچار حکومت را به فرزندان بدرالدین، یعنی فک الدین حسین و عزالدین حسین بن بدرالدین مسعود سپرد. این دو برادر سال ها در نهایت صمیمیت بر لرستان حکومت 5.

ص: 110

- 
- 1- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 543؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 64.
  - 2- . همان، ص 557؛ همان، ص 67.
  - 3- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 67.
  - 4- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ترجمه به عربی: محمد عوفی، ج 1، ص 84-85.



کردند و در عدالت و حسن تدبیر مشهور بودند.<sup>(1)</sup>

پس از آن، دولت خاتون خورشیدی و سپس عزالدین حسین دوم خورشیدی بر سرکار آمدند. حکومت عزالدین نیز سراسر عدل و امنیت بود و مردم در رفاه به سر می بردند.<sup>(2)</sup> آن گاه شجاع الدین محمود خورشیدی و پس از آن ملک عزالدین بن شجاع الدین محمود خورشیدی روی کار آمد که مردی فاضل بود و به اصلاح خرابی ها در لرستان پرداخت. مردم در زمان او مرفه و آسوده بودند. وی با سلاطین آل جلایر و آل مظفر روابطی دوستانه داشت.<sup>(3)</sup> پس از او سیدی احمد خورشیدی به تخت نشست. در زمان او سرزمین لر کوچک، دچار خرابی و اختلاف شد.

وی سال 815 ق درگذشت و مزارش زایران فراوان دارد. پس از او شاه حسین بن ملک عزالدین خورشیدی بر سر کار آمد که حکومتش با اواخر دوره تیموری هم زمان بود. سلاطین تیموری او را تأیید نکردند و سال 873 ق وی را کشتند. حملات تیمور و فرزندان او موقعیت اتابکان لر را تضعیف کرد و پس از آن قدرت و اعتبار آغازین را به دست نیاوردند.<sup>(4)</sup>

سپس پسرش شاه رستم به حکومت رسید که معاصر پادشاهان صفویه<sup>2</sup>.

ص: 111

---

1- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 262.

2- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 558-561.

3- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 72 و معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، ص 57.

4- . علی محمد ساکی، پیشین، ص 272.

بود. در این زمان، فرمانروایان لر کوچک، از اقتدار فراوان برخوردار شدند؛ تا آنجا که از عنوان شاه استفاده می کردند و با امپراتور عثمانی نامه نگاری داشتند. شاه رستم در جنگی که با شاه اسماعیل صفوی داشت، شکست خورد و تسلیم شد. او در مدتی کوتاه وفاداری اش را به شاه اسماعیل ثابت کرد و دوباره به حکومت لر کوچک رسید. شاه رستم و اجدادش را از شیعیان و نوادگان حضرت ابوالفضل العباس می دانند. او در سال 920 ق درگذشت. (1) پس از او اغور، پسر شاه رستم به حکومت رسید که مرزهای غربی استان ایلام در دوره او به رود فرات در خاک عراق رسید. (2) پس از او جهانگیر، پسر دیگر شاه رستم به حکومت رسید. در این زمان، ایلام و نواحی اطراف آن جزو قلمرو اتابکان لر به شمار می آمد و قلعه چنگوله (در شهر مهران، مرز ایران و عراق) از نظر نظامی در برابر عثمانی اهمیت فراوانی داشته است.

پس از قتل جهانگیر، شاه رستم، پسر جهانگیر (شاه رستم دوم) خورشیدی به حکومت رسید. پس از شاه رستم دوم، محمدی خورشیدی بر کل لرستان چیره شد. (3) و قدرت فراوان به دست آورد؛ به گونه ای که شاه طهماسب و بعد از او شاه اسماعیل دوم کوشیدند با او رابطه برقرار کنند. پس از قتل اسماعیل دوم، اوضاع ایران آشفته شد. محمدی نیز برای حفظ قلمروش، به سلطان مراد سوم عثمانی روی آورد و با تقدیم هدایایی 4.

ص: 112

---

1- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 73؛ استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ص 315.

2- . همان.

3- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 74.

پذیرفت مالیات لرستان را به بغداد بفرستد. سلطان مراد پذیرفت و حاکمیت نواحی فراوانی از عراق را به او سپرد. پس از مدتی، بین محمدی و حاکم بغداد اختلافاتی رخ داد و جهانگیر و شاهوردی خان، پسران محمدی که در بغداد گروگان بودند، گریختند. در این زمان، شاه محمد خدابنده صفوی با محمدی رابطه دوستی برقرار کرد و از دختر محمدی برای حمزه میرزا، ولیعهد خود خواستگاری کرد. محمدی دخترش را به عقد او درآورد و تا پایان عمر از مدافعان مرزهای غربی ایران بود و به خاندان صفوی وفادار ماند. پس از او، پسرش شاهوردی خان خورشیدی به حکومت رسید.<sup>(1)</sup> که به دلیل عملکرد نامطلوبش، به دستور شاه عباس اول در سال 1006 ق کشته شد. به این ترتیب، سلسله اتابکان لر کوچک فروپاشید و لقب اتابکی منسوخ شد. پس از آن عنوان والی رواج یافت و حسین خان فیلی به منزله نخستین والی به فرمانروایی لرستان رسید.<sup>(2)</sup> لر کوچک از زمان صفویه و پس از آن به لرستان معروف شد و مرزهای آن تا زمان قاجاریه تغییری نکرد.

ادوار فرمانروایی اتابکان لر کوچک: در کل می توان تاریخ فرمانروایی اتابکان لر کوچک را به سه دوره تقسیم کرد:

1. از سال 580 (سال تأسیس) یعنی از زمان تسلط شجاع الدین خورشیدی بر لرستان تا آغاز حمله تیمور و اسارت ملك عزالدین و تبعید وی به سمرقند؛ 5.

ص: 113

---

1- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ترجمه فارسی، ص 81.

2- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ترجمه به عربی، ص 94-95.

2. از اسارت ملك عزالدین تا تسلیم شدن ملك شاه رستم به شاه اسماعیل و تصرف لرستان به دست نیروهای قزلباش؛

3. از تسلط شاه اسماعیل صفوی تا فروپاشی اتابکان لر کوچک در سال 1006 ق و اعدام شاهوردی خان، آخرین اتابک لر کوچک.

از رخدادهای تاریخی این حکومت چنین بر می آید که دوره استقلال آن دوام چندانی نداشته و تنها در دوره دوم شجاع الدین خورشید، استقلال حکومتش يك سال طول کشید. ولی اختلافات این خاندان سبب ناتوانی عمومی شد و این وضع در اغلب حکومت های مقتدر آن زمان دیده می شد. با این حال، این حکومت چه در داخل و چه در مرزها، امور را خوب اداره کرد و مملکت را گسترش داد. از نظر زبان و امثال آن نیز وحدت مهم سیاسی وجود داشت.

اما نمود بارز رشد فرهنگ را در این دوره می توان در شعر دید.

شعر در این دوره رونق فراوان داشت و حاکمان از شعرا حمایت می کردند.

اشعار آنها به خوبی بازتاب اوضاع آن دوران است. از جمله این شاعران می توان به اثیرالدین اومانی در نیمه نخست قرن هفتم و ملاپریشان در نیمه دوم قرن هشتم قمری اشاره کرد. ملا پریشان به لکی شعر می سرود و متأثر از حروفیان و معاصر حافظ شیرازی بود. سقوط سلسله صفوی و در پی آن هجوم افغان ها به ایران، روی کار آمدن نادرشاه، فقر عمومی و بیداد حاکمان و مأموران دولتی در اشعار او به خوبی دیده می شود.

ص: 114

اتابکان لرستان عنوان کلی دو سلسله مشهور لر بزرگ و لر کوچک است که چهار قرن بر لرستان و ایلام حکومت کردند. بنیان گذار این سلسله ابوطاهر، فرزند محمد از کردهای مهاجر بود که از سوریه به لر بزرگ مهاجرت کرد. (1) او و جانشینش هزاراسب، (2) توانستند قلمرو خود را گسترش دهند. (3) چون نام جد ابوطاهر، فضلویه بود، (4) امرای این سلسله به نام امرای فضلویه مشهور شدند.

دلیل اهمیت لر بزرگ؛ موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن این ناحیه در سر راه شولستان، عراق عجم، بغداد و فارس بوده است. به همین سبب، با خلفای بغداد، اتابکان فارس و دیگر امرای محلی ارتباط داشتند. (5) از جمله این اتابکان تکه مظفرالدین، از مشاهیر اتابکان لرستان است که بیشتر زمان خود را صرف زدو خورد با اتابکان فارس و قبایل لر و مغول کرد.

سرانجام نیز به فرمان هلاکو در سال 656 کشته شد. (6) پس از او برادرش

ص: 115

- 
- 1- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 46.
  - 2- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 540.
  - 3- . سعادت خودگو، اتابکان لر کوچک، ص 41.
  - 4- استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ج 2، ص 312.
  - 5- . اکرم بهرامی، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، ص 793؛ معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، ص 40.
  - 6- . نصرت الله مشکوتی، از سلاجقه تا صفویه، ص 65.

شمس الدین الب ارغون به دستور هلاکو به حکومت رسید. (1) او جوانمرد و نیکومنش بود و با مردم با محبت رفتار می کرد. از او دو پسر بر جای ماند:

یوسف شاه و عمادالدین پهلوان. (2) پس از او پسرش یوسف شاه به فرمانروایی رسید و به مقرر حکومت آباخان مغول، پسر هلاکو رفت و اطاعتش را پذیرفت. (3) آباقا نیز به دستور ارغون خان مغول جانشین پدرش شد. پس از او افراسیاب به تخت نشست. (4) افراسیاب امیری ستمگر، خونریز و بی انصاف بود. او مردم را جریمه می کرد و آزار می داد.

در پی این نابخاری ها مردم شکایتش را نزد غازان بردند و غازان به کشتن او دستور داد.

پس از کشته شدن افراسیاب، برادرش نصرت الدین احمد به دستور غازان به فرمانروایی رسید. (5) او برخلاف برادرش امیری انسان دوست، مهربان و عادل بود. نصرت الدین به نیکویی با مردم رفتار می کرد و در ترویج دیانت و احکام شریعت از هیچ کوششی دریغ نداشت. او 38 سال 5.

ص: 116

- 
- 1- . شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 50.
  - 2- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 545.
  - 3- . همان، ص 545؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 50.
  - 4- . همان، ص 546؛ همان، ص 52 و معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، ص 43.
  - 5- . همان، ص 548؛ همان، ص 55؛ همان، ص 45.

زندگی کرد و چون اهل دانش بود، دانشمندان را گرامی می داشت. فضل الله قزوینی تاریخ خود، المعجم فی آثار العجم را به نام او تألیف کرد. پس از فوت نصرت الدین، پسرش رکن الدین بر جایش نشست و مدت شش سال دادگرانه حکومت کرد. سپس پسرش مظفرالدین افراسیاب احمد به تخت نشست و پس از او، نورالورد که به سبب دست درازی به خزانه ولایتی و ولخرجی های بیش از اندازه، مردم بر او شوریدند و وی را کشتند.

پس از او شمس الدین پشنگ به حکومت رسید و سپس پسرش احمد فضلویه جانشین وی شد. (1) که به دلیل بی کفایتی در مدت حکمرانی اش، ولایت دچار هرج و مرج و آشوب شد. در سال 795 که تیمور لنگ از لرستان می گذشت، احمد به خدمش شتافت و اظهار اطاعت کرد. او در سال 811 ق به دلیل آشوب داخلی از بین رفت. جانشین وی، پسرش ابوسعید فضلویه بود. (2) پس از وی، فرزندش شاه حسین حکومت یافت که به دست غیاث الدین بن کاووس بن پشنگ کشته شد. (3) و خود بر تخت حکومت نشست. اما سلطان ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور به قلمرو او تاخت و خاندان فضلویه را منقرض ساخت. (4) او حکم قلمرو آنها را به دست امرای عشیره ای بختیاری داد. (5) 3.

ص: 117

- 
- 1- . معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، ص 46.
  - 2- . همان، ص 48.
  - 3- . حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص 459؛ شرف خان بدلیسی، شرفنامه، ص 56.
  - 4- . استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ص 312.
  - 5- بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، ص 103.

پس از کشته شدن شاهوردی خان به دست شاه عباس، از سدهٔ دهم قمری عنوان اتابک منسوخ شد و به جای آن عنوان والی رواج یافت. از آن پس، حکمرانان ناحیهٔ ایلام، لقب والی یافتند. در زمان صفویه، اغلب ایالت‌ها یا استان‌های ایران که ممالک خوانده می‌شدند، از طریق دیوان و زیرنظر حاکمانی با درجه‌های گوناگون چون والی، بیگلربیگی، خان و سلطان اداره می‌شدند. (1) حسین خان، نخستین والی لرستان بود که از سوی شاه عباس به حکومت رسید. برخی حسین خان را از اعراب بنی ربیع می‌دانستند. والیان بنا بر شجره‌نامه‌ای که موجود است، خود را از نسل حضرت ابوالفضل العباس می‌دانند. (2)

لرهای بخش فیلی به دو گروه پشتکوه (کبیرکوه) و پیشکوه تقسیم می‌شوند که تا زمان آقامحمدشاه قاجار هر دو تابع یک فرمانروا بودند و از حکومت مرکزی اطاعت می‌کردند. اما فتحعلی شاه پیشکوه را از سلطهٔ آنها بیرون آورد و قلمرو والیان فیلی را به پشتکوه منحصر کرد. با این کار، عنوان فیلی نیز به پشتکوه و طوایف آنجا محدود شد؛ به گونه‌ای که آن منطقه را پشتکوه فیلی و طوایف آنجا را نیز فیلی گفتند. چون آنها پیوسته در شورش بودند، فیلی یعنی شورشی نامیده شدند.

ص: 118

---

1- . ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص 40.

2- مراد مرادی مقدم، تاریخ سیاسی - اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، ص 52.



والی، رئیس امور سیاسی و نظامی، نماد وحدت طوایف پشتکوه و بالاترین مقام حکومتی بود که حکم آن را شاه تأیید می کرد. آنها برای هر نوع دخالت در سرنوشت مردم زیردست خود حق داشتند؛ از مردم مالیات می گرفتند؛ نهایی ترین مرجع دادرسی و قضایی مردم بودند؛ قدرت و اختیارات رؤسای ایلات و عشایر پشتکوه را داشتند، و مسئول ایجاد نظم و امنیت در قلمرو خویش و همچنین مدافع مرزهای دولت ایران در محدوده قلمرو لرستان پشتکوه در برابر توسعه طلبی دولت عثمانی بودند.

از زمان تشکیل این سلسله در 1006 ق، به دست شاه عباس اول صفوی، تا سقوط آنها در 1307 ق، به وسیله رضاشاه، یکی از مهم ترین حکومت های محلی بوده اند که در همه لشگرکشی های شاه عباس و بیشتر شاهان صفوی، نیروهای نظامی آنان در اختیار دولت صفویان بود.

والیان در دوره افشار، زند و قاجار: در دوره افشار و زند، به ویژه در زمان نادرشاه، سپاه والیگری در خدمت او قرار گرفت. اما پس از کشته شدن نادر و قدرت یافتن کریم خان زند، والی لرستان از او اطاعت نکرد و راه عصیان در پیش گرفت. او با شکل گیری دولت قاجار، هدایایی برای آقامحمدخان فرستاد و اطاعت خود را اعلام کرد. با انتقال مرکز فرمانروایی از خرم آباد به پشتکوه (ایلام)، نقش این خانان در نگهداری از مرزهای ایران و عثمانی بیشتر شد. در جنگ های ایران و عثمانی در دوره فتحعلی شاه، سپاه والیگری پشتکوه در اردوی نظامی محمدعلی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی شاه، حضور داشت و بسیار کوشش کرد. این سپاه تا سقوط خاندان

قاجار در سال 1307 ق، مهم ترین مدافع مرزهای ایران و عثمانی و عراق در قلمرو استان ایلام امروزی بود.

زمانی که والیان بر کل مناطق لرستان و ایلام حکمرانی می کردند، مرکز حکومتشان در خرم آباد و قلعه فلك الافلاك بود، اما سپس مقر حکومتشان به پشتکوه انتقال یافت و شهر کنونی ایلام مرکز حکومتشان شد. قدرت والیان در دوره کرم خان، به دلیل مخالفت های اسماعیل خان و درگیری های او با خان زند ضعیف شد و رو به افول نهاد. (1)

### رابطه والیان فیلی با حکومت مرکزی

در دوران حکومت های صفویه، افشاریه و قاجاریه، روابط شاه و والی دوسویه بود. هر والی در برابر خدمات دوگانه ای که برای دولت انجام می داد، شاه به طور رسمی او را والی منطقه خود می شناخت و تداوم حکمرانی او نیز در گرو این گونه خدمات بود؛ اما در دوره زند، والی از کریم خان اطاعت نکرد و راه عصیان پیش گرفت. والیان برای دولت ها دو کارکرد داشتند:

کارکرد نظامی: مهم ترین کارکرد والیان فیلی برای دولت های مرکزی ایران، کارکرد نظامی بود. در واقع، دولت های ایران تا زمان حکومت پهلوی، ارتش منسجم و منظمی نداشتند که بتوانند نظم و امنیت را در سراسر

ص: 120

مملکت برقرار سازند و از کشور در برابر تجاوز دشمن دفاع کنند. از این رو، برای برقرار امنیت داخلی و مرزها به نیروهای خوانین محلی متکی بودند. والیان فیلی همواره بخشی از نیروهای نظامی ایران را در لشگرکشی به عثمانی فراهم می آوردند. آنها با کمک نیروهای ایلات و عشایر گوش به فرمانشان، سدی در برابر توسعه طلبی های دولت عثمانی ایجاد کرده بودند.

کارکرد اقتصادی: یکی از مهم ترین وظایف والیان در برابر حکومت مرکزی، پرداخت مالیات سالانه به دیوان بود که مبلغ آن از پیش مشخص می شد. پرداخت به هنگام مالیات، نشان اطاعت و فرمانبرداری والی از شاه و تأییدی بر ادامه حکمرانی وی بود. چنانچه والی از پرداخت مالیات سالانه به حکومت مرکزی خودداری می کرد، با لشگرکشی حکام قاجار به قلمروش رویه رو می شد یا برکنار می گردید. از این رو، والیان برای آنکه کانون بی مهری حکومت مرکزی قرار نگیرند، با عایداتی که از ایلات و عشایر قلمروشان می گرفتند مالیات سالانه حکومت مرکزی را پرداخت می کردند. این گونه، رضامندی شاه را به دست می آوردند. (1)

عوامل تداوم حکمرانی والیان پشتکوه: خودبسندگی نظامی و اقتصادی جامعه عشایری والیان پشتکوه و همسویی آنها با حکومت مرکزی.5

ص: 121

---

1- مراد مرادی مقدم، تاریخ سیاسی - اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، ص 168-175.

ایران، مهم ترین عامل تداوم حکمرانی والیان فیلی در منطقه پشتهکوه بود. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی والیان به تأیید حکمرانی آنان از سوی حکومت مرکزی و حمایت مالی و نظامی جامعه ایلی و عشایری پشتهکوه از آنها وابسته بود. به طور معمول، پس از مرگ هر والی فرزند ارشد او یا یکی دیگر از فرزندانش با تأیید حکومت مرکزی حاکم پشتهکوه می شد. والیان با تکیه بر سپاه کوچکی که از ایلات و عشایر قلمروشان تشکیل می دادند، حکمرانی خود را حفظ می کردند.

از دیگر عوامل تداوم حکمرانی والیان فیلی در منطقه پشتهکوه، موقعیت جغرافیایی و طبیعی آن بود. دوری پشتهکوه از مرکز و عوامل طبیعی چون رود صیمره و کوه بلند کبیرکوه و کوه های صعب العبور «رنو» و «مانشت» و بیابان های گرم و خشک «دویرج» و «کرخه» سبب شده بود که دسترسی و ارتباط با آن منطقه دشوار باشد. بدین ترتیب، حکومت قاجار کمترین تسلط را بر آنجا داشت. آنها نیز می کوشیدند که کمترین ارتباط و نزدیکی را با حکومت مرکزی داشته باشند. اگر فردی حکومتی، گذرش به پشتهکوه می افتاد، پس از طی راه های صعب العبور کوهستانی در می یافت که سلطه حکومت مرکزی بر آنجا امکان پذیر نیست و همان بهتر که در دست والیان باشد. (1)1.

ص: 122

---

1- همان، ص 164-171.

اعتقادات مردم ایلام در دوره والیان: با تشکیل دولت صفوی، تشیع به منزله مذهب رسمی ایران شناخته شد. در جهت چنین سیاستی، بیشتر نواحی ایران به این مذهب درآمدند. بنابراین وقتی شاه اسماعیل اول به لرستان لشگر کشید، شاه رستم اتابک خود را از مریدان خاندان صفوی خواند و به اطاعت دولت صفوی درآمد.

والیان لرستان خود را از نسل حضرت عباس علیه السلام می دانستند. از این رو، آنها را عباسیان نامیدند و از زمانی که شاه عباس سلسله والیان لرستان را در سال 1006 ق تشکیل داد، این خاندان را که از نسل حسین خان سلویزی بودند، والیان عباسی حقیقی می خوانند. (1)

نقش والیان را در ترویج تشیع در ایلام نباید نادیده گرفت. از آنجا که آنان شیعه بودند، از ورود مرام های دیگر جلوگیری و به شدت با آنها برخورد می کردند؛ چنان که:

1. حسین خان، فرزند منصوربیک از طایفه میرهای ربیعه بود که در 1006 ق از سوی شاه عباس، به سمت نخستین والی لرستان منصوب شد؛

2. شاهان صفوی در پی به قدرت رساندن شیعیان بودند و می کوشیدند شیعیان را به حکومت برسانند؛ 2.

ص: 123

---

1- مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 572.

3. نام بیشتر والیان برگرفته از نام ائمه اطهار است؛ مثل حسین خان و علی خان؛

4. در آغاز اغلب سنگ نوشته هایی که از دوره والیان به جا مانده، «یا علی مدد» حکاکی شده است؛

5. حکام لر کوچک و والیان پشتکوه از دیرباز خود را حاکم شرعی و عرفی مردم این منطقه می دانستند و معتقد بودند از نسل حضرت ابوالفضل العباس هستند؛

6. آرامگاه برخی والیان به سبب ارادت به اهل بیت در جوار آنان بوده است.<sup>(1)</sup>

بنابراین می توان گفت مذهب بیشتر مردم لرستان در دوره والیان، تشیع بوده است. با وجود این، اقلیت های مذهبی و دینی نیز در این منطقه حضور داشته اند. در دوره والیان پشتکوه، مذهب غالب مردم ایلام تشیع بوده است. از این رو، چون والیان پشتکوه خود را از نسل حضرت عباس علیه السلام می دانستند، شیعه مذهب بودند و در تبلیغ و نشر مذهب تشیع می کوشیدند. آنان از علمای شیعی حمایت می کردند و به ساختن و مرمت آرامگاه امامزاده ها می پرداختند.<sup>(2)</sup>

ص: 124

---

1- علی علیزاده و حسن ابراهیم زاده، سیمای ایلام سرای صداقت، ص 92.

2- مرتضی اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، ص 572.

نخستین والی پشتکوه، حسین خان، پسرخاله شاهوردی خان بود که از سوی شاه عباس به حکومت رسید. (1) پس از درگذشت حسین خان در سال 1014 ق، پسرش شاهوردی خان به حکومت رسید. او به سال 1051 ق در اصفهان درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (2) پس از او، پسرش علی قلی خان به حکومت رسید که پس از مدتی برکنار گردید و منوچهرخان، پسر حسین خان، بنیان گذار والیان، به منزله والی لرستان برگزیده شد. او نتوانست نظم و آرامش ایجاد کند، اما سرانجام با حمایت شاه، مردم به اطاعت از او مجبور شدند. (3) پس از منوچهرخان، پسرش حسین خان دوم به حکومت رسید که دوران حکومتش با سلطنت شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی هم زمان بود.

پس از حسین خان دوم بر سر جانشینی بین پسرانش اختلاف افتاد.

شاهوردی خان به کمک سپاه قزلباش برادرش را دستگیر کرد و به فرمان سلطان حسین به کرمان تبعید نمود و به حکومت رسید. پس از حمله افغان ها به ایران، علی مردان خان (از مشهورترین حکمرانان عهد صفویه) از زندان رهایی یافت (4) و شاهوردی خان فراری شد.

ص: 125

- 
- 1- . ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 147.
  - 2- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 291.
  - 3- . بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، ص 207.
  - 4- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 293.

شاهوردی خان در جنگ با افغان ها خود را به علی مردان خان نزدیک کرد و توانست اعتمادش را جلب کند، اما عاقبت با ایجاد شکاف میان سپاه برادر، سبب شکست او از افغان ها شد. به همین سبب او را دستگیر کردند. علی مردان خان فرمان داد او را کور کنند و خود به حکومت رسید. (1) حکومت او با سقوط صفویان به وسیله افغان ها و آغاز حکومت نادر هم زمان بود. با ظهور نادر، علی مردان خان به وی پیوست و به دلیل کارهایش برای نادر، او سخت به علی مردان خان توجه و اعتماد کرد؛ تا آنجا که به منزله نماینده ایران برای حل اختلاف با عثمانی به دربار آنها رهسپار شد، اما بین راه در منطقه سیواس به طرز مشکوکی درگذشت. (2)

پس از او برادرزاده اش اسماعیل خان به حکومت لرستان منصوب شد.

حکومتش با کشته شدن نادر و به قدرت رسیدن زندیه و سپس آغاز حکومت قاجاریان هم زمان بود. آقامحمدخان، بنیان گذار حکومت قاجار، پس از مدتی حکومت این منطقه را به علی قلی خان سپرد. او توانست خاندان حسین خان، نخستین والی لرستان را کاملاً تضعیف سازد و حکومت آنها را به بخشی از لرستان محدود کند. (3) پس از اسماعیل خان، 4.

ص: 126

- 
- 1- . ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 149-150.
  - 2- محمدکاظم مروی، عالم آرای نادری، ج 1، ص 246-247.
  - 3- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 304.



نوه اش حسن خان والی شد که معاصر فتحعلی شاه قاجار بود. به دلیل اختلافات آن دو، حسن خان مرکز حکومت را از پیشکوه (خرم آباد) به پشتکوه (ایلام) انتقال داد(1) و پیشکوه جزو قلمرو حکومتی محمدعلی دولتشاه (شاهزاده قاجاری) گردید. وی از این کار دو هدف داشت: نخست اینکه شاه قاجار فکر می کرد هرچه قلمرو والی لرستان کوچک تر باشد، بیشتر مطیع خواهد شد، و دیگر اینکه دفاع از مرزهای ایران و عراق به وسیله والی به آسانی انجام می گرفت.(2) این عمل قلمرو والی را محدود و او را بیش از هر زمان دیگر به حکومت مرکزی بی اعتنا ساخت. پس از مرگ حسن خان، پسرش عباس قلی خان والی شد که در سرکوبی عشایر شورشی، همواره با دولت قاجار همکاری می کرد.(3) پس از او، پسران دیگر حسن خان، علی خان و حیدرخان به حکومت رسیدند که با دولت قاجار رابطه خوبی داشتند و در زمان آنها پیشامد مهمی رخ نداد. پس از حیدرخان، فرزندش حسین قلی خان، معروف به ابوقداره(4) و ملقب به صارم السلطنه و سردار اشرف والی پشتکوه شد. او از رجال معروف دوره قاجار بود. دوره والیگری او با پادشاهی ناصرالدین شاه هم زمان است. او5.

ص: 127

- 
- 1- . ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 155.
  - 2- . علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص 306.
  - 3- . رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج 10، ص 514.
  - 4- . علت شهرت او به ابوقداره این است که وی در جنگ با عشایر عرب خوزستان، دست عربی مسلح به تفنگ را از شانه قطع می کند. هنگامی که از او می پرسند: چه کسی دستت را قطع کرده است؟ پاسخ می دهد: این ابوقداره (پدر شمشیر). ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 175.

مردی جنگجو و کاردان بود. حسین قلی خان میان عرب ها به ابوقداره معروف بود. چون در این زمان اختلاف مرزی با عثمانی ها شدید بود، آنان هنگام برداشت محصول از مرز پشتکوه می گذشتند و محصول کشاورزان را غارت می کردند.<sup>(1)</sup> والی پشتکوه با کمک شاهزادگان قاجار این غارتگران را سرکوب کرد و به منظور تنبیه یاغیان، گوش و بینی شان را برید. پس از مرگ حسین قلی خان، پسرش غلام رضاخان، ملقب به فتح السلطان، با تأیید مظفرالدین شاه قاجار والی پشتکوه شد. در زمان او، وقتی هیئت حفاری تخت جمشید با مسئولیت دموگران صندوق های اشیای عتیقه را به موزه های اروپا می بردند، از شوش تفنگچیان آن را حفاظت می کردند. اما هنگامی که به پشتکوه رسیدند، به تفنگچیان دستور استراحت دادند و گفتند: اینجا دیگر به پاسبانی نیاز نیست. بدین ترتیب، همه آنها تا صبح خوابیدند.<sup>(2)</sup> غلام رضاخان تا سال 1307 شمسی در این سمت باقی بود، ولی در این سال به دلیل سیاست تمرکز قدرت سیاسی رضاخان، او به کشور عراق پناهنده شد. این گونه حکومت والیان پشتکوه فروپاشید. او پس از مدتی اقامت، به سال 1318 ش در عراق فوت کرد و همانجا به خاک سپرده شد.<sup>(3)0</sup>

ص: 128

- 
- 1- . علی رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران، پشتکوه، ص 105.
  - 2- . ایرج افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، ص 164.
  - 3- تاج بخش نیازی، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی، ص 110-120.

## آرامگاه ها و اماکن مذهبی (امامزاده ها) و نقش آنها در گسترش تشیع در ایلام

همان گونه که گفتیم، عباسیان برای کنترل اوضاع ایران خراسان را به پایتختی برگزیدند. این کار در زمان خلافت مأمون انجام شد. مأمون برای اینکه حکومت خود را موجه جلوه دهد، امام رضا علیه السلام را برخلاف میل باطنی شان به ولایت عهدی منصوب کرد تا بتواند با استفاده از محبوبیت امام رضا علیه السلام، از شورش های مردم ایران جلوگیری کند. با آمدن امام رضا علیه السلام به ایران، فرزندان و اهل بیت امام موسی کاظم علیه السلام نیز همراه ایشان یا پس از امام به ایران آمدند.

هرچند ایرانیان از پیش با اندیشه های شیعی آشنایی مختصری یافته بودند، پس از این مهاجرت، ایرانیان بیشتر از گذشته با تشیع آشنا شدند و انس گرفتند. برای فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام نیز موقعیتی تازه فراهم شده بود که در ایران به تبلیغ اندیشه علویان بپردازند؛ چون آنجا را پایگاهی مناسب برای نشر افکار شیعی می دیدند. در این زمان، اوضاع عراق و عربستان هرگز به سود علویان نبود؛ چراکه عباسیان آنان را به شدت تعقیب می کردند و آزار می دادند. در این اوضاع، ایران می توانست بهترین مکان برای گسترش تشیع باشد.

اما ایلام، به دلیل موقعیتی که در مسیر حرکت این امامزاده ها قرار داشت، از وجود شماری از آنها بهره مند شد. البته گویا مقصد این امامزاده ها خراسان و یاری رساندن به امام رضا علیه السلام بوده، ولی اگر به

پراکندگی آرامگاه‌های آنان توجه کنیم، می‌بینیم ایشان افزون بر اینکه می‌خواستند خود را به خراسان برسانند، هدف مهمتری داشتند که همان تبلیغ اسلام و تشیع بود. تلاش‌های این امامزاده‌ها که در جای‌جای استان پخش شده بودند، نقشی بسزا در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام داشته است. هرچند ورود امامزاده‌ها به ایران هم زمان نبود، به نظر می‌رسد که آنان برای تبلیغ، برنامه‌ای مدون و هماهنگ با هم داشته‌اند. هر یک از آنان مأموریت داشتند که در مسیر حرکت، نخست مردم را با اسلام و تشیع آشنا سازند و افکار عمومی را بر ضد حکومت ستمگر عباسیان بشورانند.

بدون شک در راه نفوذ و گسترش تشیع در ایران و ایلام، باید مهم‌ترین نقش را برای امامزاده‌ها قایل بود. تبلیغات ایشان در بیشتر نقاط ایران با مبارزه همراه بود و اغلب نیز با شهادت ایشان به دست حکومت‌های محلی وابسته به خلافت پایان می‌یافت. اما ایشان دریافته بودند که مردن در راه عقیده و افکارشان می‌تواند بهترین راه برای تبلیغ تشیع باشد. در این راه نیز موفق شدند؛ چراکه پس از شهادتشان، مقابر ایشان محلی برای گردهم آمدن شیعیان شد. شاید اگر آنان در این راه به شهادت نمی‌رسیدند، تشیع با این شتاب گسترش نمی‌یافت.

وجود امامزادگان و زیارتگاه‌های فراوان در این دیار نشان از ریشه دار بودن فرهنگ و باور جاودانه تشیع و نقشی بسیار مهم در تثبیت آن دارد.

زیارتگاه‌های استان ایلام از جایگاهی والا و قداستی ویژه میان مردم

برخوردارند. این اماکن همواره پایگاهی مهم و پناهگاهی مستحکم برای مردم پاك سرشت ایلام به شمار رفته اند و مردم این منطقه، اعتقادی ژرف به این امامزادگان دارند.

در مجموع 36 بنای آرامگاهی از نوع مذهبی در ایلام وجود دارد.

این بناها از لحاظ فرم و ریخت شناسی در شمار بناهای غیربرجی شکل قرار دارند. بناهای آرامگاهی مذهبی در ایلام، مجموعه ناهمگونی را تشکیل می دهند که به سبک های مختلف ساخته شده اند و از لحاظ زمانی دوره های مختلفی را - از دوره سلجوقی تا عصر حاضر - شامل می شوند.<sup>(1)</sup>

در ایران به سبب گرایش های مذهبی شیعی، اینگونه بناها از دیگر کشورهای اسلامی بیشتر است. آرامگاه های اسلامی برخی ویژگی های اجتماعی و مذهبی دارند و همین ویژگی ها، آرامگاه ها را در کشورهای اسلامی از محبوبیتی همیشگی برخوردار کرده است.

به طور کلی، آرامگاه ها به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می شوند. آرامگاه های مذهبی در طول زمان بارها نوسازی، تعمیر و مرمت شده اند، ولی به آرامگاه های غیرمذهبی کمتر توجه شده و رفته رفته ویران گشته اند یا با آسیب ها و تغییرهایی جزئی، به همان شکل آغازین خود باقی مانده اند. میان بناهای مذهبی استان، تنها دو بنایه.

ص: 131

---

1- ابراهیم مرادی، بقاع متبرکه ایلام، چکیده.

علی صالح و سیدحسن در مهران کتیبه ساخت بنا و نام بانی دارند. این کتیبه ها بر روی قطعه سنگ هایی ساخته شده اند و به دوره قاجار (والیان پشتکوه) تعلق دارند. در اینجا به طور مختصر مهم ترین این اماکن را معرفی می کنیم.

### آرامگاه امامزاده سیدسیف الدین محمد

این بزرگوار نوه امام موسی بن جعفر علیه السلام است. در بیان اولاد و اعقاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده که ایشان 37 فرزند داشته اند: هجده پسر و نوزده دختر. پسران ایشان امام رضا علیه السلام، ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسین، فضل و سلیمان بوده اند. سیدسیف الدین محمد، فرزند ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است. (1) مرقد مطهر ایشان در شمال شرقی دره شهر، در محور راه این شهر به پلدختر - که تقریباً پانزده کیلومتر است - در ارموقرار دارد. تاریخچه زندگی باباسیف الدین و زمان ساخت بقعه که در امامزاده آویخته شده، چنین است: پس از اقامت امام رضا علیه السلام در مرو، برادر و برادرزادگان آن حضرت لشگری را تشکیل دادند تا به حمایت از ایشان به سوی خراسان حرکت کنند. این بزرگواران به دو دسته تقسیم شدند: گروهی به فرماندهی شاهچراغ (احمد بن موسی کاظم علیه السلام) از

ص: 132

---

1- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 3، باب 9، ص 1547-1548.

مسیر شیراز و گروه دیگر به فرماندهی حسن بن موسی کاظم علیه السلام از غرب وارد ایران شدند. در بین این گروه، برادر دیگر امام رضا علیه السلام، ابراهیم بن موسی کاظم(1) که سیدی جلیل و عالم و فاضل بود، به سوی یمن رفت و در آنجا مردم را از امامت برادرش امام رضا علیه السلام آگاه کرد. این خبر به مأمون رسید و خواست او را بکشد، اما با شفاعت برخی، مأمون وی را امان داد.

ابراهیم بن موسی علیه السلام در بغداد وفات یافت و در آرامگاه قریش، نزد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.(2) وی فرزندان به نام های احمد، عباس، زید و محمد داشت. محمد بن ابراهیم (سیدسیف الدین) که به سبب مهارت فوق العاده اش در مبارزه سیف الدین (شمشیرزن دین) لقب گرفته بود،(3) به خونخواهی عمویش در درگیری هایی که با سپاهیان خلیفه وقت عباسی (مأمون) داشت، گردن زده شد. او مدت ها بقیعه ای نداشت، اما هنگام گذر یکی از شاهان صفوی از این دیار، وی متوجه وجود این آرامگاه شده و دستور ساخت بقیعه ای را داد.(4)

از میان 425 امامزاده مدفون در ایران، تنها شجره نامه سیدسیف الدین محمد بن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام را مرجع عالیقدر عالم تشیع در قرن اخیر، حضرت آیت الله بروجردی تأیید کرده اند.2.

ص: 133

---

1- . ملاحسین واعظ کاشفی، روضة الشهداء، ص 331.

2- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص 1547-1548.

3- . محمدحسین زندی شیرازی، امامزاده های مدفون در ایران، ص 19.

4- سهراب مروتی و یارمحمد قاسمی، نمادهای مقدس در استان ایلام، ص 52.

## آرامگاه امامزاده سیداکبر

بنای این امامزاده در ده کیلومتری دهلران قرار دارد. مردم محل بر این باورند که وی پسر امام موسی کاظم علیه السلام است که به همراه حضرت معصومه علیها السلام برای دیدار امام رضا علیه السلام از عراق به ایران آمد، اما در دهلران بر اثر بیماری درگذشت و در این محل دفن شد. (1) بنابر روایتی، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، دو فرزند به نام ابراهیم داشته است: ابراهیم اکبر، که گویا همین سیداکبر است و ابراهیم اصغر که پدر سیدسیف الدین محمد در دره شهر است. (2)

## آرامگاه امامزاده علی صالح

در ذکر فرزندان و پیشینیان عبیدالله اعرج بن الحسین الاصغر بن امام زین العابدین، آورده اند که کنیه عبیدالله، ابوعلی است؛ مادرش ام خالد یا خالده، دختر حمزة بن مصعب بن زبیر بن عوام است؛ و چون در یکی از پاهای او نقصی بود، اعرج (لنگ) خوانده شد. او از بیعت با محمد بن عبدالله (نفس زکیه) سرپیچی کرد و در خراسان به ابومسلم پیوست.

ابومسلم مقدمش را گرامی داشت و مردم خراسان او را بزرگ داشتند.

عبیدالله چهار فرزند داشت: علی الصالح، جعفرالحجة، محمد الجوانی، حمزة المختلس. علی الصالح بن عبیدالله الاعرج، کنیه اش ابوالحسن و

ص: 134

---

1- . علیرضا ناصری، سیمای میراث فرهنگی استان ایلام، ص 82.

2- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 3، باب 9، ص 1548.



مردی کریم، فاضل، پرهیزگار و از زاهدترین افراد آل ابوطالب در زمان خود بود. او و همسرش ام سلمه، دختر عبدالله بن الحسین الاصغر را که دخترعمویش است الزوج الصالح می خوانند. امام رضا علیه السلام به سلیمان بن جعفر مروی درباره ایشان فرموده اند: «ای سلیمان، بدان علی بن عبيدالله و زن او و فرزندانش اهل بهشت اند».<sup>(1)</sup> بنای این امامزاده در چهل کیلومتری جنوب استان ایلام و در 45 کیلومتری شهرستان مهران واقع شده است.<sup>(2)</sup>

بنا به قولی، در زمان هولاکوخان مغول، برخی عشایر مهاجر که از حواشی استان کرمانشاه برای چرای دام به منطقه صالح آباد آمده بودند، به قبر این بزرگوار می رسند و همان زمان بنایی گرد آن می سازند.

در عصر صفویه، بنا به دستور والی زمان، مقبره ای بزرگ تر بر آن ساخته شد. همچنین در زمان ناصرالدین شاه، والی پشتکوه این آرامگاه را بار دیگر بنا کرد. بر دیوار امامزاده کتیبه ای وجود دارد که روی آن چنین نوشته شده است: «در سال 1308 ق، در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار و به توفیق و اهتمام غلامرضاخان، والی لرستان و پشتکوه، به معماری استاد حسین دزفولی بنای آن تجدید گردید».<sup>(3)</sup> علی صالح با3.

ص: 135

- 
- 1- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 2، باب 6، ص 1334-1335؛ حاج شیخ ذبیح الله محلاتی، کشف الکواکب، ص 297؛ سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا گیلانی، سراج الانساب، ص 115-116.
  - 2- علیرضا ناصری، سیمای میراث فرهنگی استان ایلام، ص 86.
  - 3- . آیت فرجی، قلاقیران، ص 3.

اینکه مسن ترین فرد خاندان ابی طالب به شمار می رفت و بخش گسترده ای از مناطق شیعه نشین عراق را زیر نفوذ داشت، در زمان قیام های کوچک و بزرگ شیعیان نه تنها همراه و همگام مولایش امام رضا شد، بلکه برای پرهیز از هرگونه سوءاستفاده سیاسی از شخصیتش، فرزندان خود را از شرکت در قیام های مسلحانه بازداشت. او در راه تبلیغ دین اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکرد. (1)

### آرامگاه امامزاده سیدحسن

این آرامگاه در دو کیلومتری جنوب شرقی شهر مهران واقع شده است. سنگ نوشته ای درباره نسب، زمان ساخت بنا و وقایع آن در این امامزاده وجود دارد. بنابر سنگ نوشته، قبر قدیمی ای که در محل موجود است، سیدحسن، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است. (2) نام مادر ایشان نجمه تکتّم بوده سه برادر (امامزاده هاشم، امام رضا و حضرت شاهچراغ) و يك خواهر (حضرت معصومه) داشته اند. سیدحسن مردم مهران را که آن زمان زردشتی بوده اند، به دین اسلام دعوت کرده است. (3)

ص: 136

- 
- 1- علی علیزاده و حسن ابراهیم زاده، سیمای ایلام سرای صداقت، ص 82.
  - 2- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 3، باب 9، ص 1547-1548؛ ملاحسین واعظکاشفی، روضة الشهداء، ص 331.
  - 3- سهراب مروتی و یارمحمد قاسمی، نمادهای مقدس در استان ایلام، ص 47-48.

## آرامگاه امامزاده عباس

این آرامگاه در سه کیلومتری غرب شهرک لومار پس از روستای اسلامی و در کنار روستای تقریباً متروک عباس آباد واقع است و کتیبه تاریخی و شجره نامه ای ندارد. ولی شجره نامه جدیدی در داخل بقعه وجود دارد که این مقبره را به عباس بن قاسم بن زید بن زین العابدین منسوب می کند.

این بقعه بنایی قدیمی دارد که در سال های اخیر، اداره اوقاف ایلام آن را تخریب کرده و به جایش بنایی نو ساخته است. (1)

## آرامگاه امامزاده سیدناصرالدین

گفته می شود امامزاده سیدناصرالدین از نوادگان امام هفتم شیعیان، امام موسی کاظم علیه السلام است، ولی هیچ مدرک مستدل تاریخی در این زمینه وجود ندارد. وی برای یاری رساندن به امام رضا علیه السلام و ادامه راه آن بزرگوار وارد این منطقه شد و به شهادت رسید. بارگاه این امامزاده پاک در کنار روستای علی آباد، از توابع بخشرداری زرین آباد شهرستان دهلران قرار دارد و دارای ساختمان و بارگاهی عظیم است. ساختمان سنتی آن را سال 1366 مدیریت اوقاف و امور خیریه ایلام به گونه ای باشکوه بازسازی کرد. (2)

ص: 137

---

1- ابراهیم مرادی، بقاع متبرکه ایلام، ص 30.

2- آیت فرجی، قلاقیران، ص 12.

این آرامگاه حدود هفت کیلومتری جنوب شرقی ایوان، در محلی به نام سراب ایوان و بر دامنه شمال کوه شیره زول، واقع شده است و کتیبه تاریخی و شجره نامه ای ندارد. اما داخل بقعه، نوشته ای وجود دارد که در آن سال و نسب امامزاده را چنین معرفی می کند: سیدعبدالله بن محمد بن الحسن بن احمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجدالدین بن نورالدین بن سعدالدین بن عیسی بن موسی بن عبدالله بن الامام موسی کاظم علیه السلام. (1)

ایشان پیش تر اهل جایدن پلدختر بوده که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری برای تبلیغ و تشریح دین اسلام و آموزش امور دینی به این منطقه آمده و همانجا به شهادت رسیده است.

## آرامگاه امامزاده سیدابراهیم

وی نخست در بصره مخفیانه به ارشاد مردم و دعوت آنان به نیکوکاری و تقوا می پردازد. این کار خلیفه زمان را می آزارد. بدین منظور مأموران خلیفه او را تعقیب می کنند. سید به ناچار شبانه سوی ایران می آید، اما در درگیری با مأموران مجروح می شود. او با همان وضعیت راه ایران را پیش می گیرد تا به منطقه ای در خاک ایران به نام منصورآباد (مهران کنونی) می رسد. اما به دلیل ناامنی آنجا، دوباره به سوی بصره باز می گردد. سید

ص: 138

در راه بازگشت، به دلیل خونریزی فراوان شهید می شود و همانجا دفن می گردد. (1)

امامزاده سیدابراهیم از فرزندان بلافصل امام محمدباقر علیه السلام است. امام باقر چهار پسر دارد: ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، عبدالله، ابراهیم و عبیدالله. (2) روی مزار شریف این امامزاده، بارگاهی بنا شده، که قدمت آن به دوران هولاکو خان مغول می رسد. در کنار امامزاده بارگاه یکی از فرزندان او و در داخل بارگاه و ساختن امامزاده آرامگاه خواهر سیده اش قرار دارد. (3)

### آرامگاه امامزاده سیدصلاح الدین محمد

این آرامگاه در جنوب شرقی شهر آبدانان و در پایان شهر، بر روی تپه ای ساخته شده است. در اطراف این امامزاده، قبرستانی وجود دارد که هم اکنون نیز مردم شهرستان آبدانان از آن استفاده می کنند. این امامزاده که آن را مدفن سیدصلاح الدین محمد می دانند، یکی از فرزندان امام محمدباقر علیه السلام است. او دو پسر به نام های زاهدین (مدفون در شهرستان ایوان) و تاجدین (مدفون در منطقه کلم) است. می گویند وی همراه دوست

ص: 139

- 
- 1- سهراب مروتی و یارمحمد قاسمی، نمادهای مقدس در استان ایلام، ص 83.
  - 2- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص 1549؛ ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، ص 329.
  - 3- علیرضا نصری، سیمای میراث فرهنگی استان ایلام، ص 83.

و یاور خود پیرمحمد نزد امام رضا علیه السلام می روند تا از ایشان حکم مأموریت و فرمانروایی در یکی از شهرهای غربی را بگیرند، اما پس از شهادت امام رضا علیه السلام، آن دو با تحمل سختی های فراوان در کوهپایه های کبیرکوه جنوبی منزل می کنند و پس از مدتی در همانجا رحلت می نمایند.<sup>(1)</sup>

### آرامگاه امامزاده حاجی بختیار

این آرامگاه در بخش چوار، از توابع ایلام در روستای حاجی بختیار قرار دارد.

از محل تولد حاجی بختیار اطلاعاتی در دست نیست، لیکن روایت شده است که او فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر امام رضا علیه السلام است. حاجی بختیار مدتی در کشور عراق و شهر سامرا زندگی می کند. زمانی که امام رضا علیه السلام به خراسان می روند؛ همه اقوامشان برای پیوستن به امام راهی آنجا می شوند، اما متأسفانه بیشتر آنان میانه راه شهید می شوند، یا به دلایل دیگر از دنیا می روند. حاجی بختیار در همین مکان کنونی از دنیا رفته و به خاک سپرده شده است. همچنین در برخی منابع گفته اند که دشمن با ردیابی آثار حرکتش او را می یابد و می کشد.

برخی دیگر معتقدند که ایشان امامزاده ای است که در این منطقه به تبلیغ دین اسلام پرداخته و هنگامی که خلیفه عباسی پی برده، دستور داده

ص: 140

---

1- سهراب مروتی و یارمحمد قاسمی، نمادهای مقدس در استان ایلام، ص 62.

اورا بکشند. پس از شهادت وی، مردم برای باقی ماندن او در خاطره ها يك چهاردیواری بر روی قبرش ساخته اند.

گروهی دیگر نیز بر این باورند که در زمان های بسیار دور، حاجی بختیار از دست حکام ستمگر زمان می گریزد و سوار بر گاوی، از کوه چاله سیابخش پایین می آید. سپس راهی روستا می شود و تا پایان عمر در آنجا زندگی می کند. اکنون آن نقطه از کوه به کل گاوی مشهور است. مردم او را به سبب بزرگواری و دینداری، گرامی داشته اند. آنان به حاجی بختیار پیرژان لقب داده اند. همچنین معتقدند که اسم اصلی ایشان چیز دیگری است و حاجی را به معنای برآورده کردن حاجت و بختیار را به معنای اختیار فراوان می دانند.

بنای کنونی امامزاده حاجی بختیار در 1369 ه. ش ساخته شده است.

بنابر روایتی دیگر، او از نوادگان امامزاده علی صالح است. (1) متأسفانه فقر منابع درباره نسب این بزرگوار، ما را دچار تردید ساخته است.

از دیگر آرامگاه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- امامزاده سیدعبدالرحیم و امامزاده باباپیر محمد، در آبدانان؛

- امامزاده شاه احمد در ایلام؛

- امامزاده حاجی حاضر در ایوان؛

- امامزاده مهدی صالح، امامزاده سید (پیر) محمد، امامزاده جابر، 4.

ص: 141

---

1- . همان، ص 103-104.

- امامزاده عباس، امامزاده نعیر، امامزاده سیدفخرالدین، امامزاده سیدحیب و امامزاده سیدیوسف، در دهلران؛

- امامزاده پیرمحمد حمزه، امامزاده باباقاسم، امامزاده پیرحسین، امامزاده عباس رود بار عرب، امامزاده سیدعلی و امامزاده محمدباقر، در شیروان چرداول؛

- امامزاده سیدمحمد ابوچماقین، امامزاده سیدمحمدعابد، امامزاده ابراهیم قتال، و بقعه سیداحمدی در مهران.

از این امامزاده ها به جز سیدفخرالدین از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام، سیدمحمدعابد، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و ابراهیم قتال که از نوادگان محمد حنفیه است، دیگر امامزاده های مدفون در استان ایلام شجره نامه و کتیبه تاریخی ندارند. متأسفانه کمبود منابع تاریخی یا از بین رفتن آنها، ما را در شناسایی درست نسب این بزرگواران با مشکل جدی روبه رو کرده است. البته این امر چیزی از اعتقادات مردم ایلام به این بزرگواران کم نکرده و آرامگاه های ایشان محلی برای گردآمدن این مردم مؤمن و معتقد است.



## نتیجه گیری

بدون شك، در راه نفوذ و گسترش تشیع در ایران و به طور جزئی تر در منطقه ایلام، باید مهم ترین نقش را برای امامزاده ها قایل بود. این بزرگواران در زمان زندگی خود برای گسترش اسلام پیوسته در حال درگیری با خلفای زمان بوده اند و بسیاری از آنان در این راه جان خود را فدای اسلام و تشیع کرده اند. پس از شهادتشان نیز آرامگاه های آنان مکانی برای تجمع شیعیان و دوست داران اهل بیت شده است.

وجود امامزادگان و زیارتگاه های متعدد در استان ایلام، نشانه ریشه دار بودن فرهنگ و باور جاودانه تشیع میان مردمان پاك سرشت این خطه است. مردم مؤمن و متعهد ایلام نیز همچون دیگر ایرانیان این اماکن را متبرک می دانند و برای گرفتن حاجت و رفع مشکلات به آن بزرگواران توسل می جویند.

## نتیجه گیری پایانی

1. پیش از آریایی ها، ایلامیان بر بخش هایی گسترده از ایران حکومت داشتند.
2. قدیمی ترین نام استان ایلام، جلگه آریوخ بوده و ایلامیان به کمک شاه آشور از این سرزمین به نینوا شتافتند.
3. تا پیش از سده سیزده میلادی، ایلام به اریوحان شهرت داشته است.

4. ایلامی ها خود، نام کشورشان را به الفبای میخی «هل - تا - ام - تی» می نوشتند که می تواند «هل تمپت» نیز خوانده شود. «هل» به معنای سرزمین و «تمپت» به معنای فرزانه و سرور است.
5. در تورات (سفر پیدایش - باب چهاردهم) نام ایلام به معنای کوهستان و سرزمین بلند است.
6. کشور ایلام شامل خوزستان، لرستان کنونی، استان ایلام امروزی و سرزمین بختیاری بوده است. مرزهای این مملکت، راه بابل به همدان، از جنوب خلیج فارس تا بوشهر؛ از شرق بخشی از فارس و از غرب رود دجله بوده است.
7. شهرهای مهم ایلام، از این قرار بودند: اهواز، شوش که مهم ترین شهر ایلام و از قدیمی ترین شهرهای عالم بود، ماداکتوروی رود کرخه و خایدالو که گمان می کنند در جای خرم آباد کنونی بنا شده است.
8. در زمان اشکانیان، ایلام به همراه لرستان یکی از ولایات والی نشین بوده است. مرز غربی ایران در این دوره، رود فرات و در برخی نقاط فراتر از آن بوده است.
9. قدیمی ترین اقوام ساکن در ایلام کاستی ها، آریانی ها، اوملیاس، ایلامیان، پارسیان، حلولان، مادها و هپارتیپ بوده اند.
10. ایلام از زمانی که مهاجران آریایی نژاد وارد این سرزمین شدند و جای بومیان ایران را گرفتند، جزو قلمرو آریاییان شد.

11. پس از ورود آریایی ها به فلات ایران و سقوط دولت ایلام باستان به دست آشوریان، این منطقه جزئی از ایالات دولت ماد و هخامنشی شد.
12. ایلام باستان دو پایتخت به نام های «سوزیانا (شوش)» و «ماداکتو» داشته که می گویند پایتخت با اهمیت ماداکتو در شمال این ایالت، یعنی ایلام کنونی واقع بوده است.
13. قدیمی ترین سند مکتوب درباره مذهب ایلام ها، از حفريات شوش به دست آمده است. آن نیز لوحی گلی است که از دوره پادشاهی هینا، یازدهمین پادشاه سلسله اوان یا نخستین سلسله ایلامی است و حدود 2240-2270 ق. م حکومت می کرد.
14. ایلامی ها مثل بابلی ها به خدایان گوناگون معتقد بودند و برای خدایان مجسمه های بسیار می ساختند، و هر شهر خدایی ویژه داشت.
15. پس از تسلط اعراب بر ایران، ایلام و لرستان را ایالت جبل نامیدند.
16. ماسبدان معرب «ماسپتان» یا «ماه سبدان» است که در واقع بخش شمالی و مرکزی استان ایلام را تشکیل داده و نیمه جنوبی این استان، ولایت مهرجان قذق معرب «مهرگان کده» بوده است.
17. منطقه ماسبدان در سال 22 ق و در دوره خلافت عمر بن خطاب به دست حذیقه بن یمان، با جنگ فتح شد؛ در حالی که پیش تر سعد بن ابی وقاص آن را فتح کرده بود.

18. پررونق ترین عصر تاریخی ماسبذان به دوره ساسانیان مربوط است که در مرکز آن حکومت قرار داشت.
19. ماسبذان تا زمان تشکیل حکومت اتابکان لر کوچک در اواخر قرن ششم، جزو ایالت شمالی به شمار می رفت.
20. پس از ورود اسلام به ایران، مناطق ماسبذان و مهرجان قذق به اسلام با گرایش تسنن روی آوردند.
21. عمده ترین گروه مذهبی در دوره عباسیان احتمالاً مسلمانان بوده اند.
- افزون بر آنها اقوامی از یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و فرقه خرم دینان در این نواحی حضور داشتند و رفته رفته به اسلام گرایش یافتند.
22. از جمله وقایع مهمی که در دوره خلفای عباسی در ماسبذان رخ داد، مرگ مهدی، خلیفه عباسی در این منطقه است.
23. آشنایی روزبه روز ایرانیان با اسلام، به همان اندازه موجب شد که آیین زردشت از رونق بیفتد و پیروان آن کاسته شود.
24. ایرانیان با میل و رغبت اسلام را پذیرفتند، و هیچ گونه ستم و فشاری برای پذیرفتن اسلام بر آنها وارد نشد.
25. پیدایش و آغاز تشیع را باید به دوران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد.
26. کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، جانشینی حضرت علی علیه السلام را پذیرفتند و به منزله شیعه شناخته شدند، اکثریتی که جانشینی آن حضرت را

نپذیرفتند خود را اهل سنت، می نامند.

27. سخت ترین روزگار شیعه در دوران معاویه و متوکل بود که شیعیان هیچ امنیتی نداشتند و به شدت آزار می دیدند.

28. در دوره مأمون، وضع شیعیان تا حدی بهتر شد. مأمون، امام رضا علیه السلام، پیشوای شیعیان را به ولایت عهدی خود برگزید و در اثر این انتصاب، شیعیان و دوست داران اهل بیت در گوشه و کنار بلاد اسلامی، قدری از آزار و اذیت عباسیان در امان ماندند.

29. تشیع طی قرن های 8-10 ق، در اثر تبلیغات جنبش های شیعی مثل حروفیان و مشعشعیان و روی کارآمدن شاخه ای از خاندان خورشیدی که ادعا می کردند از نسل عباس بن علی علیه السلام هستند، مذهب غالب شد و بیشتر مردم به آن گرایش یافتند.

30. گسترش تشیع میان طوایف کرد و لر، نتیجه ضعف و فروپاشی خلافت عباسی و گسترش افکار شیعی به صورت ساده و ابتدایی در ذهن مردم ساده و معتقد بوده است.

31. با آمدن امام رضا علیه السلام به ایران، اوضاع عراق و عربستان به سود علویان نبود. بدین ترتیب، ایلام که به دلیل موقعیتش در مسیر حرکت این امامزاده ها قرار داشت، از وجود شماری از آنان بهره مند شد.

32. اینکه حضرت علی صالح، باباسیف الدین، سیداکبر و همه امامزادگانی که برای یاری رساندن به امام رضا علیه السلام از این مسیر گذشته و به شهادت

رسیده اند نشان می دهد که راه ایلام از همان آغاز، مسیر شیعیان و دلباختگان بوده است.

33. در راه گسترش تشیع در ایلام، باید مهم ترین نقش را برای امامزاده ها قایل بود؛ چراکه در طول حیات مبارکشان، با همه توان در این راه کوشیدند و پس از شهادتشان، مقابر ایشان محلی برای تجمع شیعیان شد.

34. در مجموع 36 آرامگاه مذهبی در ایلام وجود دارد.

35. از میان امامزادگانی که استان ایلام را متبرک کرده اند، حضرت علی صالح از نوادگان امام سجاد علیه السلام در مهران، امامزاده باباسیف الدین محمد، نوه امام موسی کاظم علیه السلام در دره شهر، امامزاده سیدحسن، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام در مهران، سیدابراهیم فرزند امام محمدباقر علیه السلام و امامزاده سیداکبر، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام در دهلران نسب نامه ای مشخص دارند. دیگر بزرگواران نسب نامه ای مشخص ندارند، اما این مسئله از اعتقاد مردم مؤمن ایلام به آنان نکاسته است.

36. علما و بزرگان ایلام، در نفوذ و گسترش تشیع در این منطقه، نقشی انکارناپذیر داشتند.

37. اعتقاد به تشیع و در رأس آن، حضرت علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در اشعار بیشتر شعرای این خطه نمود دارد.

38. حکومت های محلی آل حسنویه، بنی عناز (عیار)، اتابکان لر کوچک و بزرگ و والیان در نفوذ و گسترش تشیع در ایلام نقشی مهم داشته اند. این

حکومت‌ها شیعه بودند و افزون بر دادن آزادی به شیعیان، از آنان حمایت می‌کردند.

39. پس از کشته شدن شاهوردی خان به دست شاه عباس، عنوان اتابک منسوخ و به جای آن، عنوان والی رایج شد.

40. نقش والیان را در ترویج تشیع در ایلام، نباید نادیده گرفت؛ چون آنان شیعه بودند و از ورود عقیده‌های دیگر به کشور جلوگیری می‌کردند و به شدت با آنها برخورد می‌نمودند.

ص: 149





1. آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، دانشگاه تهران، تهران، 1372.
2. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد 1، چاپ سوم، جاویدان، تهران، 1337.
3. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، جلد 1، نشر خاور، تهران، 1366.
4. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبیدالله، المسالك والممالك، ترجمه سعید خاکرند، میراث ملل، تهران، 1371.
5. ابن رسته، احمد بن عنبر، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، 1380.
6. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، جلد 38، دارالفکر، بیروت، 1416 ق / 1996 م.
7. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، البداية والنهاية، دار احیاء التراث، بیروت، دمشق، 2007 م.
8. ابن ندیم، الفهرست، مطبعة الاستقامة، قاهره، 1991.

9. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1357.
10. -، فتوح البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی، تهران، 1343.
11. ابوالفداء ملک مؤید اسماعیل بن علی (م 732)، المختصر فی التاریخ البشر، مصر، 1325.
12. اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، المكتبة الازهریة للتراث، 1419 ق / 1999 م.
13. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد 1، چاپ چهارم، علمی فرهنگی، تهران، 1373.
14. -، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، علمی - فرهنگی، تهران، 1351.
15. افشار سیستانی، ایرج، ایلام و تمدن دیرینه آن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1372.
16. -، پژوهش در نام شهرهای ایران، روزنه، تهران، 1378.
17. اکبری، مرتضی، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجار، فقه، قم، 1386.
18. البدلیسی، شرف خان، شرف نامه فی تاریخ الدول والأمارات الكردیة، ترجمه به عربی محمد عوفی، جزء اول، چاپ سوم، دمشق، 2006.
19. الحموی، یاقوت، المعجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، جلد 1، میراث فرهنگی، تهران، 1380.
20. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء الشریف الرضی، طبع اول، کراچی، 1959.

21. الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، 1380.
22. العصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، دارالفکر، بیروت، 1414.
23. القاشانی، ابوالقاسم، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1348.
24. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، جلد 6، دارالصادر، بیروت، 1899 م.
25. الهامی، داوود، در رابطه با خدمات متقابل اسلام و ایران، امیرالمؤمنین، قم، 1374.
26. امین، محسن، اعیان الشیعه، جلد 10، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1416.
27. باسورث، ادمون کلیفورد، سلسله های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره ای، فجر اسلام، تهران، 1381.
28. بدلیسی، شرف خان، شرف نامه، ترجمه فارسی، چاپ سوم، حدیث، تهران، 1377.
29. بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، جلد 2، اقبال، تهران، 1362.
30. بغدادی، ابومنصور، الفرق بین الفرق، به کوشش محمدجواد مشکور، چاپ سوم، اشراقی، تهران، 1358.
31. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد متوکل، نقره، تهران، 1367.
32. بویل، جان اندرو، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کمبریج انگلیس، جلد 5، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، 1380.
33. بهار، محمدتقی (ملک الشعراء بهار)، تاریخ سیستان، وزارت فرهنگ، تهران، 1354.
34. بهرامی، اکرم، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، دانشسرای عالی، تهران، 1350.

35. بهرامی، روح الله، تاریخ سیاسی - اجتماعی لرستان پشتکوه در عهد فرمانروایی والیان علوی (پایان نامه ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات، گروه تاریخ، تهران، 1375.
36. بهمنیار، احمد، شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، دانشگاه تهران، تهران، 1344.
37. بیات، عزیزالله، جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ دوم، سپهر، تهران، 1373.
38. پیرنیا، حسن، اقبال، عباس، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار، چاپ دوم، باران اندیشه، تهران، 1387.
39. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد 1، دنیای کتاب، تهران، 1366.
40. ترکمان، اسکندربیک، عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، جلد 2، امیرکبیر، تهران، 1382.
41. جعفریان، رسول، الجایتو و تشیع دوازده امامی در ایران، اعتماد، قم، 1380.
42. -، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ هفتم، کانون اندیشه جوان، تهران، 1387.
43. -، منابع تاریخ اسلام، انصاریان، قم، 1376.
44. جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، گیتاشناسی، تهران، 1368.
45. جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران باستان، جلد 1، سمت، تهران، 1377.
46. حلی، ابن فهد، المهذب البارع، جلد 1، النشر الاسلامی، قم، 1407.
47. خواند میر محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصفاء، تصحیح جمشید کیانفر، جلد 3، اساطیر، تهران، 1380.
48. خودگو، سعادت، اتابکان لر کوچک، افلاک، خرم آباد، 1378.
49. دورانت، ویل، خلاصه داستان تمدن، تلخیص عزت صفری، جلد 1، اقبال، تهران، 1363.

50. دومورگان، ژاک، مطالعات جغرافیایی هیئت علمی فرانسه در ایران، ترجمه ودیعی، جلد 2، چهره، تبریز، 1362.
51. دیاکونوف، م. م، تاریخ اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1372.
52. -، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1372.
53. دینوری، ابوحنیفه احمد بن ابی داود، اخبار الطول، نی، تهران، 1364.
54. راد، ناصر، تاریخ سرزمین ایلام، ارغنون، تهران، 1374.
55. رازی، سیدمرتضی، تبصرة العوام فی معرفة المقامات الانام، تصحیح عباس اقبال، اساطیر، تهران، 1313.
56. راولینسون، سرهنری، سفرنامه، ترجمه اسکندر امان اللهی، نشر آگاه، تهران، 1362.
57. رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، تهران، پشتکوه، 1320.
58. روحانی، بابامردوخ، تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، جلد 3، بخش دوم، سروش، تهران، 1371.
59. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، چاپ سوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، 1380.
60. زندی شیرازی، محمدحسن، امامزاده های مدفون در ایران، پگاه، تهران، 1362.
61. سارایی ظاهر، «زندگی و شعر غلامرضا ارکوازی»، فرهنگ ایلام، شماره اول، بهار 1379.
62. ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی لرستان، محمدی، خرم آباد، 1364.
63. سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد 1، چاپ چهارم، دنیای کتاب، تهران، 1368.
64. سعیدیان، عبدالحسین، مردمان ایران، علم و زندگی، تهران، 1375.

65. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، جلد 1، اقبال، تهران، 1362.
66. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ شانزدهم، نشر دانشگاهی، تهران، 1373.
67. صراف، محمدرحیم، مذهب قوم ایلام، (2600-5000 سال پیشین)، سمت، تهران، 1384.
68. ضیاءپور، جلیل، مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، انجمن آثار ملی، تهران، 1352.
69. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چاپ پنجم، بوستان کتاب، تهران، 1387.
70. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1354.
71. عالم آرای صفوی، تصحیح یدالله شکری، اطلاعات، تهران، 1363.
72. علیزاده، علی، ابراهیم زاده، حسن، سیمای ایلام سرای صداقت، عصمت، قم، 1377.
73. فرجی، آیت، قلاقران، «امامزادگان و بقاع متبرکه ایلام»، (دوهفته نامه فرهنگی، اقتصادی استان ایلام)، شماره 12، فروردین 1387.
74. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد واخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هزار)، مؤسسه علمی جوان، تهران، 1366.
75. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج 1 تا 3، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، دلیل، تهران، 1359.
76. کاظمی، ایرج، مشاهیر لر، افلاک، خرم آباد، 1376.

77. کرکی، علی بن عبدالعالی، جامع المقاصد، جلد 1، مؤسسه آل البیت، قم، 1408 ق.
78. کمبریج، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان، ترجمه حسن انوشه، جلد 5، امیرکبیر، تهران، 1381.
79. -، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، جامی، تهران، 1384.
80. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ چهاردهم، علمی و فرهنگی، تهران، 1381.
81. گیلانی، سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمان، سراج الانساب، زیر نظر سید محمود مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1409.
82. لسترینج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، 1377.
83. لین پل، استانلی، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومت گر، ترجمه سیدصادق سجادی، جلد 2، نشر تاریخ ایران، تهران، 1363.
84. -، طبقات سلاطین اسلامی، ترجمه عباس اقبال، چاپ دوم، دنیای کتاب، تهران، 1363.
85. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رسانس اسلامی)، جلد 1، ترجمه علیرضا ذکاوتی، امیرکبیر، تهران، 1364.
86. مجمل التواریخ والقصص، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد رمضان، خاور، تهران، 1318.
87. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن ایلام، نشر دانشگاهی، تهران، 1370.
88. محلاتی، ذبیح الله، کشف الکواکب، اسلامیه، تهران، 1349.

89. محمودیان، حبیب الله «مجموعه مقالات اولین کنگره ملی بزرگداشت علامه سیدجعفر الاعرجی پشتکوهی»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، 1385.
90. مختار اللیثی، سمیره، جهادالشیعة، دارالجلیل، بیروت، 1396 ق.
91. مرادی، ابراهیم، بقاع متبرکه ایلام (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، گروه باستان شناسی، تهران، 1380.
92. مرادی مقدم، مراد، تاریخ سیاسی - اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، پرسمان، تهران، 1385.
93. مروتی، سهراب و قاسمی، یارمحمد، نمادهای مقدس در استان ایلام، انتشارات ایلام، ایلام، 1380.
94. مروی، کاظم، عالم آرای نادری، جلد 1، تصحیح محمدامین ریاحی، زوار، تهران، 1364.
95. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، سپهر، تهران، 1364.
96. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، 1381.
97. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1349.
98. مشکوتی، نصرت الله، از سلاجقه تا صفویه، کتابخانه ابن سینا، تهران، 1343.
99. مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجار، چاپ هفتم، صفار، تهران، 1380.
100. -، جغرافیای تاریخی ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، 1371.
101. مهدوی دامغانی، محمود، جلوة تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 1،



چاپ دوم، نی، تهران، 1375.

102. میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، 1369.

103. میخواند، غیاث الدین بن همام الدین، حبیب السیر، جلد 5، خیام، تهران، 1362.

104. مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، زوار، تهران، 1334.

105. ناصری، علیرضا، سیمای میراث فرهنگی ایلام، میراث فرهنگی، تهران، 1381.

106. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، چاپ سوم، طهوری، تهران، 1375.

107. نطنزی، معین الدین، منتخب التواریخ، به کوشش پروین استخری، اساطیر، تهران، 1383.

108. نعمتی، نورالدین، جغرافیای تاریخی منطقه ایلام از آغاز تا پایان سلسله پهلوی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، گروه تاریخ، 1379.

109. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، اساطیر، تهران، 1384.

110. نگهبان، عزت الله، حفاری هفت تپه دشت خوزستان، میراث فرهنگی، تهران، 1372.

111. نوذری، عزت الله، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، چاپ دوم، خجسته، تهران، 1381.

112. نیازی، تاج بخش، بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی ایلام پشتکوه تا انقلاب اسلامی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات، ابهر، 1379.

113. واعظ کاشفی، ملاحسین، روضة الشهداء، تصحیح محمد رمضان، خاور، تهران، 1334.

114. والتر هینتس، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، علمی فرهنگی، تهران، 1377.
115. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، کتابفروشی تهران، تهران، 1346.
116. هاینس، هالم، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، ادیان، قم، 1384.
117. یوسفی اشکوری، حسن و جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیع، جلد 2، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، 1373.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

